

الكتاب: صحيفة الزهراء (ع) (فارسي)

المؤلف: جمع الشيخ جواد القيومي

الجزء:

الوفاء: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: ١٣٧٣ ش

المطبعة:

الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

ردمك:

ملاحظات:

صحيفة الزهراء سلام الله عليها
تأليف
جواد القيومي الاصفهاني
تحقيق
مؤسسة النشر الإسلامي
التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة

صحيفة الزهراء (ع)
تنظيم و ترجمه: فاضل محترم شيخ جواد قيومي
موضوع: دعا و كلمات حضرت زهراء (ع)
تحقيق و تصحيح: دفتر انتشارات اسلامي
نوبت چاپ: اول
تاريخ: ولادت حضرت زهراء (ع) ۱۳۷۳
تيراژ: ۲۰۰۰
دفتر انتشارات اسلامي
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم
 فاطمه کوثری است که خدایش او را عطا کرده است.
 فاطمه راحه طوبی است، که بابش شب معراج از آن تناول نموده
 است.
 فاطمه انسیه آسمانی است، که با مامش - خدیجه - قبل از تولد انیس
 بوده است.
 فاطمه مادر ذبح عظیم است، که او را ام ایها نموده است.
 فاطمه مام ائمه: دو سید شباب اهل جنت است.
 فاطمه نقطه مرکزی وفد عازم مباحله نجران است.
 فاطمه محور آب و بعل و بنی، در حدیث کساء و خلقت است.
 فاطمه.....
 بل هي ام الكلمات المحكمة * في غيب ذاتها فكانت مبهمه
 في افق المجد هي الزهراء * للشمس من زهرتها الضياء
 بل هي نور عالم الانوار * و مطلع الشموس والاقمار
 فاطمه در محراب عبادت ضیاء بخش ملکوت و سماوات است.
 فاطمه حوراء انسیه است، که دستانش به دستاس تأول، و بازویش به
 تازیانه ورم کرده است.
 فاطمه معصومه ایست که غضب و رضایش، غضب و رضا الله است.
 فاطمه مرضیه، محدثه، طاهره، بتول، منصوره سماوات است.
 فاطمه مدافع و غم خوار امام زمانش است، که در آن لحظات سخت -
 وقت شهادت محسن - از فضا سراج علی (علیه السلام) را می گیرد.

فاطمه مادر امام موعود قادر ذوالمنن - المهدی (علیه السلام) - ولی دم حسنین و محسن، منتقم کربلا است.
فاطمه در موکب تهلیل و تسبیح، سوار بر ناقه با حلال محشر است.
فاطمه آخذ قمیص الحسین (علیه السلام)، برای شفاعت محبین در موضع اجابت و پذیرش الله است.

هم چنان که در مقدمه " صحیفة المهدی (علیه السلام) " وعده دادیم، هم اکنون " صحیفة الزهراء (علیها السلام) " آماده طبع و نشر است، که به علاقمندان به معارف اهل البیت (علیهم السلام) تقدیم می گردد، امید است مورد قبول پروردگار متعال قرار بگیرد، آمین.
دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۵)

از امام جواد علیه السلام روایت شده
ای بانوی آزموده شده، خداوندی که تو را آفرید پیش
از خلقت تو را آزموده، و تو را نسبت به آنچه در مقابل آن
تو را آزمود شکیبایافت، و ما معتقدیم که از دوستان
خاص و تصدیق کنندگان شما بوده، و در مقابل آنچه
پدرت پیامبر و جانشین او - که درود خداوند بر آنان باد -
آورده اند صبور و شکیبائیم، از تو میخواهیم که اگر این
اعتقادمان درست است ما را بسبب تصدیق آن دو بزرگوار
بخودتان ملحق نمائید، تا به خود بشارت دهیم که بسبب
ولایت و دوستی با تو پاك شده ایم.

التهدیب ۶ : ۹

جمال الاسبوع : ۸۶

بحار الانوار ۱۰۰ : ۱۹۴

تقدیم به پیشگاه ارجمند تو، ای زهرای عزیز.
به تو ای محبوبه خدا.
به تو ای آرام جان و سرور دل خاتم انبیاء.
به تو ای دخت نبوت و مام ولایت.
به تو ای همسر و همتای علی.
به تو ای عطای خدای سبحان و کوثر پر بهای قرآن.
و بالاخره، به تو ای والاترین بانوی جهان آفرینش
ای عزیز دل و جان ما، اگر آن روز بر تو ستم کردند و از جسم پاک به خاک
ناسپرده پیامبر شرم نمودند، و حرمت خانه و کاشانه وحی را رعایت نکردند،
و تو را در میان درهای بسته زندگیت برحمانه فشردند، اکنون دیده بگشای
و بین چگونه مردان و زنانی در اندوه تو، زانوی غم به سینه گذارده و سرشک
تلخ بر دامن مریزند.
اگر آن روز بسوز دل ناله بر کشیدی، چه ناله ها که از دل ما در غم تو
برخاست، ای محبوبه خدا و پیامبر او، اگر آن روز با تو چنان کردند معجزه
خداوندی آنست که پس از آن همه پرده پوشی، باز رخسارت از پس ابرهای
قرون و اعصار نمایان گردیده و تو را به جهانیان می شناساند.
شناخت شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) فصلی است از کتاب رسالت
الهی، و مطالعه آن کوششی است در راه معرفت روح اسلام، و ذخیره ای
گرانقدر برای انسان معاصر و تا آنگاه که خلقت باقی است.

چرا که او پرورده شده در دامن وحی خداست، که پیامبر او را به عنوان " ام آبیها " مفتخر فرمود، او بخشی است از اسلام که در وجود رسول اکرم تبلور یافته، و حیاتش سرمشق هر زن مسلمان، بلکه هر انسان با ایمان در هر زمان و مکانست.

چرا که فاطمه، چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت، و نمونه روشن پرهیزکاری و خداپرستی است، این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد، از آن روز که وظیفه اش را تعهد کرد تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می درخشد. اوست فرشته ای انسانی با گوهری و الا، که در والاترین نقطه وجود سرشته شده، اوست برتر از همه زنان گیتی که در روز قیامت پرتوهای نور او به همه جا متابد، و بالاخره او فاطمه است، کسی که از خشم او خداوند خشمگین و از خشنودیش خشنود است، اوست که گناهکاران را شفاعت کرده و در بهشت جایشان دهد، و اوست که وسیله تقرب ما در روز قیامت است. و اینها همه تو صیفات است که جز بخشی اندک از دنیای پر فضیلت و شرافت او را نمایان نساخته، و جز مختصری از فضائل و مناقب وی را نمودار نمی سازد.

ولادت آن حضرت

شخصیت هر فرد تا حدود زیادی به اوضاع خانوادگی و شخصیت و اخلاق پدر و مادر و محیط اجتماعی او بستگی دارد، پدر و مادرند که شالوده و اساس شخصیت فرزند را پی ریزی می کنند، و او را در قالب روحیات و اخلاق خودشان ریخته، تحویل جامعه می دهند.

شخصیت فوق العاده و عظمت روحی و اخلاق پسندیده و همت عالی و فداکاری و شجاعت پیامبر، بر هیچ مسلمان، بلکه بر هیچ فرد مطلعی پوشیده نیست، در عظمت آن حضرت همین بس که خداوند درباره ایشان می فرماید: " ای محمد اخلاق تو بزرگ و شگفت آور است. "

مادر آن حضرت زنی بود بنام خدیجه، او زن ثروتمندی بود که به تجارت اشتغال داشت، و مردانی را برای این منظور اجیر کرده بود، بعد از آنکه پیامبر را به همین عنوان انتخاب کرد و امانت و صداقت او را دید، به او پیشنهاد ازدواج کرد، زیرا از بعضی از دانشمندان عصر خویش شنیده بود که ایشان پیامبر آخر الزمان است.

او نخستین انسانی است که دعوت پیامبر را اجابت نمود، و اموال و ثروت بسیار خود را بدون قید و شرط در اختیار او قرار داد.

عایشه گوید: از بس پیامبر خدیجه را به خوبی یاد می کرد روزی عرض کردم: یا رسول الله خدیجه پیر زنی پیش نبود، و خدا بهتر از او را به تو عطاء کرده است، پیامبر غضب نموده فرمود: به خدا سوگند خدا بهتر از او را به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورده که دیگران کفر می ورزیدند، و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب کردند، اموالش را رایگان در اختیارم گذاشت وقتی که سائرین محروم نمودند، و خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد.

در روایات وارد شده: هر وقت جبرئیل بر پیامبر نازل می شد عرض میکرد: سلام خدا را به خدیجه برسان، و بگو خداوند قصر زیبایی در بهشت برای تو آماده کرده است، روزی جبرئیل بر پیامبر نازل شده عرض کرد: خداوند بزرگ بر تو سلام فرستاده، می فرماید: چهل شبانه روز از خدیجه

کناره گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش، و پیامبر طبق دستور خداوند حکیم چهل روز به خانه خدیجه نرفت، و در آن مدت شبها به نماز و عبادت می پرداخت و روزها روزه دار بود.

چون چهل روز بدین منوال سپری شد فرشته خدا فرود آمده و غذائی از بهشت آورد و عرض کرد: امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن، رسول خدا با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد، هنگامیکه بر خاست تا آماده نماز و عبادت شود جبرئیل نازل شده عرض کرد: ای رسول خدا امشب از نماز مستحبی بگذر و بسوی خانه خدیجه حرکت کن، زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد، زنان مکه با وی قطع رابطه نموده و به خانه اش نمی رفتند، و این جهت اندوهناک بود، ولی هنگامیکه به حضرت فاطمه (علیها السلام) حامله گردید، از غم تنهائی نجات یافت، و با کودکی که در شکم داشت انس گرفت و با او سخن می گفت.

جبرئیل برای بشارت پیامبر و خدیجه فرود آمده و گفت: ای پیامبر کودکی که در رحم خدیجه می باشد دختر ارجمندی است که نسل تو از وی خواهد بود، او مادر امامان و پیشوایان دین است که بعد از انقطاع وحی جانشین تو خواهند شد، پیامبر پیام پروردگار جهان را به خدیجه ابلاغ نمود، و خدیجه بدان نوید فرحبخش دلش را شاد گردانید.

آری، اراده پروردگار جهان بر این تعلق گرفته بود که ذریه طاهر و سلاله مطهر نبوی تنها از طریق فاطمه (علیها السلام) بوجود آیند، و این زمین پاکیزه و منبت

طیب، آن درخت برومند شرف و مجد را در خود برویاند.

سلاله پیامبر همان ذریه و اولاد فاطمه اند، و رفتار خاص پیامبر نسبت به آنان بهترین گواه بر این دعوی است.
نامهای آن حضرت

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت را نه نام است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. نامهایی که بر آن حضرت نهاده شده به مناسبت‌هایی انجام پذیرفته، و سنخیت بین اسم و مسمی مورد عنایت واقع شده است، و احادیث فراوانی مؤید این مطلب می باشد، و در اینجا در مورد دو نام آن حضرت، یعنی فاطمه و محدثه مطالبی را ذکر می کنیم.

فطم در لغت بمعنی بریده شدن است، و فاطم و فاطمه بمعنی بریده شده است، امام رضا (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل فرموده که علت نامگذاری

ایشان به فاطمه آنست که وی و شیعیانش از آتش بریده شده اند. و در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که علت نامگذاری ایشان به فاطمه آنست که ایشان را بوسیله علم از شیر گرفتند، یعنی ایشان مملو از علم و دانش می باشد.

و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که علت نامگذاری ایشان آنست که شر و بدی از ایشان بریده شده و در وجود ایشان راه ندارد. یکی از نامهای دیگر ایشان محدثه است، محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز محدثه بوده است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر محدثه بود، اما پیامبر نبود، و از این جهت او را محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل شده و با او سخن می گفتند، همانگونه که با مریم دختر عمران گفتگو داشتند.

روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از آنست که بعد از رحلت پیامبر، خداوند متعال برای تسلی خاطر آن حضرت فرشتگان را هم صحبت و مأنوس او گردانید، و جبرئیل نزد ایشان می آمد و تمام حوادثی که بعد از زندگی ایشان اتفاق می افتد را بوی خبر می داد، و علی (علیه السلام) آنها را منگاشتند، و نام آن مصحف فاطمه (علیها السلام) است، که نزد امامان (علیهم السلام) بوده

و هم اکنون در دست امام زمان (علیه السلام) می باشد.

تعیین روز ولادت ایشان

فاطمه اطهر بانوی بزرگ اسلام از پدر و مادری بزرگ ولادت یافت، لیکن روز و بلکه سال ولادت ایشان بدرستی روشن نیست، یعنی تاریخ نویسان در آن همداستان نیستند، نه تنها در زاد روز ایشان چنین امری صورت گرفته، بلکه تاریخ پیشوایان دین و ائمه معصومین، و نیز تاریخ تولد و رحلت پیامبر اکرم هیچ يك مورد اتفاق مورخان نمی باشد.

به هر حال، در آنچه در مورد سال ولادت این اختر آسمانی گفته شده سه قول مشهور می باشد: پنج سال قبل از بعثت، دو سال بعد از بعثت، پنج سال بعد از بعثت.

قرینه ای قابل توجه و قوی در عموم روایتهای علماء و محدثان شیعه

وجود دارد و نشان دهنده آنست که ولادت آن حضرت پس از بعثت واقع شده است، و این قرینه ارتباط دادن ولادت ایشان با معراج پیامبر می باشد، چرا که در روایات آمده که پیامبر فرموده اند: در شب معراج سبب بهشتی به من دادند و نطفه دخترم زهرا از آن مبداء تکوین یافته است. با توجه به این نکته که علماء شیعه معراج را از دو سال بعد از بعثت تا شش ماه پیش از هجرت نوشته اند.

از طرف دیگر در روایتی که شیخ صدوق در امالی خود آورده هنگام ولادت آن حضرت کسی از زنان قریش و بنی هاشم برای یاری خدیجه نیامده و گفتند: ای خدیجه نصیحت ما را نشنیدی و به یتیم أبو طالب شوهر کردی. و مسلماً اگر بپذیریم تولد پنج سال بعد از بعثت بوده، پیامبر در این زمان یارانی داشت، و دیگر یتیم أبو طالب تلقی نمی گردید، و گروهی بودند که از جان و دل پیرو ایشان بشمار می آمدند، و خدیجه نیازی به یاری غیر مسلمانان نداشت.

از سوی دیگر در چند روایت شیعه و سنی به همزمانی ولادت آن حضرت با نو سازی خانه کعبه اشاره شده است، و داستان تجدید بنای کعبه بر اثر سیل، و داوری پیامبر در نصب حجر الاسود مسلماً پیش از بعثت یا اوائل بعثت بوده است، زیرا در سال پنجم قریش با پیامبر حالت خصمانه داشته و چنین داوری را به پیامبر نمی دادند.

در روایات شیعه آمده است که ولادت آن حضرت پنج سال بعد از بعثت یا دو سال بعد از بعثت صورت گرفته، و روایات اهل سنت قول پنج سال قبل از بعثت را تأیید می کند.

بدیهی است که زاد روز و یا سال مرگ شخصیت‌های بزرگ از نظر تحلیل شخصیت ایشان چندان مهم به نظر نمی‌رسد، آنچه از زندگانی افراد برجسته و استثنائی برای نسل‌های بعد اهمیت دارد اینست که بدانند آنان که بوده، چگونه زیستند، چه کرده‌اند، و چه اثری در محیط اجتماعی خود و پس از آن نهادند. دوران کودکی ایشان حضرت فاطمه (علیها السلام) در آغوش پر مهر مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام)

پرورش یافت، و از شیر پاك او که از منبع شرافت و نجابت و برد باری و فداکاری سرچشمه می‌گرفت تغذیه شد.

دوران شیر خوارگی و ایام کودکی آن حضرت در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی صدر اسلام گذشت، مدتی از ایام کودکی ایشان در شعب ابو طالب سپری شد، در حدود سه سال طول کشید که آن حضرت به غیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید.

پس از آنکه پیامبر و بنی هاشم از تنگنای شعب نجات یافته و به خانه و زندگی خود مراجعت نمودند، مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی برای ایشان تازگی داشت و شادمان و مسرور بود، اما افسوس که روزگار شادمانی آن حضرت دوامی نداشت، چرا که مادر مهربانش خدیجه را از دست داد، و این حادثه روح حساس ایشان را افسرده نمود.

اما هر چه محرومیت آن حضرت بیشتر می‌شد اظهار محبت پیامبر نسبت به ایشان فزونی می‌گرفت، و در روایات وارد شده که رسول خدا تا صورت آن حضرت را نمی‌بوسید به خواب نمی‌رفت.

این حوادث سهمگین و گرفتاریهای مداوم است که روح افراد ممتاز و برجسته را تقویت می کند و استعدادهای درونی و نیروهای نهفته آنان را به عرصه ظهور و بروز می آورد، تا در مقابل مشکلات پایداری کنند. آری، اوضاع بحرانی و خطرناک و حوادث دوران زندگی فاطمه (علیها السلام) نه تنها خللی در روح آن حضرت وارد نساخت، بلکه بر عکس گوهر وجودش را صیقلی داد و تابناک نمود، و برای هر گونه مبارزه‌ای دلاور و نیرومندش گردانید.

در وجود آن حضرت ذخائری از انسانیت، جوانمردی، عفت، بزرگواری که امکان داشت بانویی به آن دست یابد، فراهم آمده بود، او مباحثات می کرد که در مدرسه نبوت تربیت شده و در دانشگاه رسالت به کمال رسیده است.

در خانه پدرش که مهبط فرشتگان الهی، و جایگاه نزول وحی خداوند بود پرورش یافته، و آموزگارانی چون پدر و شوهرش که مجسمه انسان کامل بودند، داشت.

از مباحثاتی که آن حضرت با ابو بکر نموده و به آیات قرآن استناد کرده است، این واقعیت به ظهور می رسد که آن حضرت به آیات قرآنی احاطه کامل داشته، چرا چنین نباشد، در حالی که قرآن را از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیده، و در وجود او و علی (علیه السلام) دیده بود، روح و روان خود را با مفاهیمش تلطیف و

تصفیه نموده، و احکام و وظائف خود را از آن استخراج می کرد. او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروایی می کرد و با بیان استوار

جانها را در اختیار می گرفت، و با نیکوترین روشها سخن می گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله ابو بکر و به محاجه با وی در مسأله فدک ایراد کرد، خود نمائی دارد.

ازدواج آن حضرت
آنگاه که خورشید رخسار زهرا در آسمان رسالت بدرخشید، و در افق جلالت ماه تمام شد، افکار همگان به او معطوف گشت، و همه چشمها بسوی او نگران شد.

اصحاب پیامبر چون ارزش و موقعیت آن حضرت را نزد پدر می دانستند، از اینرو برای کسب شرافت و تقرب بیشتر به پیامبر خواستار ازدواج با ایشان شدند، لیکن پیامبر هر بار به نوعی موافقت از ایشان بر می تافت.

تشخیص کفو و همتا بودن بشری با بشر دیگر مطلبی است که فهم انسان از درك آن عاجز است، و تنها خدای تعالی که از ضمائر مخلوقات آگاه است می داند چه کسی کفو و نظیر کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدام است.

از اینرو اختیار فاطمه (علیها السلام) برای همسری علی (علیه السلام) انتخابی است الهی، خدای تعالی خود برای زهرا زوجی که کفو و همتای اوست را برگزید و در این عقد آسمانی خود خطبه می خواند، و شهود این ازدواج مقدس پیامبر و جبرئیل و فرشتگان الهی هستند.

و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ

ایشان است که می بینیم أبو بکر و عمر نیز خواستار ازدواج با آن حضرت می شوند، و پیامبر در جواب ایشان چنین فرمود: فاطمه از آن خداست و در این مورد هیچ گونه اختیاری ندارم و تنها خدا که خالق زهر است و می داند کفو و همسر و زوج شایسته او کیست.
امام ششم (علیه السلام) می فرماید:
" لو لا ان امیر المومنین تزوجا لما كان لها كفو الي يوم القيامة وجه الارض، آدم فمن دونه. "

اگر حضرت علی (علیه السلام) با حضرت زهرا (علیها السلام) ازدواج نمی کرد، از حضرت آدم تا روز قیامت برای آن حضرت کفو و همتایی نبود.
زندگی مشترك ایشان

زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) در خانه شوهر نمونه است، چون سراسر زندگانی او نمونه است، چون شوی او، پدر او، و فرزندان او نمونه اند، نمونه انسانهای آراسته به فضیلت و خوی اسلامی.
زندگانی مشترك حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) در سایه ارشادات پیامبر اسلام می گذشت، آنان در امور زندگی با یکدیگر تعاون و همکاری داشتند.
زندگی ایشان غالباً در تنگی معیشت می گذشت، بطوری که توانائی مال برای استخدام خدمتکاری نداشتند، که در کارهای سنگین و سخت آن حضرت را یاری نماید، بسیار اتفاق می افتاد که این زوج مهربان شبها در بستر زبر و خشن خود از سرما آرام نداشتند، اگر بالاپوش بر سر می کشیدند پاهایشان از بستر بیرون بود، و اگر پا را در زیر آن قرار میدادند سرشان از آن بیرون قرار می گرفت.

او طبیعتی بی نیاز و روحی موقر و آرام داشت، از پدر خود شنیده بود که ثروت و مال موجب بی نیازی نیست، بلکه بی نیازی در بی نیازی نفس و استغنای طبع آدمی حاصل می شود.

همچنین از پدر خود شنیده بود که می فرماید: پروردگار خواست تا بیابان مکه را انباشته از طلا نماید و به من دهد، گفتم پروردگارا دوست دارم که يك روز گرسنه و دیگر روز سیر باشم، تا آن روز که گرسنه ام تو را بخوانم و به نزد تو

تضرع و عرض نیاز کنم، و آن روز که سیر باشم شکر نعمت گذارم و حمد و ثنای تو گویم.

او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروائی می کرد و با بیان استوار جانها را در اختیار می گرفت، و با نیکوترین روشها سخن می گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله أبو بکر و به محاجه با وی در مسأله فدک ایراد کرد خود نمائی دارد.

از انس بن مالک روایت شده که روزی پیامبر خدا از ما پرسید: زنان را چه چیز از همه نیکوتر باشد، کسی پاسخ آن را نمی دانست، حضرت علی (علیه السلام)

بی درنگ نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) رفت و مسأله را از او پرسش کرد، ایشان

فرمودند: چرا نگفتی که زنان را نیکوترین چیز آنست که به مردان نظر نکنند، و مردان نیز ایشان را دیدار ننمایند، حضرت علی (علیه السلام) بازگشت و پاسخ پیامبر را به همان صورت که از همسر خود شنیده بود عرضه داشت، پیامبر فرمود: ای علی چه کسی تو را بر آن آگاه ساخت؟ گفت: فاطمه، آنگاه پیامبر فرمود حقا که فاطمه پاره تن من است.

چندی نگذشت که تولد کودکانی عزیز فرح افزا و روشنی بخش آن خانه

محقر گردید، و این زوج صالح از نعمت وجود پسران و دخترانی گرامی چون حسن و حسین و محسن، و زینب و ام کلثوم بهره مند شدند. نام این سه پسر را پیامبر تعیین فرمودند، و آن دو دخت را زهرا به یادگار دو خواهر از دست رفته خود و به خاطر محبت‌هایی که در کودکی از ایشان دیده بود زینب و ام کلثوم نام نهاد. رحلت پدر بزرگوارش

حضرت فاطمه (علیها السلام) به زندگی خود ادامه میداد، اما تحولی دیگر در زندگی آن حضرت در شرف وقوع بود، تحولی که سر منشأ بسیاری از تحولات زندگی ایشان در آینده بشمار می آید، و آن واقعه رحلت پیامبر می باشد. زهرا در آن موقع که رسول خدا در بستر بیماری قرار داشت پیوسته در کنار او بود و به کارها و حوائج وی رسیدگی می کرد، چون سایه مرگ بر آن حضرت افتاد فرمود: وای از اندوه و غم، فاطمه از شنیدن سخن غم آلود پدر در حزنی عمیق فرو رفت و باناله گفت: وای از اندوه پدر. پیامبر از حال زار فاطمه پریشان شد و برای آرامش دل رمیده دختر خود فرمود: دخترم پس از امروز دیگر برای پدرت غصه مخور. او به خاطر می آورد که پدرش رازگونه به وی فرموده بود: دخترم زمان مرگ تو نیز نزدیک است و تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت به من ملحق می گردد، و نیز به یاد آورد که به ایشان بشارت داده بود که فاطمه جان راضی نیستی سرور زنان عالم باشی. حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از مرگ پدر دیگر لب به خنده نگشود و آن قدر بگریست که یکی از شش تن بسیار گریه کننده در تاریخ محسوب گردید،

و آن قدر گریه کرد که مردم مدینه تحمل گریستن او را نداشتند و خواستار آن شدند که روز یا شب گریه کند و بالاخره آن حضرت برای گریستن به قبرستان بقیع روانه گردید.

در ماتم پیامبر حضرت فاطمه (علیها السلام) اشعاری را بدین مضمون سرود:

ماذا علي من شم تربة احمد ان لا يشم مدي الزمان غواليا
قل للمغيب تحت اطباق الثري ان كنت تسمع صرختي و نداءيا
صبت علي مصايب لو انها صبت علي الايام صرن لياليا
قد كنت ذات رحمي بظل محمد لا اخش من ضيم و كان حماليا
فاليوم اخضع للذليل و اتقي ضيمي و ادفع ظالمي بردايا
فاذا بكت قمريه في ليلها شجنا علي غضن بكيت صباحيا
فللا جعلن الحزن بعدك مونسي و لاجعلن الدمع فيك وشاحيا

چه باکی است بر آنکه خاک قبر پیامبر را بوئیده، که در تمام عمر هیچ عطری را نبوید، به آنکه رخ در نقاب خاک نهان کرده بگو آیا صدای ناله و فریاد مرا می شنوی، آنچنان مصیبتها بر من باریدن گرفته، که اگر این گونه بر روزها مباریدند چون شبهای تار مگردیدند، من در سایه پیامبر و در حمایت و یاری او بودم، از هیچ دشمنی و کینه ای تا زمانیکه او یاورم بود، نمی ترسیدم، اما امروز در برابر فرومایگان خاضع، و می ترسم به من تعدی شود، و ستمگر را به تنهایی دفع میکنم، اگر قمری شب هنگام بر شاخسار گریه و ناله سر می دهد، من هر بامداد نیز در ناله و گریستنم، پدر جان، بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و در سوگت سرشک غم زینت دامان من گردیده است.

فاطمه با مرگ پدر مهربان و دلسوزش بسیار گریست، حسرت و اندوه آسمان دلش را در غبار تیره فرو کشید، و زبانه های غم و ماتم آتش بجان وی افکند.

و آن گاه که جسم پاک پیامبر را در خاک نهادند به یکی از یاران پیامبر فرمود: چگونه دلتان راضی شد که آن حضرت را در زیر خاکها پنهان کنید، و این گونه ناله سر داد:

اغبر افاق السماء و کورت شمس النهار و اظلم العصر
والارض من بعد النبي کيبه اسفا عليه کثیره الرجفان

کرانه های آسمان تیره و تار گردید و خورشید روز به تاریکی افتاد، و روزگار به سیاهی گرائید، و زمین بعد از او به نشانه تأسف بر آن حضرت اندوهناک بوده، و بر او ملرزد.

شهادت آن حضرت

حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از پیامبر نود روز و به روایتی هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در این مدت هرگز شادمان دیده نشد و گویند در روز آخر از زندگیش در بستر ساده خود قرار گرفته بود، ساعتی از ساعات آن روز را خوابید، و ظاهراً در آن لحظات پدر خویش را در خواب دید که فرمود: دختر عزیزم بسوی من بیا که مشتاق تو هستم، آن حضرت عرض کرد: من به دیدار شما مشتاق تر و آرزومندترم، پس پیامبر فرمود: تو امشب در نزد من خواهی بود. زهرا (علیها السلام) از خواب خویش بیدار شد، چشمانش را گشود، نشاطش بازگشت، گوئی که وی در درخشش شمع زندگانی خویش لحظاتی قبل از مرگ قرار گرفته است.

او از اینکه می دانست به زودی از غمها و غصه های دنیا رها شده و به پدر بزرگوارش ملحق خواهد گردید خرسند و شادمان بود، از طرف دیگر قلبش را آتش فرا گرفته بود، چرا که وی به زودی باید همسر عزیز و کفو و شوی خود را ترک می کرد، شوهری که در این دنیای پر از قساوت و سنگدلی یاور و یآوری جز خدای تعالی و او نداشت، چرا که در آن حوادث سهمگین تنها زهرای مرضیه حامی و ناصر مدافع و مونس او بود، اگر او از دنیا می رفت چه کسی جای او را برای علی (علیه السلام) می گرفت.

دیگر مسأله ای که در ذهن او بود فرزندان کوچکش بودند، از جمله اسامی ایشان " حانیه " است، چرا که نسبت به همسر و فرزندانش مهربان و دلسوز بود، و او به زودی می بایست پاره های جگر خود را رها سازد. او در تمام مراحل زندگی تسلیم امر خدا و قضاء الهی بود و در برابر آن سر تسلیم فرود می آورد، و به رضای او راضی بود. او در بستر مرگ قرار گرفته بود، زهرائی که قلبش از کینه کینه توزان و حسد حسودان و قساوت و سنگدلی دشمنان پدر و شویش پاره پاره شده بود، از کینه آنان که منافقانه ایمان آوردند و بر پشت اسلام خنجر زدند. زهرائی که مجسمه صبر و بردباری است اکنون آرزوی مرگ می کند، و امید به لقای الهی دارد، پس از رحلت پدر يك لحظه روی خوش ندید، از هنگامی که پدرش بر بستر مرگ افتاده بود آن دیو سیرتان انسان نما را دیده بود که در فکر و خیال خیانت بودند، تا وصایای پیامبر اسلام را در حق شوهرش زیر پا گذارده و اسلام را از مسیر خود منحرف سازند. او در بستر مرگ قرار گرفته است با قلبی مالا مال از غصه ها و اندوهها، از خیانت مسلمانان که به حمایت او بر نحواسته و دختر و داماد پیامبرشان را تنها رها ساختند. آری او در بستر مرگ قرار گرفته، مرگی که در راه حمایت از امام زمانش، شوهرش، پدر فرزندانش پذیرای آن گردیده است. او در بستر مرگ قرار گرفته بود، مرگی که مسلمانان در پاسخ به ندای پیامبرشان: " من در مقابل کارهایم تنها دوستی اهل بیتم را خواستارم "، ایشان را متحمل آن ساخته بودند، و چه خوب پاسخی به ندای مقتدا و راهبر

و مولایشان دادند، و تنها مالی که پدرش برای دختر خود و پاره تنش بجای گذاشته بود را غاصبانه از او ربودند، خانه اش را به آتش کشیدند، و او را در میان در و دیوار، یا در حقیقت مرگ و زندگی قرار دادند، و حتی جان فرزندش ماهه اش را گرفتند، تا آنجا که مجبور شد در آن بی کسی و تنهایی به کنیزش فضا پناه برده و بگوید: فضا مرا دریاب که محسنم را کشتند. او در بستر مرگ قرار داشت، مرگی که از ناحیه افرادی که از دو لب پیامبر و با دو گوششان شنیده بودند که می فرماید: " هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرد، و خداوند برای غضب او غضبناک است "، بر آن حضرت وارد آمده بود، آنان که زندگی زودگذر دنیا چشمانشان را پر کرده و عشق به ریاست دنیوی وجودشان را لبریز ساخته، و خدای خود را به فراموشی سپرده بودند، آنان که خود را والیان امر مسلمانان بشمار آورده، و در واقع هنوز زناز کفر بر گردنشان آویزان بود.

مگر میشود دین الهی به کسانی تفویض شود که در گرداب کفر و بت پرستی غوطه ور بوده و در برابر بتهای سنگی و چوبی سر فرود آورده، و صحیفه اعمالشان مشحون از هر کار زشت و پلیدی باشد. مگر می شود دین خدا به کسانی سپرده شود که نقطه روشنی در زندگیشان وجود ندارد، زنان پشت پرده را از خود داناتر بشمار می آورند، در جنگها با خفت و خواری رو به فرار می گذارند، پیامبرشان را متهم به نسبتهای ناروا می سازند، و از شناخت آیات قرآنی بی بهره اند، تو گوئی اصلا آن را نخوانده اند.

او در بستر مرگ قرار داشت و لحظه وداع با شوهر وفادار و کودکان

مهربانش فرا رسیده بود، پس از چندی که قدرت برخاستن از بستر را نداشت، بستر بیماری را ترك گفته و به کارهای خانه مشغول می شود، حضرت علی (علیه السلام) وارد شده و علت را جویا می شود، آن حضرت خواب خود را نقل می کند.

اکنون زمان آن رسیده است که شوهر خویش را از آنچه در طول این مدت در دل انباشته و مخفی نموده، آگاه سازد و وصایای خود را با او در میان گذارد.

حضرت علی (علیه السلام) همه را از اتاق بیرون نمود، و در کنار بستر همسر مهربانش قرار گرفت، حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود:
ای پسر عمو در طول زندگی مرا دروغگو و خائن نیافته‌ای، و نیز در این مدت هیچ گاه مخالفت تو را ننموده‌ام، امیر المؤمنین فرمود: تو داناتر و با تقواتر و گرامتر از آن هستی که من تو را به خاطر مخالفت کردنت با خود مورد سرزنش و توبیخ قرار دهم، دوری از تو و نبودنت بر من بسی گران و دشوار خواهد بود، ولی چه باید که این مسأله‌ای است که کسی را از آن راه گریزی نیست، سوگند به خدا که با رفتنت مصیبت رسول خدا برایم تجدید می شود، انا لله وانا الیه راجعون، از این مصیبت بس بزرگ و دردناک، این مصیبتی است که از آن دلداری نتوان یافت، و سوگی است که جایگزینی ندارد.
حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: به تو وصیت می کنم که در تشییع جنازه ام کسانی که به من ستم نمودند شرکت نکنند، مبادا بگذاری کسی از آنان بر جنازه من نماز بگذارد، و مرا شب هنگام آنگاه که چشمها آرام گرفته و مردمان به خواب رفته اند به خاک سپار.

از برخی از روایات استفاده می شود که در لحظات احتضار امیر المؤمنین (علیه السلام) در خانه حضور نداشت، و فقط اسماء در خانه بود، و پس از آنکه از دنیا رفتند، امام حسن و حسین (علیهما السلام) وارد خانه شدند و گفتند: اسماء

مادر ما هیچ وقت در این ساعت نمی خوابید، او گفت: ای فرزندان رسول خدا مادر شما نخواییده بلکه از دنیا رفته است.

با شنیدن این سخن فریاد کودکان برخاست و به روی مادر افتادند، و با او به سخن گفتن پرداختند، اسماء از آنان خواست که پدرشان را که در مسجد حضور داشت آگاه سازند، حضرت علی (علیه السلام) در کنار همسر وفادارش قرار گرفت و گفت: بعد از این به چه کسی خود را تسلی دهم.

فریاد گریه و شیون تمام مرد وزن مدینه را فرا گرفت، همانند روزی که پیامبر اسلام از دنیا رفت، مردم در انتظار بودند که جنازه را تشییع و بر آن نماز گذارند، امام تشییع را به تأخیر انداخت تا به وصیت همسر عمل نماید. هنگامی که دیدگان در خواب رفت و صداها به خاموش گرائید امام آن بدن نحیف را که مصیبت‌های فراوان آن را چون هلال ماه خمیده ساخته بود را غسل داد، و درون کفن جای داد، و او را با حنوط بهشتی که پیامبر داده بود حنوط کرد.

پس از مراسم به فرزندانش فرمود: ای حسن ای حسین ای زینب و ای ام کلثوم بیائید و با مادرتان خدا حافظی کنید که وقت جدائی رسیده، تا بار دیگر در بهشت با وی ملاقات و دیدار نمائید.

کودکان که منتظر چنین فرصتی بودند به سرعت آمده و خود را روی آن بدن پاک افکندند، آنگونه که پروانه روی شمع می افتد، با صدائی آهسته

گریسته و کفن مادرشان را با اشکهای ریزانشان خیس نمودند. به هر حال قبری را برای همسرش زهرا آماده ساخت که مکانش مجهول است، و تا روز ظهور فرزندش مهدی (علیه السلام) همچنان مخفی خواهد ماند، و زهرا را در آن قبر نهاد، و آن مجموعه مواهب و فضائل الهی را دفن نمود، و گفت: ای زمین امانت خود را به تو سپردم، این دخت رسول خداست، ای فاطمه تو را به کسی تسلیم کردم که از من به تو سزاوارتر و شایسته تر است، و راضی شدم برای تو آنچه را که خدای تعالی برای تو راضی شد.

أمیر المؤمنین (علیه السلام) در این لحظه سخت ترین لحظات زندگی را می گذراند، چرا که عزیزترین کس خود را در ابتدای عمر و شکوفائی زندگانش از دست داده بود، در این لحظه بود که غمها و اندوهها به شدت به آن حضرت روی آورد و هنگامی که دست خود را تکان داد تا خاکهای قبر را از دست بیفشاند قطرات اشک بر چهره اش جاری گردید و چنین ناله سر داد:

السلام عليك يا رسول الله عني السلام عليك عن
ابتك و زائرتك و البايته في الثري بيقعتك و المختار
الله لها سرعه اللحاق بك قل يا رسول الله عن صفيتك
صبري و عفا عن سيده نساء العالمين تجلدي.....
بلي و في الكتاب الله لي انعم القبول انا لله و انا اليه
راجعون قد استرجعت الوديعه و اخذت الرهيه و اختلست
الزهراء فما اقبح الخضراء و الغبراء.

يا رسول الله! اما حزني فسرمد و اما ليلي فمسهد
و هم لا يبرح من قلبي او يختار الله لي دارك التي انت
فيها مقيم كمد مقيح و هم مهيج سرعان ما قزق الله بيننا
والي الله اشكو.

و ستنبك ابنتك بتضافر امتك علي و علي هضمها
حقها فاحفها السؤال و استخبرها الحال.

فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد الي بثه سبيلا
و ستقول و يحكم الله و هو خير الحاكمين.

و السلام عليكم يا رسول الله سلام مودع لا سم
ولا قال فان انصرف فلا عن ملالة و ان اقم عن سوء
ظن بما وعد الله الصابرين.

واها واها و الصبر ايمن و اجمل و لو لا غلبة

المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك لزاما و التلبث
عنده عكوف و لا عولت اعوال الثكلي جليل الرزيه.

فبعين الله تدفن ابنتك سرا و يهتضم حقها قهرا

ويمنع ارثها جهرا ولم يطل منك العهد ولم يخلق
منك الذكر.

فالي الله يا رسول الله المشتكي و فيك يا رسول
الله اجمل العزاء فصلوات الله عليها و عليك و رحمة الله
و برکاته.

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو از دخترت و زیارت کننده ات،
و آن کس که در بقعه شما در خاک آرمیده، و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش
برگزیده، ای رسول خدا شکیبائیم از فراق محبوبه ات کم شد، و خود داریم در
فراق سرور زنان جهان از بین رفت... .

آری، در برابر تقدیر خدا جز قبول چاره ای نیست که می فرماید: " از
مائد و بسوی ما باز می گردید "، پس امانت پس گرفته شد، و گروگان دریافت
گشت، و زهرا از ستم ربوده شد.

ای رسول خدا آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم بسیار زشت جلوه
می کند، اندوهم همیشگی و شبهایم در بنخوابی مگذرد، و غم پیوسته در دلم
خانه کرده است، تا خدا خانه ای که تو در آن اقامت داری را برایم برگزیند،
غصهائی دارم که دل را خون می کند و اندوهی دارم که به جوشش در آمده
است.

چه زود خدا میان ما جدائی انداخت، و من از این فراق به خدا شکایت
می برم، و به زودی دخترت برای شما خبر می آورد که امتت بر علیه من با
همدیگر همدست شدند، و از خوردن حق وی سؤال کن و با اصرار از او بنخواه
تا احوال باز گوید.

زیرا چه بسا درد دلهائی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید

و در دنیا راهی برای گفتن آن نیافت، ولی به زودی خواهد گفت و خدا داوری خواهد کرد که او بهترین داوران است.

و سلام بر هر دوی شما ای رسول خدا، سلام وداع کننده ای که نه دلتنگ است و نه خشمگین، اگر از اینجا باز گردم به واسطه دلتنگیم نیست، و اگر بمانم به خاطر بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده، نمی باشد. صبر و بردباری مبارك تر و پسندیده تر است، و اگر بیم چیرگی دشمنان بر ما نبود در کنار قبر تو اقامت می کردم و درنگ در نزد تو را مانند معتکفان بر مسگزیدم، و مانند مادری که جوانش مرده باشد بر این مصیبت بزرگ می گریستم.

آری پیامبر، در محضر خدا دخترت مخفیانه به خاک سپرده شده، و با زور و قهر حقش را خوردند، آشکارا وی را از ارثش باز داشتند، با آنکه زمان رفتن شما از دنیا طولانی نشده بود، و یا نامت از یادها نرفته بود.

پس ای رسول خدا من شکایت فقط به سوی خدا می برم، و بهترین دلداری از جانب توست، پس درود های خداوند و رحمت و برکات او بر فاطمه و بر تو ای رسول خدا باد.

کتاب حاضر

در پهنه بیکران جهان هستی انسان چون قطره آبی است سرگردان و ناتوان، سرگردان در جهت یافتن راهی روشن، و ناتوان و عاجز در برابر امواج حوادث و ناکامیها، و تنها با اتصال و پیوند یافتن با سرچشمه بیکران اقیانوس حیات، و توکل و تمسك به منبع واقعی قدرتها و کمالات است که مفهوم عجز

و فقر درهم می شکنند، و قلب آدمی کانونی مطمئن و تسلی بخش گشته و می تواند با اعتماد و اطمینان هرچه بیشتر بسوی آینده هرچه بهتر گام بر دارد. آنگاه که دیده از همه جا بریده و آدمی خسته و ناتوان می گردد، آن هنگام که بالهای امید درهم می شکنند، و پرنده آرزو بدنبال آشیانه ای است، آن زمان که آدمی با وجود تمامی وسائل متعارف و اسباب و قوای مادی بازمانده و مأیوس می شود، بی اختیار دست نیاز بسوی و جودی بر می دارد که منبع تمامی قدرتها بوده و از او یاری و مدد می جوید.

راستی، اگر دعا نباشد و اگر بشر خدا را نخواند، چگونه می تواند بر حوادث پیروز شود، و در سختیها و شدائد چه پناهگاهی دارد.

آری! انوار دعا ضمائر آدمی را روشن، و تیرگیهای قلبش را بر طرف می سازد، خستگیها را از تن او زدوده، و فشار آلام و مصائب را سبک می سازد. انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیائی که دائما در آغوش امواج بلاها و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می کند، که دستاویزهای محکم و عروة الوثقای ناگسستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد، تا در مسیر ناهموار زندگانش امیدگاهی خدایسند و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد.

از همان زمان که آدم (علیه السلام) آفریده شد، و بوسیله جبرئیل برای استجاب دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن (علیهم السلام) و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا، به او آموخته شد، تکلیف بنی آدم روشن گردید.

در این مجموعه دعاها و نیایشهای وارده از محور آل کساء حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و خطبه ها و احادیث آن حضرت گردآوری شده است،

مضامین این مجموعه خود گواه صادقی است بر بالا بودن افق آنها و دانش بی انتهای پدید آورنده آن، و چرا چنین نباشد در حالی که به صریح روایات، او دانائی است که دانش خود را از منبع بیکران علم الهی اخذ نموده است. ای زهرا! این صحیفه توست، صحیفه نور، بدان شرافت جسته و در پرتو انوار آن راه هدایت الهی را می یابیم.

ای زهرا! ای برگزیده خدای جهانیان، ای پاره تن برترین رسولان، ای همسر امیر مؤمنان، ای پرورنده معصومان، ای مظلومه دوران، ای مقهور ظالمان، ای ستم کشیده از دشمنان، این اثر ناقابل را به تو تقدیم می دارم، تا ما را مشمول فضل و عنایت خود قرار داده، و تحیات و ثنایمان را در حق خود بپذیری.

اکنون با قلبی سرشار از خلوص و امید، به درگاه خدا روی آورده و وجود مقدس و آبرومند تو را شفیع و واسطه فیض او قرار داده و عرضه می داریم:

" بسوی تو روی آورده و شفاعت تو را خواهیم، و پیشاپیش حاجت‌هایمان تو را نزد خداوند شفیع قرار می دهیم، ای کسی که نزد خدا آبرومند می باشی نزد او شفاعت ما را بنما ".
در پایان از تلاشهای همسر خود که در انجام این اثر و سائر آثار اینجانب، از هرگونه همکاری دریغ نورزیدند، صمیمانه قدردانی می نمایم، توفیقات روز افزون ایشان را از درگاه ایزد متعال خواستارم.

جواد قیومی اصفهانی

۱۳۷۳ / ۶ / ۴

فصل اول

نیایشها و ادعیه آن حضرت

- ۱ - ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او
- ۲ - ادعیه آن حضرت در مورد نماز و آنچه بدام ارتباط دارد
- ۳ - ادعیه آن حضرت در زوال اندوهها و قضاء حوائج.
- ۴ - ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها
- ۵ - ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه
- ۶ - ادعیه آن حضرت در آداب خواب
- ۷ - ادعیه آن حضرت در مدح یا مذمت افراد
- ۸ - ادعیه آن حضرت در روز قیامت
- ۹ - ادعیه آن حضرت در امور متفرقه

۱ - ادعیه آن حضرت در ثناء الهی
و درخواست حوائج از او
در تسبیح و تنزیه خداوند
در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه
در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده
در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت

(۱) دعای آن حضرت

در تسبیح و تنزیه خداوند

پاك و منزه است خداوند صاحب عزت و سربلندی و سرافرازی، پاك و منزه است خداوند صاحب جلال و بزرگی، پاك و منزه است خداوند صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاك و منزه است آنکه لباس خرمی و زیبایی بر خود پوشانیده است، پاك و منزه است آنکه خود را با نور و وقار مستور ساخته است، پاك و منزه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت می بیند، پاك و منزه است آنکه گذر پرنده را در هوا منگرد، پاك و منزه است آنکه این چنین است و کسی همانند او نیست.

و در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

پاك و منزه است خداوند صاحب جلال و بزرگی، پاك و منزه است خداوند صاحب عزت و سربلندی و سرافرازی، پاك و منزه است صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاك و منزه است خداوند صاحب خرمی و زیبایی، پاك و منزه است آنکه با نور و وقار خود را پوشانیده است، پاك و منزه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت، و گذر پرنده را در هوا می بیند.

(۲) دعای آن حضرت

در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه پاك و منزه است کسی که با نیرو و قدرت جهان را منور ساخت، پاك و منزه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده، و از اینرو چشمی او را نمی بیند، پاك و منزه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت، و با زندگی جاویدان خود را عزیز و گرامی نمود، پاك و منزه است کسی که جاودان بوده و هر چیز جز او فانی می گردد.

پاك و منزه است کسی که حمد و ستایش را ویژه خود قرار داده، و از آن خشنود شده است، پاك و منزه است خداوند زنده دانا، پاك و منزه است خداوند بردبار و بزرگوار، پاك و منزه است خداوند قدرتمند و مقدس، پاك و منزه است خداوند برتر و والا، پاك و منزه است خداوند، و حمد و ستایش مخصوص اوست.

(۳) دعای آن حضرت

در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده پروردگارا! به حق آنکه غیبها را می دانی، و بر تمامی موجودات قادر و توانائی، مرا زنده بدار تا آن هنگام که می دانی زندگی برایم نیکوست، و بمیران تا آن زمان که خیر و نیکی ام را در مرگم می دانی. خداوندا! اخلاص و ترس از خودت را در هنگام خشنودی و غضب، و میانه روی در زمان بی نیازی و فقر را از تو خواستارم.

و از تو نعمتی را می خواهم که پایانی ندارد، و نیز از تو جويا هستم آنچه مرا خشنود می سازد و پایان نمی پذیرد، بار الها! خشنودی به قضاء و حکم تو را می خواهم، و زندگی نیکو بعد از مرگ را از تو در خواست می کنم، و نیز دیدار رویت و شوق به ملاقات تو، بدون آنکه پریشان حالی و رنجی در آن باشد یا در آشوبی فراگیر قرار گیرم، را خواستارم.

پروردگارا! ما را به زینت ایمان مزین فرما، و ما را هدایتگرانی قرار ده که مشمول هدایت تو قرار گرفته باشیم، ای پروردگار جهانیان.

(۴) دعای آن حضرت

در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت

پروردگارا! تا آنگاه که مرا زنده می داری، به آنچه داده ای قانعم گردان، و عیوبم را بپوشان، و مرا سلامت دار، و آن زمان که مرا مسمیرانی مرا بیامرزد، و مشمول رحمت قرار ده، بار الها! مرا بر آنچه برایم مقدر ساخته ای به رنج نینداز، و آنچه برایم مقدر نموده ای را سهل و آسان گردان.

پروردگارا! پدر و مادر و هر که بر من حقی دارد را به بهترین وجه پاداش ده، خداوندا! مرا تنها در آنچه به جهت آن مرا خلق کرده ای مشغول نما، و در آنچه خود متکفل آن برایم شده ای مشغول نساز.

پروردگارا! نفسم را ذلیل، و مقامت را در نفسم افزون فرما، و طاعتت و عمل به آنچه مورد رضایت توست، و دوری از آنچه مورد غضب تو می باشد، را به من الهام کن، ای بهترین رحم کنندگان.

(۵) دعای آن حضرت

بعد از نماز وتر

روایت شده: بعد از آنکه پیامبر اصحابش را برای جهاد ترغیب کرد، آن حضرت قصد شرکت در جهاد را داشت، پیامبر فرمود: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که کوچک است اما پاداشش بسیار، هیچ زن و مرد مؤمنی نیستند که بعد از نماز وتر دو سجده انجام دهند، و در هر سجده پنج بار گویند:

منزه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح.

جز آنکه خداوند قبل از آنکه سرش را بلند کند گناهانش را بخشیده و دعایش را اجابت می کند، و اگر همان شب بمیرد شهید مرده است.

(۶) دعای آن حضرت

در تعقیب نماز ظهر

پاک و منزه است خداوندی که دارای عزت بسیار بوده و سربلند و سرافراز است، منزه است خداوندی که جلالت او بسیار بزرگ می باشد، منزه است خداوندی که فرمانروایش با افتخار است، و ستایش مخصوص خداوندی است که به لطف نعمتهایش به شناخت او، و عمل برای او و رغبت و توجه بسوی او، و اطاعت او امر او، دست یافتم.

و او را سپاس می گویم که مرا منکر آیات کتابش، و نیز حیران در کارهایش قرار نداد، و سپاس او را سزااست که مرا به دین خود هدایت کرده، و مرا آنگونه قرار داد که چیزی جز او را نپرستم.

خداوندا! گفتار توبه کنندگان و عمل آنان را، و نجات تلاش گران و ثواب آنان را، و تصدیق مؤمنان و توکل آنان را، و نیز آسودگی در هنگام مرگ، و در امان بودن هنگام حسابرسی در قیامت را از تو خواستارم، و مرگ را بهترین غائبی که در انتظار اویم، و بهترین چیزی که با او برخورد پیدا می کنم، قرار ده. و هنگام فرا رسیدن مرگ، و آن گاه که مرا در خود فرو می برد، و زمانی که جانم در میان استخوانهای سینه ام قرار دارد، و آن هنگام که به زیر گلویم می رسد، و در آن حال که از دنیا بیرون می روم، و در ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته، و هیچ نفع و ضرر و نیز سختی و آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم، نسیمی از رحمت خود، و بهره ای از خشنودیت را به من عطا فرما. و قبل از آنکه جانم را بگیری، و روحم را قبض نمایی، و فرشته مرگ را بر خارج ساختن جانم مسلط نمایی، بشارتی از کرامت خود را به من ارزانی دار، بشارتی که تنها از جانب تو باشد، تا قلبم را مطمئن گرداند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسرور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند، و جانم را آرامش بخشد، بشارتی که باعث آسودگی تمام اعضای بدنم گردد.

فوزا تا هر مخلوقی از مخلوقات که مرا می بیند، و هر بنده‌ای از بندگانت که توصیف مرا می شنود، بر آن غبطه خورد، و شدائد مرگ را بر من آسان گرداند، و رنج آن را از من بر طرف سازد، و شدت آن را از من دور گرداند، و بیماری آن را از

من بر طرف نماید، و هم و غم آن را از من دور سازد، و مرا از بلاهای آن بر حذر دارد، و از شر آن و کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد، و از خیر آن و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند، و خیر آنچه بعد از آن واقع می گردد، بهره مند نماید.

و آن گاه که جانم گرفته شد، و روحم از کالبدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک، و جانم را در بین جانهای صالح، و جسدم را در میان جسدهای پاکیزه، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده. و از جایگاه قبرم، و محل پوشانده شدن بدنم، آنجا که گوشته‌هایم کوبیده شده، و استخوانهایم دفن می گردد، و تنها و بی کس رها شده، و هیچ قدرتی بر خود ندارم.

شهرها مرا از خود دور ساخته، و بندگان مرا رها کرده اند، و نیازمند رحمت تو و محتاج اعمال صالح خود هستم، و آنچه را برای خود آماده ساخته، و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیا انجام داده ام

را می یابم، به من بهره‌ای از رحمت، و درخششی از نورت را ارزانی دار، و نیز مرا از کرامت خود، با سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت، ثابت قدم گردان، بدرستی که تو ستمکاران را گمراه کرده و بر هر کار قادر هستی. و در قیامت و موقع حسابرسی بر من مبارك گردان، آنگاه که قبرم شکافته شده، و بندگان از من دور می شوند، و صیحه آسمانی مرا فرا گرفته، و نفخه صور مرا به وحشت در آورده، و بعد از مرگ مرا مبعوث ساخته و برای حساب برانگیخته‌ای.

پروردگارا! همراه من نوری از رحمت را برانگیز، که پیشاپیش و از طرف راست من حرکت کند، تا مرا در امنیت قرار داده، و قلبم را مطمئن سازد، و عذرم را ظاهر کرده، و چهره ام را درخشان، و گفتارم را تصدیق، و دلیلم را قاطع گردانده، و مرا به آخرین درجه رحمت برساند، و به برترین مرتبه بهشت نائل گرداند.

و همنشینی حضرت محمد، بنده و رسالت را در بالاترین درجه بهشت، و با فضیلت ترین آن، و نیکوترین مرتبه آن، و ارزشمندترین قسمت آن روزیم گردان، همراه کسانی که به آنان نعمت را ارزانی داشته‌ای، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین، و اینان بهترین دوستان هستند. پروردگارا! بر محمد خاتم پیامبرانت، و بر تمامی انبیاء و رسولانت، و بر

تمامی فرشتگان، و بر خاندان پاك و مطهر پیامبر، و بر تمامی پیشوایان هدایت درود فرست، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما. پروردگارا! بر محمد درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او هدایت کردی، و بر او درود فرست، آنگونه که بوسیله او بمانی را ارزانی داشتی، و بر او درود فرست، همانطور که ما را به وسیله او گرامی داشتی، و بر او درود فرست، آنگونه که ما را بوسیله او برتری دادی، و بر او درود فرست، همانطور که ما را بوسیله او شرافت عطا کردی، و بر او درود فرست، آن چنان که ما را بوسیله او یاری نمودی، و بر او درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او از پرتگاه آتش نجات دادی.

پروردگارا! چهره اش را درخشان، مقامش را افزون، دلیلش را قاطع، پرتوش را کامل، میزان اعمالش را سنگین، برهانش را برتر، و نعمتت را بر او گسترده ساز، تا خشنود گردد، و او را به برترین مقام بهشت برسان، و به مقام محمودی که به او وعده داده‌ای نائل گردان، و او را برترین پیامبران و رسولان از حیث مقام و منزلت قرار ده.

و ما را رهرو راه او قرار ده، و از جام او سیراب گردان، و بر حوض او وارد ساز، و در گروه او محشور نما، و بر دین او بمیران، و ما را در راه او قرار ده، و عامل به فرامین او بگردان، بدون آنکه تحقیر شده و پشیمان شویم، و مشکوک گردیده و راه او را تغییر دهیم.

ای آنکه در گاهش برای خوانندگانش گشوده، و حجابش برای امیدواران بر طرف شده، ای پوشاننده کار زشت و مداوا کننده قلبهای مجروح، در روز

قیامت به گناهان هلاکت آور مرا تحقیر نکن، و از من روی مگردان.
ای امید بیچاره فقیر، و ای التیام دهنده استخوان شکسته، گناهان بزرگ
را بر من ببخشای، و از کارهای زشتم درگذر، و جانم را از عواقب خطاها پاک
گردان، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار.
ای بخشنده ترین بخشندگان، و ای منتهای آرزوی خواهندگان، تو
مولای من هستی، درگاه دعا و نیایش را بر من گشودی، پس راه قبول و اجابت
را بر من نبند، و به رحمت مرا از آتش نجات ده، و در غرفه های بهشت ساکن
گردان، و مرا متمسک به دستگیره محکم قرار ده، و سعادت‌مندم گردان، ای
کسی که صاحب فضیلت و کمال و عزت و جلالت هستی.
مرا با سلامتی زنده بدار، و دشمن و حسودی را از جهت من شادمان
مکن، و پادشاه کینه توز و شیطان رانده شده ای را بر من مسلط مفرما، به
رحمتت ای بهترین رحم کنندگان، و حول و قوه ای جز از جانب خداوند برتر
و والاتر نمی باشد، و درود خدا بر محمد و خاندان او باد.

(۷) دعای آن حضرت

در تعقیب نماز عصر

پاك و منزه است پروردگاری که به اندام دلها آگاهی دارد، پاك و منزه است کسی که شماره گناهان را می داند، پاك و منزه است آنکه هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست، سپاس خداوندی را سزااست که مرا آنگونه قرار نداد که نعمتهایش را بپوشانم، و فضل او را انکار نمایم، پس خیر و برکت در اوست و او اهل آنست.

و سپاس خداوندی را سزااست که حجت و برهانش بر تمامی انسانها، اعم از فرمانبران و گناهکاران، گسترده است، اگر کسی را مورد رحمت خود قرار دهد از جود و بخشش اوست، و اگر مجازات نماید در مقابل اعمال خود آنانست، و خداوند نسبت به بندگانش ستم روا نمی دارد.

و سپاس شایسته خداوندی است که مکانش فراز، بنیانش برتر، ارکانش محکم، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن بوده، بخشنده و مهربان و منعم و منان است.

ستایش از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او را به حقیقت ربوبی و قدرت خداوندی شناخت، مستور مانده، دیدگان او را نمی یابد، و اخبار او را احاطه نمی کند، و مقدار او را تعیین نمی نماید، و اعتبار او را به توهم در نمی آورد، چرا که او پادشاهی جبار است.

پروردگارا! مکان و جایگاهم را می بینی، و کلامم را می شنوی، و بر کارهایم اشراف داری، و بر آنچه در جانم می باشد آگاهی، و هیچ يك از کارهایم از تو پوشیده نمی باشد، با نیاز بسوی تو آمده ام، و حاجت‌هایم را از تو می خواهم، و برای آنها بسوی تو تضرع و زاری می کنم، و با فقر و نیاز و ذلت و شدت و مسکنت از تو یاری می جویم.

و تو پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی، به غیر از من کسانی را می یا بی که عذاب کنی، ولی من جز تو آمرزنده ای را نمی یابم، و تو از عذاب من بی نیازی، و من نیازمند رحمت و لطف تو هستم.

پس به سبب نیازم بسوی تو، و بی نیازیت از من، و قدرت و تسلط بر من، از تو می خواهم که این دعایم را دعائی قرار دهی که مقرون به اجابت باشد، و جایگاهم را جایگاه نزول رحمت قرار دهی، و این در خواست و حاجتم را قرین موفقیت بنمایی.

و کارهایی که از سختی آنها در هراسم را آسان فرما، و برای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم به من قدرت و نیرو ارزانی دار، و هر يك از بندگان که نسبت به من قصد بدی دارد را مغلوب ساز، ای بهترین رحم کنندگان دعایم را اجابت فرما.

هر چه که از شدت آن نگرانم را آسان فرما، و رنج آنچه مرا در هراس انداخته را بر طرف ساز، و هر چه از سختی آن هراسانم را آسان فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

خداوندا! خود بینی و ریا و تکبر و تجاوز و حسد، و ناتوانی و شك و سستی، و ضرر و انواع بیماریها، و نیز خذلان و مکر و حيله و خدعه و نیرنگ و فساد را، از گوش و چشم و تمام اندام دور دار، و مرا بسوی آنچه دوست می داری و تو را خشنود می سازد، راهنمایی کن، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و گناهم را ببخش، و عییم را پوشیده دار، و ترسم را ایمنی بخش، و گناهانم را جبران فرما، و فقرم را به بی نیازی مبدل ساز، حاجتم را آسان و از لغزشم در گذر، و آنچه را که در پی آن هستم، و نیز هر چه از من پنهان و آشکار است، و مواردی که از تو در هراسم را کفایت فرما، ای بهترین رحم کنندگان.

بار الها! کارهایم را به تو واگذار کردم، و خود را در پناه تو قرار دادم، و بسبب گناهایی که انجام داده و بیم و امیدی که به تو دارم، خود را به تو سپردم، و تو بزرگواری هستی که امید را قطع نکرده و دعا را نا امید نمی گردانی.

به حق دوستت ابراهیم، و هم صحبتت موسی، و روح تو عیسی، و برگزیده و پیامبرت محمد، از تو می خواهم که از من روی نگردانده، و بزرگواریت را از من دریغ ننمایی، تا آنکه توبه ام را قبول، و بر اشکهایم رحم بنمایی، و از اشتباهم در گذری، ای بهترین رحم کنندگان و عادل ترین حکم کنندگان.

پروردگارا! از کسی که بر من ستم روا می دارد انتقام گیر، و مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما، خداوندا! مصیبت و گرفتاریم را در دینم مقرر مگردان، و دنیا را مهمترین مقصود و نهایت شناختم قرار نده. خداوندا! دینم که مهمترین کارم، و دنیایم که راه بدست آوردن معاشم، و آخرتم که سرانجامم بسوی آنست، را اصلاح گردان، و زندگی ام را راهی بسوی بدست آوردن هر خیر و برکت، و مرگم را راه رهایی از هر شر و بدی قرارده.

پروردگارا! تو آمرزنده ای و بخشایش را دوست داری، پس از من در گذر، بارالها! مرا زنده بدار تا آنگاه که می دانی زندگانی برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می دانی مرگ برایم نیکو است، و از تو می خواهم که در آشکار و نهان، ترس و بیم از خودت را به من ارزانی داری، و در غضب و رضا، عدل و انصاف به من عطا فرمائی.

خداوندا! از تو می خواهم در فقر و بی نیازی میانه روی به من عطا کنی، و از تو نعمتی بی نهایت و خرسند کننده که قطع نگردد، و نیز خشنودی به قضا و قدرت را خواهانم، و از تو لذت دیدارت را جویا هستم.

پروردگارا! برای ارشاد در کارهایم از تو هدایت می جویم، و از شر نفسم به تو پناه می برم، خداوندا! کار زشت انجام داده و به خود ستم کردم، پس از من در گذر که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد، بارالها! از تو تعجیل در سلامتی، و صبر در مصائب، و خروج از دنیا بسوی رحمت را خواستارم.

پروردگارا! تو و فرشتگانت و حاملان عرشت، و آنچه در آسمانها و زمین است را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، و برای تو شریکی وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده توست، و از تو حاجت‌هایم را می خواهم، چرا که ستایش مخصوص تو بوده و معبودی جز تو نیست، و آفریننده آسمانها و زمین هستی، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته، و هر چیز را ایجاد کرده، و بعد از آنکه هیچ موجودی وجود ندارد، وجود داری.

خداوندا! چشمانم را بسوی رحمتت دوخته، و دست‌هایم را بسوی بخشش تو گشوده‌ام، مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می کنم، و مرا عذاب منما آن هنگام که از تو طلب بخشایش دارم، بارالها! مرا ببخشای، چرا که تو به کارهایم دانائی، و مرا عذاب مکن، چرا که تو بر من قادر و توانائی، به رحمتت ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! ای دارای رحمت گسترده، و دروذهای نافع و بالا برنده، بر گرامی ترین بنده ات و دوستدارترین آنان نزد تو، و ارزشمندترین ایشان در مقابل تو، محمد، بنده و فرستاده ات، که او را به وسایل و اسباب ارزشمند مخصوص گردانده‌ای، درود فرست، شریفترین، و کامل ترین، و برترین، و فزون ترین، و گرامترین درودی که بر مبلغین فرامینت، و امینان بر وحیت فرستاده‌ای.

خداوندا! هم چنان که کوری و جهالت را با او بر طرف کرده، و چشمه سارهای هدایت را بوسیله او جاری ساختی، ما را در راههای هدایت او قرار ده، و براهین روشن او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن به تو از آنها پیروی کنیم.

پروردگارا! ستایش برای توست، به گنجایش آسمانهای هفتگانه و طبقه های آن، و به گنجایش زمینهای هفتگانه و آنچه در بین آنهاست، و به گنجایش عرش پروردگار بزرگ ما، و به تعداد مخلوقات پروردگار ما، و به گنجایش بهشت و جهنم، و تعداد آب و خاک، و به میزان آنچه دیده شده و آنچه دیده نمی شود.

خداوندا! درودها و برکات، و منت و بخشش و رحمت، و خشنودی و فضل و سلامت، و ذکر و نور و شرف و نعمت خود را، بر محمد و خاندانش قرار ده، هم چنان که درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی، بدرستی که تو ستوده و بزرگوار می باشی.

بارها! وسیله برتر و بهترین پاداشت را در قیامت، به محمد ارزانی دار، تا آنکه او را در آن روز شرافت عطا فرمایی، ای خداوند هدایت کننده.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او، و بر تمامی فرشتگان و پیامبران و رسولان، درود فرست، سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب، و فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال مردم، و سلام بر تمامی فرشتگان.

و سلام بر پدر ما آدم، و مادر ما حوا، و سلام بر تمامی پیامبران
و راستگویان و شهیدان و صالحین، و سلام بر تمامی رسولان، و سپاس
مخصوص خداوند جهانیان است، و هیچ حول و قوه‌ای جز از جانب خدای
برتر و والاتر نمی باشد، و خداوند مرا کفایت می کند، و او بهترین نگهبان است،
و درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

(۸) دعای آن حضرت

در تعقیب نماز مغرب

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که ستایش او را گویندگان به
شمارش در نیاورند، و نعمتهایش را شمارندگان نشمارند، و سپاس شایسته
خداوندی است که حقش را تلاش گران ادا ننمایند، و جز او معبودی نیست،
اول و آخر است، و جز او معبودی نیست، ظاهر و باطن است، و جز او معبودی
نیست، زنده کننده و میراننده است، و خداوند صاحب فضل برتر است،
و خداوند باقی و جاودان برتر است.

و سپاس مخصوص خداوندی است که دانایان به ژرفای علم او نرسیده،
و جاهلان حلم او را اندک نشمارند، و ستایش گران به مدح او دست نمی یابند،
و توصیف کنندگان در توصیف او عاجز، و مخلوقات از دست یافتن به
کمالاتش ناتوان می باشند.

و سپاس از آن خداوندی است که دارای ملك و ملكوت، و عظمت و جبروت، عزت و کبریاء، و بهاء و جلالت، و مهابت و جمال، و عزت و قدرت، و نیرو و منت، و غلبه و فضل و نعمت، و عدل و حق، و آفرینش و برتری، و رفعت و مجد، و فضیلت و حکمت، و بی نیازی و وسعت، و بسط و قبض، و حلم و علم می باشد، کسی که دارای دلیل روشن، و نعمت گسترده، و توصیف زیبا، و نعمتهای گرامی است، و پادشاه دنیا و آخرت، و بهشت و جهنم و آنچه در آنهاست، می باشد.

سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که رازهای پنهان را می داند، و بر اسرار قلبها آگاهست، و راه فراری از او یافت نمی شود، سپاس خداوندی را سزااست که در سلطنتش متکبر، و در جایگاهش محکم، در پادشاهیش قدرتمند، در مجازات دادن نیرومند، از عرش برتر، و آگاه به اعمال مردم، و توانا بر آنچه می خواهد، می باشد.

ستایش از آن خداوندی است که به نیروی او آسمانهای محکم بر پا ایستاده، و زمینهای گاهواره مانند بر جای خود ثابت گردیده اند، کوههای محکم که باعث تثبیت زمین هستند استوار شده، و بادهای بارور کننده جریان می یابند، ابرها در آسمان به حرکت در آمده، و دریاها در محدوده خود متوقف

گردیده‌اند، و قلبها از بیم او بلرزه در می‌آیند، و خداوندگاران موهوم با ربوبیت او از جای برکنده شده‌اند، خجسته باد ای شمارنده تعداد قطره‌های باران و برگهای درختان، و زنده‌کننده مردگان برای برانگیخته شدن. منزه باد خداوندی که دارای جلالت و کرم است، خداوندا! در مقابل غریب و نیازمند، آنگاه که به تو پناهنده شود و از تو یاری جوید، چه می‌کنی، در برابر کسی که بدرگاه تو آمده و خشنودیت را می‌جوید، و در پیشگاه تو بر زمین افتاده، و از آنچه را که بدان دانائی شکایت می‌کند، چه می‌کنی، پروردگارا! پس بهره‌ام را از دعایم ناامیدی قرار مده، و نصیبم را از آنچه که از تو امید دارم بیچارگی مقرر مفرما.

ای کسی که همواره بوده و جاودانه است، و بر اعمال بندگان آگاه می‌باشی، ای کسی که روزهای دنیا را در گذر، و ماه‌های آن را در تحول، و سالهای آن را در گردش قرار داد، و تو همواره بوده و زمانها تو را نابود نساخته، و دورانها تو را تغییر نمی‌دهند.

ای کسی که هر روز برای او تازه است، و روزی هر کسی، از ضعیف و قوی و شدید، نزد او آماده می‌باشد، روزیها را بین بندگان تقسیم می‌کنی، و بین مخلوقات عدالت را برقرار می‌نمایی. پروردگارا! آنگاه که میان مردم بودن دشوار می‌باشد از دشواری آن به تو پناه می‌برم، بارالها! آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می‌گردد، آن روز را بر ما کوتاه گردان، مانند فاصله بین دو نماز.

بارالها! آنگاه که خورشید در روز قیامت بشدت تأییده و نزدیک مردم می گردد، و فاصله بین آن و مردم يك میل می شود، و به اندازه حرارت ده سال حرارت آن افزایش می یابد، از تو می خواهم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، و در حالی که مردم برای حسابرسی می روند جایگاههایی را برای ما مقرر فرمایی که بر آنها قرار گیریم، پروردگار جهانیان دعایم را اجابت فرما. خداوندا! به حق این ستایشها از من درگذر، و مرا مورد غفران خود قرار ده، و سلامتی در بدن و دین را به من عنایت فرما. پروردگارا! در حالی که به اجابت خواسته ام از طرف تو اطمینان دارم، از تو حاجتم را می خواهم، و در حالی که می دانم سخنم را می شنوی، تو را می خوانم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع نکن، و مدح و ثنایم را رد ننما، و ناامیدم مکن، من نیازمند خشنودی و بخشش تو هستم، و از تو حاجت خواسته و از رحمتت مأیوس نیستم، و تو را می خوانم در حالی که از غضبت هراسان می باشم. خداوندا! دعایم را اجابت فرما، و با بخششت بر من منت گذار، و مرا مسلمان بمیران، و به صالحین ملحق فرما، پروردگارا! مرا از فضل خود منع مکن ای منان، و مرا به حالت بیچارگی به خود وامگذار، ای مهربان.

بارالها! رحم کن زمین خوردنم را هنگام مرگ و فراق دوستان، و تنهائیم را هنگام جای گرفتن در قبر، غربتم را در روز قیامت، و نیازم را در آن هنگام که برای حسابرسی در پیشگاهت قرار می گیرم.

خداوندا! از آتش به تو پناه می برم، پناهم ده، بارالها از آتش از تو نجات می خواهم، نجاتم ده، پروردگارا از هراس آتش به تو روی می آورم، مرا از آتش دور دار، خداوندا با بیچارگی از تو رحمت می طلبم مرا از رحمت خود مأیوس مفرما.

پروردگارا! در برابر نادانیهای خود از تو طلب بخشش دارم، مرا مورد بخشش خود قرار ده، خداوندا خواسته ام مرا در مقابل تو برای طلب حاجت قرار داد، پس مرا مأیوس نکن، ای بزرگوار و صاحب نعمتها و احسان و در گذشتن از خطاها، مولای من! ای نیکوکار و ای مهربان، در بین زاری کنندگان دعایم را اجابت فرما، و در میان فریاد زنان اشکم را مورد رحمت خود قرار ده، و آسایشم را هنگام ملاقاتت، در زمانیکه از این دنیا خارج می شوم، مقرر مفرما. ای نهایت امید امیدواران! در میان مردگان عییم را بپوشان، و آن گاه که به تنهایی در میان قبر قرار می گیرم بر من لطف نما، بدرستی که تو آرزوی من، و جایگاه ابراز خواسته هایم، و دانا به حاجت‌هایم هستی.

ای برآورنده حاجت‌ها، خواسته هایم را برآور، شکایت‌م بسوی توست، و تو یاور و امید من هستی، از گناهانم بسوی تو مگریزم، مرا بپذیر، و از عدالت

بسوی غفران و بخشش پناه می برم، مرا دریاب، و از غضبت به بخشش پناه می جویم، پناهم ده، و از عقابت بوسیله رحمت آسودگی می طلبم، مرا نجات ده. و با اسلام خواستار نزدیکی به توام، مرا به خود نزدیک گردان، و از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده، و مرا مشمول رحمت گردان، و با سلامتی مرا از دنیا نجات ده، و از تاریکیها بسوی نور خارج ساز.

و در روز قیامت چهره ام را درخشان گردان، و با محاسبه‌ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده، و به عیوبم شرمگینم مفرما، و بر بلاها صبورم گردان، و آن گونه که از حضرت یوسف بدی و زشتی را دور ساختی، زشتی و بدی را از من دور ساز، و آنچه بدان طاقت ندارم را بر من تحمیل منما. و مرا بسوی بهشت رهنمون گردان، و از قرآن بهره‌مندم ساز، و با گفتار صحیح مرا ثابت قدم بگردان، و از شیطان رانده شده حفظ فرما، و در بهشت فردوس ساکن گردان، و دیدار رویت را نصیبم نما، و به پیامبرت ملحق کن، و از شیاطین و دوستان آنها و از شر هر شروری کفایت فرما. پروردگارا! دشمنانم و کسانی که نسبت به من کینه دارند، اگر قصد آزار مرا

نمودند، قلب شجاعانشان را ضعیف، لشگریانشان را متفرق، سلاحهایشان را از کار افتاده، و حیواناتشان را ناتوان گردان، و بادهای سخت و طوفانها را بر آنان مسلط فرما، تا ایشان را به آتش وارد سازی، از آنچه بدانها پناه بسته اند آنان را فرود آور، و ما را بر نابودیشان قادر فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما. خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که پیشینیان همراه با نیکان بر آن شاهد باشند، پیشوای فرستاده شدگان، و آخرین پیامبران، راهبر خیر و کلید رحمت.

بارالها! ای پروردگار خانه مقدس - خانه کعبه -، و ماه مقدس - ماه ذیحجه -، و پروردگار مشعر حرام، و پروردگار رکن و مقام، و پروردگار حل و حرم، به روح مقدس پیامبر از جانب ما سلام و درود فرست. سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبد الله، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد، و او آن چنان که توصیفش فرموده ای به مؤمنان مهربان و دل سوز است. خداوندا! برتر از آنچه از تو خواسته، و برای او تاکنون خواسته شده، و تا روز قیامت برای او خواسته می شود، به او عطا کن، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما.

(۹) دعای آن حضرت

در تعقیب نماز عشاء

پاك و منزه است پروردگاری که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاك و منزه است آنکه همه اشیاء در برابر عزت او خوار و ذلیلند، پاك و منزه است کسی که هر چیز در برابر امر و پادشاهی او خاضع می باشد، پاك و منزه است آنکه هر چیز در حیطه قدرت او قرار دارد.

سپاس خداوندی را سزااست که هر که او را یاد کند فراموشش نمی کند، سپاس از آن خداوندی است که هر که او را بخواند ناامیدش ننماید، سپاس شایسته خداوندی است که هر که بر او توکل نماید او را کفایت کند.

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمانها را برافراشت، و زمین را مسطح گردانید، و دریاها را محدود ساخت، و کوهها را به صورت رشته هایی در آورد، و حیوانات را آفرید، و درختان را ایجاد کرد، و چشمه سارهای زمین را گشود، و امور را تدبیر کرده، و ابرها را بگردش در آورد، و بخار و آب و آتش را از اعماق زمین بسوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد.

خداوندی که با نعمتهایش کارهای نیک کامل شده، و شکر او موجب

افزایش نعمتها می گردد، و با فرمانش آسمانها پایدار گردیده، و با عزت او کوههای سر بر افراشته مستقر گردیده اند، و حیوانات وحشی در بیابانها و پرندگان در آشیانه ها به تسبیح او مشغولند.

سپاس خداوندی را سزااست که بالا برنده درجات، و نازل کننده آیات، و گستراننده برکات، و پوشاننده عیبها، و قبول کننده نیکیها، و در گذرنده از لغزشها، و بر طرف کننده رنجها، و اجابت کننده خواسته ها، و زنده کننده مردگان، پروردگار زمین و آسمانهاست.

سپاس و ستایش بر خداوند بر هر مدح و ذکر، و شکر و صبر، و نماز و زکات، و قیام و عبادت، و سعادت، و برکت و زیادتی، و رحمت و نعمت و کرامت و واجب، و خوشی و ناراحتی، و شدت و آسایش، و مصیبت و بلاء، و سختی و راحتی، و بی نیازی و فقر، و بر هر حال، و در هر زمان و هنگام، و هر مکان و جایگاه توقف و کوچ.

پروردگارا! پناهنده به توام، مرا پناه ده، از تو یاری می جویم، یاریم نما، از تو فریاد رسی می طلبم، بفریادم رس، و تو را می خوانم، مرا اجابت کن، از تو آمرزش می طلبم، مرا ببخش، از تو کمک می جویم، مرا کمک نما، و از تو هدایت می خواهم، مرا هدایت کن، و از تو کفایت می جویم، مرا کفایت نما، و بسوی تو پناه آورده ام، مرا پناه ده، و به ریسمان تو چنگ زده ام، مرا حفاظت نما، و بر تو توکل نموده ام، مرا کفایت کن.

بارالها! مرا در پناه و حفاظت، و حراست و کفایت، و حرمت و امنیت، و در زیر سایه رحمت خود قرار ده.

و بر من سپر محکمی از جانب خود مقرر فرما، از پیشاپیش و پشت رو،
و سمت چپ و راست، و از بالا و پائین و اطرافم، مرا از جانب خودت حفظ
و حراست فرما، تا هیچ يك از مخلوقات نتواند به من صدمه رسانده، و مرا مورد
آزار خود قرار دهد، به حق آنکه جز تو معبودی نیست، تو منان، آفریننده آسمانها
و زمین، صاحب جلالت و بزرگواری هستی.

پروردگارا! حسد حسودان، و تجاوز تجاوزگران، و کید مکاران، و نیرنگ
نیرنگ بازان، و حيله حيله گران، و ظلم ستمگران، و جور جائرين، و دشمنی
دشمنان، و اجبار اجبار کنندگان، و ستم ظالمين، و سعایت سعایتگران، و تهمت
تهمت زنان، و سحر جادوگران، و رانده شده ها و شیاطین، و ظلم پادشاهان،
و کارهای زشت جهانیان را از من دور دار.

خداوندا! بنام پوشیده و پاک و پاکیزه ات، که آسمانها و زمین بدان استوار
شده، و تاریکیها بدان درخشان گردیده، و فرشتگان بدان تسبیح گو شده، و قلبها
از آن در هراس بوده، و گردنها به خاطر آن خاضع شده، و مردگان را بدان زنده
می کنی، از تو می خواهم هر گناهی که از روی عمد و خطا، آشکار و نهان،

در تاریکیهای شب و روشنائی روز، انجام داده ام را ببخشی، و به من یقین و هدایت، و نور و علم و فهمی عنایت کنی، تا کتابت را برپا داشته، و حلالیت را حلال، و حرمت را حرام نموده، و واجبات را انجام و سنت پیامبرت محمد را بر پا دارم.

بارالها! مرا به نیکان گذشته ملحق کن، و از صالحین باقیمانده قرار ده، و اعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش، بدرستی که تو آمرزنده و مهربانی. پروردگارا! آنگاه که عمرم به پایان رسیده، و روزگار زندگیم خاتمه یافته، و باید به ملاقات تو آیم، ای مهربان! از تو می خواهم که منزلی را در بهشت به من عنایت کنی، که تمام مخلوقات از اولین و آخرین بدان حسرت خورند. خداوندا! ستایشم را بپذیر، و به تضرع و زاریم، و نیز به اقرار و اعترافم بر علیه نفسم رحم نما، صدایم را همراه خوانندگان تو، و خشوعم را همراه تضرع کنندگان، و مدحم را همراه گویندگان، و تسبیحم را همراه ستایشگران، به گوش تو رساندم.

و تو اجابت کننده بیچارگان، و فریاد رس فریاد خواهان، و پناه پناهندگان، و جایگاه فرار کنندگان، و فریاد رس مؤمنان، و در گذرنده از گناه گناهکاران می باشی، و درود خدا بر بشارت دهنده و بیم دهنده و نور درخشان - حضرت محمد - و بر فرشتگان و پیامبران.

پروردگارا! ای گستراننده زمینها، و آفریننده آسمانها، و خالق جانهای بدیخت و خوشبخت بر سرشت خود، شریفترین درودها، و رویاننده ترین برکات، و ارزشمندترین تحیات را، بر محمد، بنده و فرستاده و امین بر وحیت، برپا دارنده حجت، و نگاهبان حرمت، و انجام دهنده اوامرت، و محکم کننده آیات، و انجام دهنده نذرت، بفرست.

خداوندا! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، که محمد را در آن منزلتها یاور خود یافته، و بر رنجها صابر، و بر دشمنانت دشمن، و بر دوستانت دوست، و از مکروهات دور، و بسوی آنچه خوانده‌ای خواننده یافته‌ای، فضائلی از پاداشت و ویژگیهای از عطایت، را به او عطا فرما، که امرش را برتر و درجه اش را بلند مرتبه گردانی، همراه به پا دارندگان عدل تو و مدافعین از حرم تو، تا اینکه برتری و ارزش و رحمت و کرامتی باقی نماند، جز آنکه محمد را بدان مخصوص گردانی، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی، و او را به مقامات بلند برسانی، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

بارالها! دین و جان و تمام نعمتهایی که به من داده‌ای، را به تو می سپارم، پس مرا در حفظ و حراست و کفایت خود قرار ده، حفاظت تو پایدار، و مدح

تو بلند مرتبه، و نامهایت مقدس، و جز تو پروردگاری نیست، تو در خوشحالی و ناراحتی و شدت و آسایش مرا کافی بوده، و تو بهترین نگهبانی. پروردگارا! بر تو توکل کرده، و بسوی تو زاری نموده، و باز گشتمان بسوی توست، خداوندا! ما را وسیله آزمایش کسانی که کافر می باشند، قرار مده، و ما را بیامرز، بدرستی که تو استوار و پا برجائی. خداوندا! عذاب جهنم را از ما دور گردان، چرا که عذاب آن جاودانه می باشد، و براستی که جهنم بد جایگاه و قرارگاهی است، پروردگارا بین ما و قوم ما با حق حکم نما، و تو بهترین حکم کنندگانی. پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخشای، و خطاهایمان را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران، خداوندا آنچه به فرستادگانت وعده داده‌ای را بما عطا فرما، و روز قیامت ما را عذاب منما، بدرستی که تو خلف وعده نمی کنی. بارالها! اگر فراموش کرده یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه منما، پروردگارا تکلیف سخت بر عهده ما قرار مده، هم چنان که بر عهده کسانی که پیش از ما بوده اند قرار دادی. خداوندا! چیزهایی را که ما بر آنها قدرت نداریم را بر دشمنان قرار مده، و از ما در گذر، و ما را ببخشای، و مورد رحمت خود قرارده، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری کن. خداوندا! در دنیا و آخرت بما نیکی عطا فرما، و به رحمت ما را از

عذاب آتش نگاهبان باش، و درود خدا بر آقای ما پیامبر و خاندان پاک او.

(۱۰) دعای آن حضرت

بعد از هر نماز

خداوند برتر است - ده بار.

سپاس خداوند را سزااست - ده بار.

پاک و منزّه است خداوند - ده بار.

(۱۱) دعای آن حضرت

بعد از هر نماز

خداوند برتر است - سی و چهار بار.

سپاس خداوند را سزااست - سی و سه بار.

پاک و منزّه است خداوند - سی و سه بار.

معبودی جز خداوند نیست - یک بار.

(۱۲) دعای آن حضرت

هنگام صبح

پروردگارا! در این صبحگاه تو را شاهد می گیرم - که برای شهادت و گواهی، ذات تو کفایت می کند - همچنین فرشتگان، و حاملان عرش، و ساکنین آسمانها و زمینها، و پیامبران و رسولان، و بندگان صالح تو و تمام بندگان را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که معبودی جز تو نیست، یگانه بوده، و شریکی نداری، و معبودهای دیگر غیر از تو، از فراز آسمانها تا ژرفای زمینها، موهوم و باطل می باشند. تو برتر و گرامتر و بزرگوارتر از آنی که توصیف کنندگان کنه تو را به وصف در آورند، یا قلبها عظمت تو را دریابند.

ای کسی که مدح و توصیف او از توصیف تو صیف گران برتر، و اسباب ستایش او از وصف و صف کنندگان بیرون، و عظمت و کبریایی او از گفتار گویندگان والاتر است.

این قسمت از دعا را سه بار می گویی.

آنگاه یازده بار می گویی:

معبودی جز او نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و پادشاهی و ستایش

مخصوص اوست، زنده می کند و ممیراند، و او زنده‌ای است که مرگ و نیستی در او راه ندارد، خیر و برکت بدست او بوده، و بر هر کار قادر و تواناست. و یازده بار می گویی:

پاك و منزه است خداوند، و ستایش مخصوص اوست، و معبودی جز او نیست، و بزرگتر از آنست که به وصف در آید، آنچه خدا بخواهد انجام می پذیرد، و نیرو و توانی نیست جز با اراده خداوند بردبار و بزرگوار، و برتر و والاتر، و بخشنده و مهربان، و مالك و حق و آشکار، به تعداد مخلوقات الهی و وزن عرش الهی، و گنجایش آسمانها و زمین، و به تعداد آنچه قلم آفرینش بر آن جاری شده، و کتاب الهی آنها را نوشته، و به تعداد آنچه خداوند خشنود می گردد.

سپس می گویی:

پروردگارا! بر محمد و خاندان پاکش درود فرست، و بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرشت و فرشتگان مقربت، درود فرست، پروردگارا! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و افزون فرما بعد از آنکه آنان خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان. پروردگارا! بر فرشته مرگ و یاران او، و رضوان و نگاهبانان بهشت

و مالك و نگاهبانان جهنم درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا
خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو
شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر فرشتگانی که نامه های اعمال انسانها را منگارند،
و فرشتگانی که حافظان انسانها هستند درود فرست، و بر فرشتگان آسمانها،
و فرشتگان زمینهای هفتگانه، و فرشتگان شب و روز، و زمینها و تمام اماکن
و دریاها و نهرها و بیابانها و دشتهای درود فرست، و بر فرشتگانی که با تقدیس
و تنزیه تو، آنان را از خوردن و نوشیدن بی نیاز کرده ای درود فرست، پروردگارا
بر آنان درود فرست تا ایشان خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه
خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! و بر پدرم آدم و مادرم حوا، و آنچه از پیامبران و راستگویان
و شهدا و صالحین از آن دو به دنیا آمده اند، درود فرست، پروردگارا! بر آنان درود
فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از
آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندان پاکش، و بر یاران برگزیده اش و همسران
پاکیزه اش، و بر فرزندان محمد، و بر هر پیامبری که بشارت به آمدن آن حضرت

را داده، و بر هر پیامبری که ایشان از نسل آنان می باشد، و بر هر زن صالحه‌ای که کفالت ایشان را به عهده گرفته، و بر هر که درود بر او موجب خشنودی تو و پیامبرت می گردد، درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و بر محمد و خاندانش برکت عطا کن، و بر محمد و خاندانش رحمت نما، هم چنان که بر ابراهیم و خاندانش درود فرستاده و برکت عطا کرده و رحمت نمودی، بدرستی که تو ستوده و بخشنده‌ای، پروردگارا به محمد وسیله و فضیلت و درجات برتر عطا فرما.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، هم چنان که امر فرمودی تا بر او درود فرستیم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر که بر او درود می فرستد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر درودی که بر او فرستاده شده است.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد تمام حروفی که در درودهایت بر او وجود دارد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود نفرستاد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود فرستاد. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکت هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکات و صفات و دقائق و ساعتها، و به تعداد وزن ذرات آنچه عمل کرده یا عمل نکرده اند، یا از آنان صادر شده یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود. پروردگارا! از آن توست ستایش، و شکر و منت، و فضل و نعمت، و بخشش و عظمت و جبروت، و ملك و ملكوت، و قهر و افتخار، و هیبت و سلطنت، و امتنان و کرم، و جلالت و جبر، و توحید و تمجید، و تهلیل و تکبیر، و تنزیه، و رحمت و مغفرت و کبریاء. و برای توست آنچه از ستایشها پاك و پاکیزه است، و نیز ستایشهای ارزشمند و گفتارهای زیبا، که از گوینده آن خوشنود می شوی، و از گفتارش خوشنود می باشی.

و حمد و ستایش مرا بپذیر، همراه حمد و ستایش اولین ستایش گر تو، و ثناء مرا همراه ثناء اولین ثنا گویت، تهلیل مرا همراه اولین تهلیل گویت، تکبیرم را همراه اولین تکبیر گویت، و سخن زیبایم را همراه گفتار اولین کسی که سخن زیبا گفت و ثناء تو را نمود، در حالی که از اولین روز دنیا تا روز قیامت این امر اتصال داشته باشد.

و به تعداد وزن ذرات شنها و تپه ها و کوهها، و تعداد جرعه های آب دریاها، و تعداد قطرات بارانها، و برگ درختان، و به تعداد ستارگان، و وزن آنها، و به تعداد خاکها و دانه ها و سنگریزه ها، و به تعداد وزن ذرات آسمانها و زمین، و آنچه در آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه زیر آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه بالای آنهاست، از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفتگانه. و به تعداد حروف الفاظ اهل زمینهای هفتگانه، و تعداد زمانهای آنها، و دقیقه های آنها، و حرکت و سکونهای آنان، و موها و پوستهای آنان، و به تعداد وزن آنچه عمل کرده یا نکرده، یا آنچه از آنان صادر شده، یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود.

خاندان پیامبر، و جانم و مالم، و فرزندانم و خاندانم، و اولادم و نزدیکانم و خانواده‌ام، و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگانم و برادرانم، و هر که از زنان و مردان مؤمن که به من دعا کرده، یا کار نیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی به من ارزانی داشته اند را به خدا و نامهای تام و شامل، و کامل و برتر، و مبارك و والاتر، و پاك و شريف، و كريم و بزرگ، و پوشیده و پنهانی، که هیچ خوب و بدی راه بدان ندارد، پناهنده می سازم، و به قرآن كريم و پایان آن، و آنچه در ما بین آنهاست، از سوره هاي شريف و آیات محكم، و شفاء و رحمت، و عوذة و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به صحیفه هاي ابراهيم و موسى.

و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر رسولی که خداوند فرستاده، و به هر حجتی که خداوند بر پا داشته، و به هر برهانی که خداوند ظاهر ساخته، و به هر نوری که خداوند آن را نورانی ساخته، و به تمام نعمتهای الهی، پناه می برم.

و از خداوند پناه می جویم از شر هر شروری، و از شر آنچه می ترسم و هراس دارم، و از شر آنچه خداوند از آنها برتر است، و از شر فاسقین از جن

و انس، و شیاطین و پادشاهان، و ابلیس و لشکریان و پیروان و دوستان آن، و از شر آنچه در نور و ظلمت است.

و از شر آنچه هجوم آورد، و از شر هر غم و اندوه و آفت و پشیمانی، و از شر آنچه از آسمان نازل شده یا به طرف آن صعود می کند، و از شر آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می شود، و از شر هر جنبه‌ای که پروردگرم زمام امورش را بدست دارد، بدرستی که پروردگرم بر راه مستقیم است، پس اگر روی گردانند بگو خدا مرا کفایت می کند، معبودی جز او نیست بر او توکل کرده، و او پروردگار فرمانروایی بزرگ است.

(۱۳) دعای آن حضرت

در صبح و شام

ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه می جویم، تمام کارهایم را اصلاح گردان، و مرا بخودم وامگذار.

و در روایتی دیگر این گونه آمده است:

ای زنده، ای پابرجا! به رحمت پناه می برم، پس مرا يك چشم برهم نهادن به خود واگذار مکن، و تمامی امورم را اصلاح فرما.

(۱۴) دعای آن حضرت

برای بر آورده شدن حاجات

ای گرامی ترین نامی که یاد شده، و دیرینه ترین نام در عزت و فرمانروایی، ای رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، و پناه هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شکوه و شکایت بسوی او برد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب شده و به سرعت آن را اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند.

به حق نامهایی که حاملان عرشت، و آنان که در اطراف آن قرار دارند، و از هراس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامها می خوانند، و به حق نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی، و مشکلم را بر طرف کرده، و گناهانم را بپوشانی.

ای کسی که فرمان داد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و به حق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده کردی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینه ام را گشاده، و امورم را اصلاح فرمائی.

ای کسی که بقاء و جاودانگی را ویژه خود قرار داد، و مرگ و زندگی و فناء را برای موجوداتش خلق فرمود، ای کسی که عملش مطابق گفتارش، و گفتارش همانند فرمانش، و فرمانش بر هر چه خواهد جاری می باشد.

به حق آن نامی که حضرت ابراهیم، خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد، تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی، و گفتی: " ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو"، و بنامی که موسی از کنار کوه طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو او را اجابت فرمودی، و بنامی که عیسی را از روح القدس آفریدی.

و بنامی که یحیی را به زکریا بخشیدی، و بنامی که رنج و مشقت را از ایوب مرتفع ساختی، و بنامی که توبه داود را پذیرفتی، و بادها را برای سلیمان مسخر نمودی، که بفرمان او بگردش در می آمدند، همچنین جن را برای او مسخر کردی، و زبان پرندگان را به او آموختی.

و بنامی که عرش را با آن آفریدی، و جهان را به آن خلق فرمودی، و فرشتگان را با آن ایجاد کردی، و جن و انس را با آن خلق کردی، و بنامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی.

و بنامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، و بنامی که بر هر چیز قادر شدی، به حق این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری، و درخواستهایم را اجابت فرمایی، ای بخشنده.

(۱۵) دعای آن حضرت

برای قضاء حوائج

ای پروردگار اولین و آخرین، و ای بهترین اولین و آخرین، و ای دارای نیروی قوی، و ای رحم کننده به بیچارگان، و ای مهربانترین مهربانان. و در روایتی آمده:

ای آغاز هر آغاز، و ای پایان هر انتها، و ای دارای نیروی قوی، و ای مهربانترین مهربانان، مرا بی نیاز گردان و حاجتم را ادا کن.

(۱۶) دعای آن حضرت

برای قضاء حوائج

سپاس خدای را سزاست که هر که او را یاد کند فراموش ننموده، و هر که او را بخواند نا امید نمی سازد، و امید امیدوار به خود را زائل نمی کند. آنگاه از خداوند آنچه می خواهد بنخواهد.

(۱۷) دعای آن حضرت

برای قضاء دین و آسان شدن کارها

خداوندا! پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه ها، از شر هر جنبه‌ای که زندگیش بدست توست، به تو پناه می برم.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی وجود ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و قرضم را ادا کن، و مرا از نیازمندی‌هایم بخش، و تمامی کارها را برایم آسان فرما، ای بهترین رحم‌کنندگان.

این دعا در روایتی دیگر چنین آمده است:

خداوندا! ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار فرمانروایی بزرگ، ای پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه، از هر چیز که زمام امورش بدست توست، به تو پناه می برم.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر و نیازمندی رهایی بخش.

و در روایتی دیگر این گونه آمده است:

خدایا! ای پروردگار آسمانها و پروردگار زمینها و پروردگار هر چیزی، شکافنده دانه و هسته، و نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، به تو پناه می برم از هر شروری که زندگیش در اختیار توست.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست، و تو آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که غیر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر بی نیازگردان.

(۱۸) دعای آن حضرت

برای دفع شدائد

روایت شده که پیامبر این دعا را به حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) یاد داد و فرمود: هر گاه مصیبتی بر شما وارد شد، یا از ستم

پادشاهی

ترسیدید، یا چیزی گم شد، نیکو وضو گرفته و دو رکعت نماز بخوانید و دستها را بلند کرده و بگوئید:

ای دانای غیب و اسرار، ای اطاعت شده ای دانا، ای خداوند، ای خداوند، ای متفرق سازنده گروهها برای پیامبر، ای آنکه برای موسی فرعون را فریب داد، ای آنکه عیسی را از تاریکی نجات داد، ای آنکه قوم نوح را از غرق شدن رهانید، ای آنکه به بنده اش یعقوب رحم کرد، ای بر طرف کننده ناراحتی ایوب، ای نجات دهنده حضرت یونس از تاریکیها، ای کننده هر کار نیک، ای هدایتگر به هر خیر و نیکی، ای راهنما به کار نیک، ای آنکه به کار نیک امر می کند، ای آفریننده خیر و نیکی، ای اهل خیر، تو معبودم هستی، در آنچه می دانی بسوی تو مشتاق شده ام و تو دانای پنهانها هستی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی.

آنگاه حاجت را می طلبی، که به یاری خدا اجابت مشود.

(۱۹) دعای آن حضرت

برای کارهای مهم

به حق یس و قرآن حکیم، و به حق طه و قران عظیم، ای آنکه بر حاجتهای نیازمندان قادر است، ای آنکه اسرار را می داند، ای بر طرف کننده مشکل آنان که دچار مشکل شده اند، ای گشاینده غم آنان که دچار غم و اندوهند، ای رحم کننده به پیر مرد و ای روزی دهنده به طفل کوچک، ای آنکه نیازی به تفسیر ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این کار را برایم انجام ده.

(۲۰) دعای آن حضرت

برای قضاء حوائج

روایت شده که پیامبر به حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) این نماز را آموخت و فرمود: دو رکعت نماز خوانده، در هر رکعت يك بار سوره حمد و آیه الکرسی سه بار و سوره توحید سه بار، و آخر سوره حشر از " اگر این قرآن را به کوهها نازل می کردیم. " تا آخر سوره را می خوانی، آنگاه نشسته و تشهد خوانده و بر خداوند ثناء می گوید و بر پیامبر درود می فرستد و زنان و مردان با ایمان را دعا می کند، آنگاه می گوید:

پروردگارا! از تو می خواهم به حق تمام نامهایی که برای توست، که هر گاه تو را با آنها بخوانم اجابت دعا با آن محقق می گردد، و از تو می خواهم به حق هر صاحب حقی که بر تو حق دارد، و از تو می خواهم به حقت بر تمامی آنان که غیر تو هستند، که این کار را انجام دهی.

(۲۱) دعای آن حضرت

در بر طرف شدن غم و اندوه

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: مادرم فاطمه (علیها السلام) نمازی داشت که

از جبرئیل فرا گرفته بود و آن را می خواند، و آن دو رکعت بود: در رکعت اول يك

بار سوره حمد و سوره قدر، و در رکعت دوم يك بار سوره حمد و صدبار سوره توحید، و بعد از سلام تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می خواند، (۱) سپس زانوها و پاها را روی سجاده قرار داده و این دعا را خوانده و حاجتش را می خواهد.

دستهایت را بعد از صلوات فرستادن بلند کرده و می خوانی:
پروردگارا! با نام آنان - ائمه (علیهم السلام) - به تو روی می آورم، و به حق آنان،
که

جز تو کسی از ژرفای آن آگاه نیست، به تو توسل می جویم، و نیز به حق کسی که حق او نزد تو بسیار بزرگ است، و به نامهای نیکویت و موجودات کامل تو، که مرا امر فرمودی با نام آنان تو را بخوانم، به تو متوسل می شوم.
و به نام بزرگت، که به ابراهیم امر فرمودی که با آن پرنده را صدا کند و پرنده او را پاسخ گفت، و بنام بزرگت، که به آتش فرمان دادی که بر ابراهیم سرد و سلامت باشد، و آتش چنین شد.
و به محبوبترین نامهایت، و شریف ترین آنها در پیشگاهت، و بزرگ ترین آنها نزد تو، و به نامهایت که اجابت دعا با آنها سریع تر انجام می پذیرد و به مقصود بهتری نائل می شویم، و به آنچه تو شایسته آنی، تو را می خوانم.

۱ - مراد دعای شماره يك این مجموعه می باشد.

و به تو توسل جسته، و به تو روی می آورم، و از تو کمک خواسته، و طلب بخشش گناه و احسان و فضل تو را دارم، و در پیشگاهت زاری کرده و خضوع و خشوع می نمایم، و به کردار زشتم اقرار کرده، و بر تو اصرار می نمایم. و به حق کتابهایی که بر پیامبران و رسولانت - که درود تو بر تمامی آنان باد - فرستادی، از تورات و انجیل و قرآن بزرگ و دیگر کتب، که اسم اعظم تو در آنهاست، و به حق نامهای بزرگ تو که در آنست، به تو نزدیکی می جویم. و از تو می خواهم، که بر محمد و خاندانش درود فرستاده و بر آنان گشایش عطا فرمایی، و گشایش کار مرا مقرون به گشایش کار آنان قرار دهی، و آنان را در هر کار نیکی مقدم کرده و از ایشان آغاز نمائی، و در این روز درهای آسمان را برای دعایم بگشایی، و در این روز و این شب به گشایش کارم و دادن حاجتم در دنیا و آخرت، اجازه صادر فرمایی. بدرستی که فقر و بچارگی مرا در خود فرو برده، و پریشان حالی بر من تسلط یافته، و نیاز و حاجت مرا به تو پناهنده ساخته، و ذلت و مسکنت بر چهره ام نقش بسته، و درماندگی بر من غالب شده، و رأفت و رحمت بر من واجب گردیده، و گناه مرا احاطه نموده است.

زمان زمانی است که به دوستانت وعده اجابت دعا را داده ای، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه از فقر و بچارگی مرا در خود گرفته، را با قدرتت از من دور دار، و با چشم رحمتت بر من نظر افکن، و مرا در رحمت واسعه خود داخل ساز.

و به من توجه بنما، توجهی که هر گاه بر اسیری افتد او را آزاد سازد، و آن گاه که بر گمراهی افتد هدایت شود، و آن هنگام که بر حیران و سرگردانی افتد

او را از حیرت رها سازد، و وقتی بر فقیری افتد او را بی نیاز گرداند، و آن زمان که بر ناتوانی افتد نیرومند گردد، و هر گاه بر خائفی افتد او را ایمنی دهد، و مرا در معرض دشمنان خود و دشمنانم قرار ندهی، ای صاحب جلالت و بزرگواری. ای کسی که هیچ کس جز خودش به کیفیت و جایگاه و قدرتش آگاه نیست، ای کسی که هوا را با آسمان بست، و زمین را بر روی آب گستراند، و بهترین نامها را برای خود برگزید، ای کسی که خود را بنامی نامید، که حاجت هر که با آن نام او را بخواند مستجاب می شود.

از تو می خواهم به آن نام، که برای من شفیع نیرومندتر از او وجود ندارد، و به حق محمد و خاندانش، از تو می خواهم که بر محمد درود فرستی، و حاجت‌هایم را روا فرمائی، و صدایم را به گوش محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، حجت - که

درود و برکات و رحمت بر آنان باد - برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند درود و برکات و رحمت بر آنان باد - برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند و آنان را شفیع گردانی، و مرا نا امید ننمائی، به حق آنکه خدائی جز تو نیست، و به حق آنکه خدائی جز تو نیست، و به حق محمد و خاندانش، این حاجاتم را روا ساز، ای بخشنده.

(۲۲) دعای آن حضرت

برای رهائی از مهالك

روایت شده که مردی در شهر شام مدتی طولانی زندانی بود، در خواب حضرت زهرا (علیها السلام) را دید که نزد او آمده و فرمود: این دعا را بخوان، آن مرد

دعا را آموخته و خواند و رها شد و به منزلش برگشت، آن دعا اینست: پروردگارا! سوگند به عرش و کسی که آن را برافراشت، سوگند به وحی و هر که آن را نازل کرد، و به حق پیامبر و هر که او را به نبوت رسانید، و به حق خانه

کعبه و هر که آن را ساخته است.

ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر گمشده، ای خالق جانها بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست، و بما و تمامی زنان و مردان مؤمن در شرق و غرب زمین، به زودی از جانب خود گشایش عنایت فرما، به شهادت آنکه خدائی جز تو نیست، و محمد - که درود خدا بر او و بر فرزندان پاکش باد - بنده و فرستاده توست.

(۲۳) دعای آن حضرت
برای جلوگیری از خطرات
بنام خداوند بخشنده مهربان، ای زنده ای پایدار، به رحمت پناه
آورده ام، مرا پناه ده، و یک چشم بر هم زدن مرا به حال خود وامگذار، و تمام
امورم را اصلاح گردان.
و در روایتی آمده:
ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناهنده گردیده ام، خدایا یک لحظه مرا
بخودم وامگذار، و تمام امورم را اصلاح کن.
(۲۴) دعای آن حضرت
برای بیماری تب
بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که نور
در نور است، بنام خداوندی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر امور
بدست اوست، بنام خداوندی که نور را از نور آفرید.

سپاس خداوندی را سزااست که نور را از نور آفریده، و نور را بر کوه طور نازل فرمود، در کتابی نوشته شده، و در کاغذی گشوده شده، به اندازه معین، بر پیامبری بزرگ.

سپاس شایسته خداوندی است که به عزت مذکور، و به فخر و افتخار مشهور، و به رنج و سرور شکر گذار است، و درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان پاکش باد.

و در روایتی دیگر این دعا این گونه آمده است:

بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که هر گاه اراده وجود چیزی را بکند، ایجاد می شود، بنام خداوندی که بر خیانت‌های چشمها و آنچه قلبها پنهان می دارند، آگاهست.

بنام خداوندی که نور را از نور آفرید، بنام خداوندی که به کارهای نیک شناخته شده، بنام خداوندی که نور را بر کوه طور نازل فرمود، به اندازه معین، در کتابی نوشته شده، بر پیامبری بزرگ.

(۲۵) دعای آن حضرت

برای بیماری تب

پروردگارا! معبودی جز تو نیست که برتر و والاتری، صاحب فرمانروایی
دیرینه و منتهی بزرگ و بزرگواری فراوان، معبودی جز تو نیست و برتر
و والاتری، خالق موجودات، اجابت کننده دعاها می باشی، آنچه فلان شخص
بدان گرفتار شده را بگشا.

(۲۶) دعای آن حضرت

برای بیماری تب

و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می گیرد، و او شنوا و داناست،
ای تب اگر به خدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری، پس استخوانها را
خورد نکرده، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش.
از حامل این نوشته بسوی کسی که به خدای بزرگ و پیامبر گرامیش
و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ایمان ندارد، برو.

(۲۷) دعای آن حضرت

در روز شنبه

پروردگارا! گنجهای رحمت را برای ما بگشا، و ما را مشمول رحمتی قرار ده که بعد از آن در دنیا و آخرت عذابمان ننمائی، و از فضل گسترده ات، ما را از روزی حلال و پاکیزه ای بهره‌مند گردان، و ما را نیازمند و محتاج کسی جز خودت قرار نده، و شکر گذاری ما را نسبت به خودت، و نیز فقر و نیازمان را به تو،

و بی نیازی و کرامت نفسمان از غیر خودت را، افزون فرما. خداوندا! در دنیا بر ما گشایش عطا فرما، بارالها! از اینکه ما را در حالی که دیدارت را طالبیم، از دیدارت منع نمائی، به تو پناه می بریم. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه را که دوست داری بما عطا فرما، و آن را نیرویی قرار ده در آنچه ما دوست می داریم، ای بهترین رحم‌کنندگان.

(۲۸) دعای آن حضرت

در روز یکشنبه

پروردگارا! آغاز این روزم را رستگاری، و پایانش را موفقیت، و وسط آن را سعادت‌مندی قرار ده، خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بسوی تو روی آورده، و تو آنان را پذیرفته‌ای، و بر تو توکل کرده و آنان را کفایت نموده‌ای، و بسوی تو زاری کرده و آنان را مشمول رحمت قرار داده‌ای.

(۲۹) دعای آن حضرت

در روز دوشنبه

خداوندا! از تو نیرو در عبادت و بندگی، و بینش در درك آیات کتابت،
و فهم در درك احکامت را خواستارم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود
فرست، و قرآن را دور از دسترس فهم ما، و صراط را زائل از ما، و محمد را روی
گردان از ما قرار مده.

(۳۰) دعای آن حضرت

در روز سه شنبه

پروردگارا! در مقابل غفلت مردم ما را متذکر قرار ده، و در برابر ذکر آنان
برای ما شکر و سپاس مقرر فرما، و بهترین چیزی که بر زبانمان جاری می شود
را نیات قلبی ما قرار ده.

خداوندا، غفران و بخشش تو از گناهان ما گسترده تر و رحمت تو
امیدوار کننده تر از اعمال ما می باشد، خداوندا بر محمد و خاندانش درود
فرست، و ما را بر اعمال صالح و کارهای نیک موفق دار.

(۳۱) دعای آن حضرت

در روز چهارشنبه

پروردگارا! ما را با دیدگانت که هرگز به خواب نمی رود، و با پایه و ستونی که مورد تجاوز قرار نمی گیرد، و با نامهای بزرگت مرا حفاظت فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست، و برایمان حفظ کن آنچه را که اگر حافظی غیر از تو داشته باشد ضایع می گردد، و پوشان بر ما آنچه اگر غیر تو آن را پوشاند شیوع پیدا می کند، و همه اینها را فرمانبر ما قرار ده، بدرستی که تو خواسته ها را می شنوی، و نزدیک بوده و اجابت کننده ای.

(۳۲) دعای آن حضرت

در روز پنج شنبه

پروردگارا! هدایت و تقوی، و عفاف و بی نیازی، و عمل به آنچه که دوست داری و خشنود می گردی، را از تو خواستارم، خداوندا از تو در مقابل ناتوانیمان نیرو، و در مقابل نیازمان بی نیازی، و در مقابل جهالت و نادانیمان علم و حلم خواهانیم.

خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر شکر و ذکر، و اطاعت و عبادت یاری فرما، به رحمتت ای بهترین رحم کنندگان.

(۳۳) دعای آن حضرت

در روز جمعه

بارالها! ما را از نزدیکترین کسانی که به تو تقرب جسته اند، و از
آبرومندترین کسانی که به تو روی آورده اند، و پیروزمندترین کسانی که از تو در
خواست کرده و زاری نموده اند، قرار ده.
خداوندا! ما را از کسانی قرار ده که گویا تو را تا روز قیامت، که روز دیدار
تست، می بینند، پروردگارا ما را از کسانی قرار ده که در عمل نسبت به تو اخلاص
ورزیده، و در تمامی مخلوقات تو را دوست دارند.
پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را مورد بخششی قرار
ده که بعد از آن گناهی انجام نداده، و خطا و اشتباهی را مرتکب نشویم.
خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی رشد کننده،
همیشگی، پاکیزه، پی در پی و سلسله وار، به رحمت ای بهترین رحم کنندگان.

(۳۴) دعای آن حضرت

در روز جمعه

روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) در روز جمعه نزد ایشان آمده و گفت: بهترین کاری که در این روز می توانم انجام دهم را به من بیاموز، امام فرمود: کسی را نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) گرامتر از فاطمه (علیها السلام)، و چیزی

را بهتر از چیزی که آن حضرت به ایشان آموخت، نمی یابم:
روز جمعه غسل کرده و چهار رکعت نماز گذار - دو رکعت دو رکعت - در اولین رکعت حمد و پنجاه مرتبه " قل هو الله احد "، و در رکعت دوم حمد و پنجاه بار سوره العادیات، و در رکعت سوم حمد و پنجاه بار " إذا زلزلت "، و در رکعت چهارم حمد و پنجاه بار " إذا جاء نصر الله والفتح " - که آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده - بعد از نماز این دعا را بخواند:
ای معبودم و ای آقایم! هر کسی مهیا و مجهز، و آماده و توشه بر گرفته است، تا به امید صله و عطا و بهره و عطیه و بخشش و جائزه ای نزد مخلوقی برود، پس بسوی توست ای معبودم مهیا شدنم، و مجهز بودنم، و آمادگیم، و توشه بر گرفتیم، به امید بهره هایت و نیکی شناخته شده ات، و عطیه مطلوبت و جائزه هایت.

پس ای آنکه در خواست سائلی نزد او محروم نشد، و بخشش خواهنده ای در او کاستی پدید نیاورد، مرا محروم مفرما، چرا که من با عمل صالحی که قبلا انجام داده ام، و یا شفاعت مخلوقی که امید به او بسته، و تقرب به او بسته ام، نزد تو نیامده ام، جز شفاعت محمد و خاندانش، که درود تو بر او و خاندان پاکش باد، به درگاه تو آمده ام، و امیدوار عفو و بخشش بزرگت، که بر خطا کارانی که محرمات تو را انجام داده اند، وعده داده ای، می باشم، بطوریکه پافشاری طولانی آنان در انجام امور حرام، تو را از بخشش وجود به آنان باز نداشت.

و تو ای آقای من بسیار نعمت دهنده ای و من بسیار خطاکار، و به حق محمد و خاندان پاکش از تو می خواهم، که گناه بزرگم را ببخشی، چرا که گناه بزرگ را جز بزرگ نمی بخشد، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ.

(۳۵) دعای آن حضرت

هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان

از امام رضا (علیه السلام) روایت شده که در حدیثی فرمودند:
ای شیعیان من، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار شد، با دست بدان

اشاره نکنید، بلکه رو به قبله ایستاده و دستهایتان را بسوی آسمان بلند کرده و این دعا را بخوانید:

پروردگار ما و تو خداوند جهانیان است، پروردگارا این هلال ماه را هلال مبارکی قرار ده، و ما را برای روزه ماه رمضان موفق نما، و ما را در آن سالم گردان، و این ماه را از ما در سلامت قرار ده، در راحتی و آسایش، و ما را در آن ماه به طاعت خود مشغول ساز، بدرستی که تو بر هر کار توانا و نیرومند می باشی.

سپس فرمود: حضرت فاطمه (علیها السلام) این دعا را می خواند، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار می شد، نور آن حضرت بر نور هلال برتری داشت و هلال دیده نمی شد، و هر گاه که آن حضرت غائب می شد هلال آشکار می گشت.

(۳۶) دعای آن حضرت

هنگام خواب

سپاس مخصوص خداوندی است که کفایت کننده است، پاك و منزه است خداوند برتر، خداوند مرا کافی است، آنچه خدا می خواهد انجام می گیرد، خداوند سخن کسی که او را خواند شنید، غیر از خدا پناهگاه و مأوایی نیست.

به پروردگار شما و خودم خداوند یکتا توکل نمودم، هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه خداوند زمام او را بدست دارد، بدرستی که پروردگار من در راه راست می باشد، سپاس خداوندی را سزااست که فرزندی برای خود نگرفته، و در فرمانروائیش شریکی ندارد، و تحت سرپرستی کسی نبوده، و او را بسیار تکبیر گو.

(۳۷) دعای آن حضرت

هنگام خواب

از آن حضرت روایت شده: پیامبر بر من وارد شد در حالی که بستر خواب را آماده کرده بودم، و فرمود: ای فاطمه نخواب جز آنکه چهار کار را انجام دهی، قرآن را ختم کرده و پیامبران را شفیع خود قرار داده و مؤمنین را از خود راضی نموده، و حج و عمره را انجام دهی - تا آنجا که فرمود: - پیامبر فرمود:

هرگاه سوره توحید را سه بار بخوانی گویا قران را ختم کرده‌ای، و هرگاه بر من و پیامبران قبل از من درود فرستی ما شفیعان تو در روز قیامت می شویم، و هرگاه برای مؤمنان استغفار کنی آنان از تو راضی می گردند، و هرگاه بگویی: پاك و منزّه است خداوند، و سپاس مخصوص اوست، و معبودی جز او نمی باشد، و خداوند برتر است.

حج و عمره را انجام داده‌ای.

(۳۸) دعای آن حضرت

هنگام خواب

خداوند برتر است - سی و چهار بار.

سپاس خداوند را سزااست - سی و سه بار.

خداوند پاك و منزّه است - سی و سه بار.

(۳۹) دعای آن حضرت

برای دفع رؤیای زشت

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: حضرت فاطمه (علیها السلام) از

خوابهای پریشان به پیامبر شکایت کرد، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین

خوابی دیدی، بگو:

پناه می برم به کسی که فرشتگان مقرب الهی، و پیامبران برگزیده
خداوند، و بندگان صالح او بدان پناهنده شدند، از شر و زشتی این خوابی که
دیدم، تا به دین و دنیایم ضرر وارد نسازد.
و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بینداز.
(۴۰) دعای آن حضرت

برای رفع بنخوابی
ای سیر کننده شکمهای خالی، و ای پوشاننده بدنهای عریان، و ای آرام
کننده رگهای زننده، و ای خواباننده چشمهای بیدار، رگهای مرا آرام گردان،
و چشمهای مرا به زودی بنخواب بر.

(۴۱) دعای آن حضرت

برای شوهرش

آن حضرت در وصیتش به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: آنگاه که از دنیا رفتی، با دست خود مرا غسل ده و حنوط نموده و کفن کن و شبانه مرا دفن نما، و فلانی و فلانی را بر جنازه من حاضر نما، و در وصیتنامه ام چیزی زیاد نکن، و تو را به خدا سپردم تا بار دیگر تو را ملاقات نمایم. خداوند من و تو را در بهشتش و جوار خود هم نشین هم گرداند.

(۴۲) دعای آن حضرت

برای اسماء بنت عمیس

روایت شده: آن حضرت به اسماء گفت: من ضعیف شده و گوشتم از بین رفته است، مرا در چیزی قرار نمی دهی که مرا بپوشاند - تا آنجا که گوید: - اسماء تخته ای چوبی را برداشت و بر زمین نهاد و قطعه های چوبی را بر کنار آن با میخ کوبید و با پارچه ای آن را پوشانید، آن حضرت آن را دید و فرمود: همانند این برایم درست کن، مرا بپوشان خداوند تو را از آتش دوزخ بپوشاند.

(۴۳) دعای آن حضرت
بر آنان که به او ستم کردند
پروردگارا! به تو شکایت می کنیم فقدان پیامبر و رسول و برگزیده ات، و
ارتداد امت او، و منع نمودن ایشان حق ما را، حقی که در کتابی که بر پیامبرت
نازل فرمودی برای ما قرار دادی.

(۴۴) دعای آن حضرت
بر ابی بکر و عمر
روایت شده که آن حضرت پس از آنکه عمر و ابو بکر و کیل ایشان را از
فدک - که سرزمینی بود که پیامبر به ایشان بخشیده بود - بیرون کردند و شهادت
حضرت علی (علیه السلام) و ام ایمن را در خصوص مالکیت آنجا پذیرفتند، ایشان
فرمود:

پروردگارا! این دو نفر به حق دختر پیامبرت محمد تجاوز کرده، و او را
مورد ستم و آزار قرار دادند، پس غضب خود را بر آنان شدت بخش.

(۴۵) دعای آن حضرت

بر آن دو نفر

از جابر نقل شده: هنگامی که پیامبر رحلت فرمود دو نفر از اصحاب نزد ایشان رفته و گفتند: ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟ فرمود: راست بگوئید، آیا از پیامبر شنیدید که فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است، گفتند: آری به خدا سوگند از او شنیدیم که این سخن را می فرمود، آن حضرت دست خود را بلند کرد و فرمود: پروردگارا! تو را شاهد می گیرم که این دو مرا آزار داده و حقم را غصب کردند.

و در روایتی دیگر آمده است:

پروردگارا! این دو مرا آزار داده اند، و من از این دو نزد تو و پیامبرت شکایت می کنم، نه، سوگند به خدا که هرگز از شما راضی نمی شوم، تا پدرم پیامبر را دیدار کرده، و کارتان را به او گزارش دهم، تا اینکه او بین ما حاکم باشد.

(۴۶) دعای آن حضرت

بر آن دو نفر

آن حضرت به آن دو نفر فرمود: شما را به خدا سوگند آیا شنیدید که پیامبر می فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر که او را در حال حیاتم آزار دهد مانند کسی است که بعد از مرگم او را آزار دهد، گفتند: خدایا آری، فرمود: سپاس خدای را سزاست، خداوندا تو را شاهد می گیرم، پس ای حاضرین شاهد باشید، که این دو در حال حیات و هنگام مرگم مرا آزار دادند. به خدا سوگند با شما سخن نمی گویم تا بمیرم و شکایت شما را در مقابل اعمالی که انجام داده و مرتکب شده اید به او بنمایم.

(۴۷) دعای آن حضرت

در روز قیامت برای بر طرف شدن عذاب از دوستانش از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه (علیها السلام) لحظه‌ای در کنار جهنم توقف می کند - در آن روز در پیشانی هر کس ایمان و کفر او نقش بسته است - فرمان داده می شود که مؤمنی که بسیار گناه کرده را به جهنم بیندازند، آن حضرت در پیشانی او محبت و دل بستگی او را به خاندان پیامبر می بیند، و می گوید:

ای پروردگار من و ای مولایم! مرا فاطمه نامیدی، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را بوسیله من از آتش رهانیدی، و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمی کنی.

آنگاه خداوند می فرماید: ای فاطمه راست گفتی، من تو را فاطمه نامیدم، و هر که تو را دوست داشته باشد و از تو پیروی کند، و فرزندان او را دوست داشته و از آنان پیروی نماید، را از آتش جهنم باز داشته ام، و وعده من حق است، و من خلف وعده نمی کنم - تا آنجا که فرماید: - پس روی چهره هر که ایمان را دیدی، دست او را گرفته و داخل بهشت گردان.

(۴۸) دعای آن حضرت

در محشر برای شفاعت دوستانش

روایت شده: در روز قیامت فرشته‌ای بسوی آن حضرت می‌آید که نزد کسی قبل و بعد ایشان نرفته است، و می‌گوید: پروردگارت سلام رسانده و می‌گوید: بخواه تا عطا کنم، و حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌فرماید: نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را گوارایم نمود، و بهشتش را به من ارزانی داشت، از او فرزندانم و نسلم و دوستان آنان را خواستارم. و در روایتی این گونه آمده است:

نعمتش را بر من تمام کرده و بهشتش را بر من ارزانی داشت، و کرامتش را گوارایم نمود، و مرا بر تمامی زنان برتری داد، از او می‌خواهم که مرا در مورد فرزندانم و نسلم و دوستان آنان شفیع قرار دهد. و خداوند فرزندان و ذریه ایشان و دوستانشان و حفاظت آنان را به آن حضرت عطا کرده، آنگاه آن حضرت می‌فرماید: سپاس خدای را سزااست که حزن و اندوه را از ما زدود، و چشمم را روشن کرد.

(۴۹) دعای آن حضرت

در محشر برای شفاعت دوستانش

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده: روزی پیامبر نزد فاطمه (علیها السلام) که محزون بود آمد و فرمود: دخترم از چه محزونی؟ فرمود: پدرم به یاد محشر و عریان بودن مردم در آن روز افتادم، فرمود: دخترم آن روز روز بزرگی است - تا آنجا که فرمود: - جبرئیل می گوید: ای فاطمه حاجتت را بگو، و می گوئی: پروردگارا! حسن و حسین را به من نشان ده.

آنگاه آن دو نزد تو می آیند، در حالی که از رگهای گردن امام حسین (علیه السلام) خون می ریزد - تا آنجا که فرمود: - آنگاه جبرئیل گوید: ای فاطمه حاجتت را بخواه، و تو می گوئی:

پروردگارا! شیعیانم.

و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گویی:

پروردگارا! شیعیان فرزندانم.

و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گویی:

پروردگارا! شیعیان شیعیانم.

و خداوند می فرماید: برو، هر که به تو چنگ زند در بهشت است.

(۵۰) دعای آن حضرت

در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش
از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده: در روز قیامت منادی ندا می کند:
امروز بر شما حزن و اندوهی وجود ندارد - تا آنجا که فرمود: - سپس ندا می
کند: این فاطمه دختر پیامبر است، او و هر که با اوست داخل بهشت می شود،
سپس خداوند فرشته‌ای را می فرستد که ای فاطمه حاجت را بگو، و می گویی:
پروردگار! حاجتم آنست که مرا و یاوران فرزندانم را ببخشی.

(۵۱) دعای آن حضرت

در روز قیامت بر قاتلین فرزندش و شفاعت دوستدارانش
امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم
که می گفت: پیامبر فرمود: در روز قیامت حضرت فاطمه (علیها السلام) در پیشگاه
عرش الهی قرار گرفته و گوید:
ای پروردگار من و ای آقایم! بین من و هر که به من ظلم کرده حکم کن،
پروردگارا بین من و قاتلین فرزندانم حکم کن.

آن گاه از جانب خدا ندا می آید: ای حبیب من و دختر حبیب من، از من بخواه تا به تو بدهم، و شفاعت کن تا بپذیرم، سوگند به عزت و جلالم که ستم ستمگری از دید من پنهان نمی ماند، آنگاه آن حضرت می فرماید:
ای پروردگار من و ای آقایم! فرزندانم و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را حفظ فرما.
در این هنگام از جانب خداوند ندا می آید: کجایند فرزندان فاطمه و شیعیان او، دوستداران او و دوستداران فرزندان او، آنگاه ایشان در حالی که فرشتگان رحمت الهی پیشاپیش آنان قرار دارند به حرکت در می آیند، و فاطمه (علیها السلام) در جلوی آنان حرکت می کند، تا ایشان را به بهشت داخل گرداند.
(۵۲) دعای آن حضرت

در محشر بر علیه قاتلان امام حسین (علیه السلام)
از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که پیامبر فرمودند: در روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای حاضران در محشر چشمهایتان را ببندید تا فاطمه دختر پیامبر همراه با پیراهن خون آلود امام حسین (علیه السلام) بگذرد، آنگاه آن حضرت بر ساق عرش الهی قرار گرفته و گوید:
تو نیرومند و عادل، بین من و قاتلان فرزندانم حکم نما.

سوگند به پروردگار کعبه که خداوند به سود دخترم حکم می کند، آنگاه می فرماید:

پروردگارا! مرا در مورد کسانی که بر مصیبت فرزندم گریستند شفیع قرار ده. و خداوند او را شفیع آنان قرار می دهد.

(۵۳) دعای آن حضرت

در محشر بر قاتلان امام حسین (علیه السلام)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: در روز قیامت خداوند تمامی آدمیان، از آغاز تا کنون را، در یک جا جمع می کند - تا آنجا که می گوید: - فاطمه (علیها السلام)

آمده و لباس خون آلود امام حسین (علیه السلام) را بدست گرفته و گوید:

پروردگارا! این پیراهن فرزندم است و تو می دانی که در مورد آن چه عملی انجام داده اند.

آنگاه از جانب خدای بزرگ ندا می آید: ای فاطمه من از تو خشنودم ، و آن حضرت میگوید:

پروردگارا! از قاتلان انتقام گیر.

و خداوند دستور می دهد که گروهی را از آتش خارج سازند، قاتلان آن حضرت را از جهنم بیرون می آورند، هم چنان که پرندگان دانه بر می دارند، آنگاه آنان را به آتش بر می گردانند و در آن به انواع عذابها عذاب می کنند.

(۵۴) دعای آن حضرت
در محشر بر علیه قاتلان فرزندش
از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت شده: دخترم فاطمه در روز قیامت محشور
می شود در حالی که لباسی خون آلود در دست دارد، به کنار عرش الهی آمده
و گوید:
ای عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم نما.
و در روایتی آمده:
ای عادل، ای نیرومند، بین من و قاتل فرزندم حکم نما.
و در روایتی آمده:
ای حاکم، بین من و قاتل فرزندم حکم کن.
و سوگند به پروردگار کعبه، که خداوند به سود فرزندم فاطمه (علیها السلام)
حکم می کند.
(۵۵) دعای آن حضرت
در روز قیامت برای شناخته شدن حقش
روایت شده که جابر به امام باقر (علیه السلام) گفت: فدایت شوم ای پسر پیامبر،

حدیثی از فضیلت‌های جدت فاطمه (علیها السلام) را برایم بازگو کن، که اگر آن را به شیعیان بگویم خرسند شوند - تا آنجا که امام فرمود:

خداوند می فرماید: ای اهل محشر من بزرگواری را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه: قرار دادم، ای اهل محشر سرهایتان را فرود آورده و چشمانتان را پائین اندازید، این فاطمه است که بسوی بهشت می رود - تا آنجا که فرمود:

آنگاه که ایشان به کنار در بهشت می رسند توقف می کنند، خداوند می فرماید: ای دختر دوستم چرا توقف کردی در حالی که دستور دادم که به بهشت روی، فرمود:

پروردگارا: دوست دارم ارزشم در این روز شناخته شود.
و خداوند می فرماید: ای دختر دوستم، بازگرد، در قلب هر کس محبت تو یا یکی از فرزندان بود، دست او را بگیر و داخل بهشت گردان.

(۵۶) دعای آن حضرت

در روز قیامت برای شفاعت امت پدرش
روایت شده که در بین آنچه آن حضرت به همسرش وصیت کرد آن بود که: هنگامی که مرا دفن کردی کاغذی که در آن ظرف قرار دارد را همراه من دفن کن - تا آنجا که آن حضرت فرمود: - پس جبرئیل بازگشت، و این نوشته را آورد: شفاعت امت پیامبر مهر حضرت فاطمه (علیها السلام) است، پس در روز قیامت می گویم:

خداوندا! این قباله شفاعت امت پیامبر می باشد.

(۵۷) دعای آن حضرت
هنگام داخل شدن به بهشت
روایت شده: هنگامی که آن حضرت داخل بهشت شده و به آنچه
خداوند برای او آماده ساخته منگرد، این آیه را می خواند:
بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس خداوندی را سزاست که حزن
واندوه را از ما زدود، بدرستی که پروردگار ما آمرزنده و شکرگذار است، کسی که
ما را از فضل خود در بهشت ساکن گردانید، که در آن رنج و تعبى بما نمی رسد.
در این هنگام خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه از من بخواه تا به تو
بدهم، و آرزویت را بگو تا تو را بخشود سازم، و آن حضرت گوید:
پروردگارا! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو می خواهم که
دوستانم و دوستان فرزندانم را در آتش عذاب نکنی.
در این هنگام خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه سوگند به عزت و
جلالم و بلند مرتبه بودن جایگاهم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را
خلق کنم، بر خود سوگند یاد کرده ام که دوستان و دوستان خاندانت را به
آتش جهنم عذاب نکنم.

(۵۸) دعای آن حضرت
برای طلب نزول سفره آسمانی
روایت شده که روزی پیامبر بر آن حضرت وارد شد و دید چهره ایشان
زرد شده است، پیامبر اکرم از علت آن جویا شد، فرمودند: سه روز است که
غذا نخورده ایم، حضرت فاطمه (علیها السلام) آنگاه به اتاقی رفته و دو رکعت نماز
گذارد و دستها را بلند کرده و فرمود:

ای پروردگار من و ای مولای من! این محمد پیامبر تو، این علی پسر
عموی پیامبرت، این دو حسن و حسین دو نوه پیامبرت می باشند.
پروردگارا! هم چنان که برای بنی اسرائیل از آسمان غذا نازل فرمودی،
برای ما نیز غذا نازل فرما، اگر بنی اسرائیل غذا را خورده و بدان کافر شدند،
خداوندا غذا را برای ما نازل فرما، چرا که ما بدان ایمان داریم.
و در روایتی آمده:

پروردگارا! به فاطمه دختر پیامبرت گرسنگی فشار آورده، و به علی بن
ابی طالب پسر عموی پیامبرت گرسنگی فشار آورده، پس برای ما غذائی از

آسمان بفرست، هم چنان که بر بنی اسرائیل فرستادی، آنان به تو کافر شدند، و ما به تو ایمان داریم.

ابن عباس گوید: به خدای سوگند که دعای ایشان تمام نشده بود که سفره‌ای در پشت آن حضرت قرار گرفت - تا آخر حدیث.

(۵۹) دعای آن حضرت

در پناه بردن به خدا از غضب او و رسولش
پناه می برم به خدا از غضب او و غضب پیامبرش.

(۶۰) دعای آن حضرت

در کمی یاور

پروردگارا! به تو پناه می برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی آنها.

(۶۱) دعای آن حضرت

برای بخشیده شدن گناهان

از آن حضرت روایت شده که فرمود: پیامبر نماز شب چهارشنبه را به من
تعلیم داد و فرمود: هر که شش رکعت نماز گذارد، در هر رکعت حمد،

و " بگو خداوند صاحب اختیار جهان است، به هر که بخواهد می دهد - تا آنجا که فرمود: - بدون حساب " را بخواند، و بعد از نماز بگوید:
خداوند پیامبر را آنگونه که شایسته اوست پاداش دهد.
خداوند گناهانش را تا هفتاد سال مآمرزد، و ثواب بسیاری را به او می دهد.

(۶۲) دعای آن حضرت

در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی
از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: فاطمه (علیه السلام) دختر پیامبر،
بعد از پدرش شصت روز زندگی کرد، آنگاه ایشان بیمار شد و بیماری آن
حضرت شدت یافت، از جمله دعاهای ایشان در هنگام بیماریش این دعا بود
که فرمود:

ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، خداوندا مرا از
آتش دور دار و به بهشت وارد ساز، و مرا به پدرم محمد - که درود تو بر او و
خانندانش باد - ملحق ساز، و در خانه امن بهشت مرا ساکن گردان.

(۶۳) دعای آن حضرت
در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی
از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده: در شبی که حضرت فاطمه (علیها السلام)
به لقاء

الله پیوست و خداوند او را بسوی خود فراخواند، گفت: و سلام بر شما، و به من
گفت: پسر عمویم جبرئیل سلام گویان نزد من آمد - تا آنجا که فرمود: - شنیدیم
که گفت: و بر تو سلام باد ای گیرنده روحها، جان مرا سریع تر بگیر و مرا آزار
مده، آنگاه شنیدیم که گفت:

پروردگرم بسوی تو می آیم، نه بسوی آتش و عذابت.
آنگاه چشمهایش را بر هم نهاد و دستها و پاهایش را دراز کرد، گویا هرگز
زنده نبوده است.

(۶۴) دعای آن حضرت
در هنگام بیماری برای بخشش گناهان شیعیانشان
از اسماء بنت عمیس روایت شده: در زمانی که آن حضرت بیمار بود
دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را بسوی آسمان بلند کرده و می گفت:

پروردگارا و معبودا! تو را سوگند مدهم به آنان که ایشان را برگزیدی، و تو را سوگند مدهم به گریستن فرزندانم در فراق من، که گناهکاران شیعیانم و شیعیان فرزندانم را بیامرزی.

(۶۵) دعای آن حضرت

در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد
پروردگارا! از زندگی دنیا خسته شده و از اهل آن بیزار گشته ام، پس مرا به پدرم ملحق نما.

(۶۶) دعای آن حضرت

برای تعجیل در وفاتش

بارالها! لحظه مرگم را زودتر برسان که زندگی برایم تنگ گردیده است.

(۶۷) دعای آن حضرت

در هنگام وفات

خداوندا! از تو می خواهم به حق محمد مصطفی و شوق او به من، و به شوهرم علی مرتضی و حزن او بر من، و به حسن مجتبی و گریه او بر من،

و به حسین شهید و اندوهش بر من، و به فرزندانم و حسرت خوردنشان بر من، که گناهکاران امت پیامبر را بخشیده و بر آنان رحم نموده، و داخل بهشت نمائی، تو بزرگوartترین سؤال شده و مهربانترین مهربانانی.

(۶۸) دعای آن حضرت

هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی
روایت شده که آن حضرت هنگام احتضار به جانبی توجه کرده
و فرمودند:

سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا مرا همراه پیامبرت قرار
ده، پروردگارا در رضوان تو و همسایگی تو و در خانه امنت بهشت مرا ساکن
گردان.

آنگاه فرمود: آیا آنچه من می بینم را شما نیز می بینید، به ایشان گفته
شد: چه می بینی؟ فرمود: اینها دسته هایی از اهل آسمان می باشند، و این
جبرئیل، و این پیامبر است که می فرماید: دخترم بیا، آنچه در پیش روی توست
برای تو بهتر است.

فصل دوم
خطبه های آن حضرت
بعد از غصب فدک
در بیماریش باری زنان مهاجرین و انصار
برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند

(۱) خطبه آن حضرت

بعد از غصب فدك

روایت شده: هنگامی که أبو بکر و عمر تصمیم گرفتند فدك را از حضرت فاطمه (علیها السلام) بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن کرده و چادر

بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر أبو بکر که در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند، آنگاه ناله‌ای جان سوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه‌ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود: حمد و سپاس خدای را بر آن چه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آن چه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراك دور تر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درك او عاجز می‌باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتمش باز دارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت به خاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکف و بت‌های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) تاریکی های آن را روشن، و مشکلات قلبها را بر طرف، و موانع رؤیت دیده ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندن از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) رو به مردم کرده و فرمود:
شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او،
و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امتهایید، زمامدار حق در میان

شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می توان به حجت‌های نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرمانی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهیهای جلوه‌گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و رخصت‌های بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاك کردن شما از شرك، و نماز را برای پاك نمودن شما از تكبر، و زكات را برای تزكیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای كمك در بدست آوردن پاداش قرار داد.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، وصله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود.

و نهی از شراب خواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترك دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرك را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند. پس آن گونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن باز داشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک مترسند. آنگاه فرمود:

ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دل سوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطوف است.

پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده، و در میان مردانان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلوی آنها را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکنند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن در آمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند. و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلا فاصله خاموش مگردیدید، لگد کوب روندگان بودید، از آبی منوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان بعنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا ازدهائی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سر آنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید.

و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می بردید تا ناراحتی ها ما را در برگیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقب گرد می کردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

و آن گاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید،
علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته،
و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر ناز پرورده اهل باطل به صدا
درآمد، و در خانه هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون
آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای
فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که
به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک
هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد
شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز
وسیع بود، و جراحات التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود،
بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید،
و برآستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی
می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و
احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش
واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا
به غیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هر کس غیر از
اسلام دینی را جويا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد
بود.

آنگاه آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترك کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید: " سلیمان از داود ارث برد"، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: " پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد"، و فرمود: " و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از

دیگرانند"، و فرموده: "خدای تعالی به شما در باره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است"، و می فرماید: "هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران".

و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل يك دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم آگاهترید؟ اینك این تو و این شتر، شتری مهار زده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد.

چه نيك داوری است خداوند، و نيكو دادخواهی است پیامبر، و چه نيكو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی رساند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوار کننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود. آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: " حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود "، چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فرو ریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن مکوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد.

آیا می گوئید محمد (صلی الله علیه وآله) بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ

و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به نا امیدی گرائید، کوهها از جای فرو ریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

به خدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید:

" محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب بر می گردید، و آن کس که به عقب برگردد

به خدا زیانی نمی رساند، و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد ".
ای پسران قبیله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا مشنویید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرت و ذخیره‌اید، و دارای ابزار و قوه‌اید، نزد شما اسلحه وزره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!
با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید، و با امتهای رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرك آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را منخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرك آوردید. وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر

را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید. آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فرو برده بودید را باز گرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است.

آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است.

آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنان که ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.
آنگاه ابو بکر پاسخ داد:

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رؤوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن م‌شمرند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیش قدم بوده، و هرگز از حقت باز داشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید. و به خدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: " ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهیم، و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بنخواهد در آن بنماید. "

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند،

و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدیم، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاك برای فرزندان، فضائلت انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرو نهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالك آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود:

پاك و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - " از من و خاندان یعقوب ارث ببرد"، و می فرماید: " سلیمان از داود ارث برد".

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره‌هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه‌های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

ابو بکر گفت:

خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را به من سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده مگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او

نشان داده، و بابد چیزی معاوضه نمودید، به خدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده ها کنار رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:
بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.
هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاك میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.
بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو ماه شب چهارده و چراغ نور بخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد. ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک تو را در زیر خود پنهان کرد.

آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) به خانه بازگشت و حضرت علی (علیه السلام) در

انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پره‌ای شاهین را شکسته، و حال آنکه پره‌ای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد.

این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فرو برده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه باز گشتم.

آن روز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیر مردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه این گونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، و یاری و کمک از جانب توست.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حد توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت نارا حتی، بدان که روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

(۲) خطبه آن حضرت

در بیماریش برای زنان مهاجرین و انصار

سوید بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه (علیها السلام) بیمار شد، به همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمده و گفتند: ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چطور است؟ آن حضرت حمد و سپاس الهی را گفته و بر پدرش درود فرستاد و فرمود:

به خدا سوگند صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده، و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف نیزه ها و فساد آراء و انحراف انگیزه ها، و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند، و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شك مسئولیت این عمل به عهده ایشان بود و سنگینی آن بدوششان است، و ننگ و عارش دامن گیرشان می گردد، پس این شتر بینی بریده و زخم خورده باشد، و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند.

وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد، و محل هبوط جبرئیل، و آگاهان به امور دین و دنیا دور ساختند، آگاه باشید که این زیان بزرگی است، و چه عیبی از علی (علیه السلام) گرفتند، به خدا سوگند

عیب او شمشیر برانش، و بی اعتنائی به مرگ، و شدت بر خوردش، و عقوبت دردناکش، و این که غضبش در راه رضای الهی بود.

به خدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته، و از پذیرش طریق مستقیم کناره می گرفتند، آنان را بسوی آن آورده و بر آن وامی داشت، و به سهولت براهشان می برد، و این شتر را سالم به مقصد می رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره اش را ملول نگرداند، و آنان را به محل آب خوردنی می رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کدر نگردد، و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می آورد، و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

اگر او در محل خلافت می نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی داد، و از آن بهره فراوانی بر نمی داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی، و به ایشان می شناساند تا بین زاهد و دنیا پرست، و راستگو و دروغگو تشخیص دهند.

و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرو مریختیم، و لکن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنان را در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم، و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان به زودی دامن گیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد. آگاه باش، بیا و بشنو، هر چه زندگی کنی روزگار عجائبی را به تو نشان خواهد داد، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب آور است، ای کاش می دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده، و به کدام ستونی تکیه داده، و بر کدام فرزندان تجاوز نموده و استیلا جسته اند؟ چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده اند، و برای ستمکاران بد بدلی است.

به خدا سوگند، بجای پرهای بزرگ، روی بال دم را انتخاب، و بجای پشت، دم را برگزیدند، ذلیل گردد قومی که می پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می کنید.

بجان خودم سو گند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این
مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه و زهری
هلاک کننده بدوشید، در اینجاست که رهپیمایان راه باطل زیانکار شده،
و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می یابند، آنگاه جانتان با دنیایتان،
و قلبتان با فتنه ها آرام می گیرد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده
و حمله متجاوز ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد زورگویان، که
حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را بوسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد،
پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می رسد، آیا من می توانم شما را به
کاری و دارم که از آن روی گردانید.

سوید بن غفله گوید: زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو
کردند، گروهی از مهاجرین و انصار برای عذر خواهی نزد ایشان آمده و گفتند:
ای سرور زنان، اگر حضرت علی (علیه السلام) این مطالب را قبل از بیعت با ابو بکر
برایمان می گفت کسی را بر او ترجیح نمی دادیم.
آن حضرت فرمود: از نزدم دور شوید، بعد از ارتکاب گناه و
سهل انگاری، عذر خواهی برای شما مفهومی ندارد.

(۳) خطبه آن حضرت

برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند

روایت شده: بعد از رحلت پیامبر و غصب شدن ولایت وصی آن

حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می چرخید و می گفت: با

ابو بکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای

بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت

علی (علیه السلام) آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد،

عمر

خواستار هیزم و آتش گردید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار

اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم - تا آنجا که

گوید: - و حضرت فاطمه (علیها السلام) بسوی ایشان آمده و کنار درب خانه

ایستاد

و فرمود:

ملتی را همانند شما نمی شناسم که این گونه عهد شکن و بد برخوردار

باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود

را بریده و فراموش نمودید، و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقی را برای ما

قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید.

سوگند به خدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی (علیه السلام) را مطرح

کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما

رشته های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که

خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

* (سخنان آن حضرت) *

(۱) سخن آن حضرت

در توصیف خداوند

موجودات را خلق نمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شود، و آنان را بدون هیچ مشابهی پدید آورد، با قدرت‌ش آنها را خلق و با مشیتش ایجاد نمود، بدون آنکه در ایجاد آن و پدید آوردنشان نیازی داشته، و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت، و گرامی داشت دعوتش.

(۲) سخن آن حضرت

در توصیف قرآن

با قرآن حجت‌های فروزان الهی، و واجبات تفسیر شده، و محرمات برحذر گردانده شده، و براهین روشن، و دلائل کافی، و فضائل ارزشمند، و مجوزات بخشیده شده، و قوانین نوشته شده روشن می‌شود.

(۳) سخن آن حضرت

در توصیف قرآن

نزد شما کتاب گویای خدا، و قرآن راستگو، و نور فروزان، و پرتو درخشنده را بر جای نهاد، که براهینش روشن و رازهایش آشکار، و ظواهرش نمایان، پیروانش مورد غبطه بوده، و آنان را بسوی بهشت رهنمون و شنیدن آن راه نجات است.

(۴) سخن آن حضرت

در توصیف قرآن

امور آن نمایان، و احکامش شکوفا، و نشانه هایش روشن، و محرماتش آشکار، و اوامرش هویدا است.

(۵) سخن آن حضرت

در توصیف پدرش

خداوند پیامبر را برای پایان بخشیدن فرمانش، و به پایان رسانیدن احکامش، و تثبیت رحمت بیکرانیش مبعوث کرد.

(۶) سخن آن حضرت

در توصیف پدرش

رسالت خود را با انداز ابلاغ کرد، و از روش مشرکین دوری، با رؤسای آنان دشمنی و درگیر با آنان بود، با حکمت و پند نیکو بسوی پروردگارش رهنمون شد، بتها را سرنگون و گردنهای زورمندان را به خاک مذلت انداخت.

(۷) سخن آن حضرت

در فضل پدر و شوهرش

پدران این امت محمد و علی (علیهما السلام) هستند، اگر از آنان تبعیت کنند کژی های ایشان را بر طرف، و آنان را از عذاب دردناک نجات می دهد، و اگر پیروی ایشان را نمایند بهشت جاودان را ارزانی ایشان می کند.

(۸) سخن آن حضرت

در فضل پدر و شوهرش

پدران دینیت - پیامبر و علی (علیهما السلام) - را با نارا حتی پدر نسبی ات خشنود ساز، ولی پدر نسبی ات را با نارا حتی آنان خشنود نکن، چرا که پدر

نسبی ات اگر ناراحت شود آنان او را با پاداش قسمتی از هزاران قسمت ساعتی از اطاعتشان خوشنود می سازند، و اگر پدران دینیت ناراحت شوند پدر نسبی ات قادر نیست که ایشان را خرسند سازند، چرا که پاداش طاعتهای تمامی اهل دنیا با نارا حتی ایشان قابل مقایسه نیست.

(۹) سخن آن حضرت

در فضیلت شوهرش

سعادت و رستگاری، همه سعادتها و رستگاریها، حقانیت و واقعیت سعادت و رستگاری در کسی است که علی (علیه السلام) را در دوران زندگی و پس از

شهادتش دوست داشته باشد.

(۱۰) سخن آن حضرت

در کیفیت خلقتش

خداوند نورم را خلق فرمود، و آن تسبیح و تنزیه او را می نمود، آنگاه آن را در درختی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد، که به سبب آن نور درخشان گردید، هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند به او الهام کرد که میوه آن درخت را بچیند و بخورد، پیامبر این کار را انجام داد، خداوند نورم را در صلب پدرم به ودیعت نهاد، آنگاه آن را در رحم مادرم قرار داد، تا آنکه ایشان مرا به دنیا

آوردند، و من از آن نور هستم، آنچه اتفاق افتاده، و آنچه اتفاق خواهد افتاد و آنچه نبوده است را می دانم.

(۱۱) سخن آن حضرت

در شناسائی اهل بیت

ما وسیله های الهی در میان مخلوقاتش، و خواص او، و تنزیه کنندگانش، و حجت او و وارثان پیامبرانش می باشیم.

(۱۲) سخن آن حضرت

در توصیف شیعه

اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل کنی، و از آنچه نهی کردیم باز ایستی، از شیعیان ما می باشی، و در غیر این صورت از آنان شمرده نمی شوی.

(۱۳) سخن آن حضرت

در توصیف شیعه

شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می باشند، دوستان ما و دوستان دوستان ما، و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان

تسلیم ما هستند از شیعیان ما شمرده نمی شوند، آنگاه که با او امر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند، و با این همه در بهشت می باشند، و لیکن بعد از آنکه با نارا حتی ها و گرفتاریها از گناهان پاک شوند، یا در موقوفهای قیامت با انواع دردها، یا در طبقه اول از جهنم قرار داده شوند و با عذابهای الهی عقاب شوند، تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند.

(۱۴) سخن آن حضرت

در فضیلت دانشمندان شیعه

زنی نزد آن حضرت آمده و گفت: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید باز پاسخ شنید، تا ده سؤال مطرح کرد و باز پاسخ خود را دریافت، در اینجا از کثرت سؤال خجالت کشید و گفت: ای دختر پیامبر دچار مشکل شدی، آن حضرت فرمود: سؤالات را مطرح کن - تا آنجا که فرمود:

از پدرم شنیدم که می فرمود: دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می شوند به اندازه کثرت علومشان و جدیتشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان میپوشانند، تا آنجا که بر بعضی از آنان میلیونها خلعت نور پوشانده می شود - تا آنجا که فرمود:

ای کنیز، رشته ای از آن خلعتها میلیونها بار برتر است از آنچه خورشید بر آن تأییده است.

(۱۵) سخن آن حضرت

در محبتش به امت پدرش

روایت شده: آنگاه که شنید پدرش او را تزویج کرده و مهرش را مبلغی پول قرار داده، از پدرش خواست که مهرش را شفاعت گناهکاران امت او قرار دهد، آنگاه جبرئیل نازل شد و در دستش پارچه ای قرار داشت که روی آن نوشته بود: خداوند مهر فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داده است، هنگامی که آن حضرت به حال احتضار رسیده وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار دهند، و فرمود:

آنگاه که محشور گردیدم این پارچه را با دستم بلند کرده در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می نمایم.

(۱۶) سخن آن حضرت

در مورد قاتل فرزندش امام حسین (علیه السلام)

قاتل حسین (علیه السلام) در آتش دوزخ است.

(۱۷) سخن آن حضرت
در مورد قاتل فرزندش (علیه السلام)
زیان کار است امتی که پسر دختر پیامبرش را به شهادت می رساند.

(۱۸) سخن آن حضرت
در فضیلت درود فرستادن به ایشان
یزید بن عبد الملک از پدرش، از جدش روایت می کند، که گفت: به
خدمت آن حضرت رسیدم، ابتدا به سلام نمود، و فرمود: پدرم در زمان زنده
بودن فرمود: هر که بر من یا بر تو سه بار درود فرستد داخل بهشت می شود، او
گوید: به آن حضرت گفتم: این مطلب در زمان زندگی پیامبر و شماست یا بعد از
رحلت ایشان و شما؟ فرمود:
در زمان زندگی ما و بعد از رحلتمان از این دنیا.

(۱۹) سخن آن حضرت
در آنچه محبوب آن حضرت است
از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره
پیامبر، انفاق در راه خدا.

(۲۰) سخن آن حضرت
در فضیلت قرائت بعضی از سور قرآن
خواننده سوره حدید و واقعه و رحمان در ملکوت آسمانها ندا کرده
می شود: تو ساکن بهشت فردوس می باشی.

(۲۱) سخن آن حضرت

در آداب غذا خوردن

در غذا خوردن دوازده ویژگی می باشد که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بداند، چهار ویژگی واجب، چهار ویژگی مستحب، و چهار ویژگی از ادب است.

اما واجبات آن: شناخت و رضایت و خشنودی، و نام خدا را بردن و شکر او را نمودن.

و اما مستحبات آن: شستن دست قبل از غذا، و نشستن بر طرف چپ، و خوردن به سه انگشت.

و اما آنچه از ادب است: خوردن از جلوی ظرف غذا، و کوچک گرفتن لقمه، و جویدن زیاد، و کمتر نگریستن به چهرهای مردم.

(۲۲) سخن آن حضرت

در شدت عذاب جهنم

وای، وای، بر آنکه داخل آتش دوزخ شود.

(۲۳) سخن آن حضرت

در تحریض به دعا نمودن بر مرده

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: به خانواده های خود دستور دهید تا در مورد مردگانتان سخن زیبا گویند، هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

دختران بنی هاشم حضرت فاطمه (علیها السلام) را یاری می نمودند، آن حضرت فرمود:

از ذکر مناقب و مفاخر پرهیزید و بر شما باد به دعا کردن.

(۲۴) سخن آن حضرت

در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن

روایت شده: آن حضرت هنگام احتضار به حضرت علی (علیه السلام) وصیت کرد و فرمود: هنگامی که از دنیا رفتهم غسلم را به عهده گیر - تا آنجا که فرمود: - و بالای سرم در حالی که روبرویم قرار داری بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا بنما،

زیرا آن ساعتی است که شخص مرده به همنشینی زنده ها نیازمند است.

(۲۵) سخن آن حضرت

در فضیلت شب قدر

روایت شده: در شب قدر آن حضرت نمی گذاشت افراد خانواده اش به

خواب روند، و با کم غذا دادن به ایشان، آنان را بیدار نگاه می داشت، و برای این منظور در روز قبل مواردی را آماده می کرد، و می فرمود:
محروم و زیانکار کسی است که از خیر شب قدر محروم باشد.

(۲۶) سخن آن حضرت

در گرامی داشتن میهمان

روایت شده: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد، آن حضرت فرمود: امشب چه کسی او را سیر می کند، حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای پیامبر من، آنگاه نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده و گفت: ای دختر پیامبر نزد تو

چیزی هست؟ فرمود:

نزد ما غذائی جز غذای کودکان باقی نمانده است، اما ما میهمانمان را بر خود مقدم می داریم.

(۲۷) سخن آن حضرت

در مقدم داشتن همسایه بر خود

از امام حسن (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مادرم حضرت فاطمه (علیها السلام)

را در شب جمعه ای در محراب عبادت دیدم، همواره در رکوع و سجود بود، تا آنکه طلوع فجر شد، و می شنیدم که زنان و مردان را نام برده و بسیار برای آنها دعا می کند ولی برای خود دعائی نفرمود، گفتم: ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خودت دعا نممنمائی؟ فرمود:
پسرم! ابتدا همسایه آنگاه خاندان خود.

(۲۸) سخن آن حضرت

در فضیلت مقام مادر

همواره در کنار مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است.

(۲۹) سخن آن حضرت

در تعیین حدود وظائف زن و مرد

حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) در مورد تعیین وظائف شان در خانه از

پیامبر نظر خواهی نمودند، پیامبر کارهای درون خانه را به حضرت فاطمه (علیها

السلام)

و کارهای بیرون خانه را به علی (علیه السلام) سپرد، حضرت فاطمه (علیها السلام)

فرمود:

از سرور و خوشحالی من از اینکه پیامبر مرا از برخورد با مردان معاف

کرد کسی جز خداوند آگاه نیست.

(۳۰) سخن آن حضرت

در توصیف بهترین مردان

بهترین شما کسی است که اخلاقش نیکو بوده و نسبت به همسرش

مهربان تر باشد.

(۳۱) سخن آن حضرت
در توصیف بهترین زنان
روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) از حضرت فاطمه (علیها السلام) پرسید:
بهترین زنان کیانند؟ فرمود:
آنان که مردان را نبینند، و مردان نیز آنان را نبینند.
و در روایتی دیگر این گونه آمده:
اینکه مردان او را نبینند.
(۳۲) سخن آن حضرت
در مورد بهترین چیز برای زن
روایت شده که پیامبر پرسید: چه چیز برای زن نیکوست؟ فرمود:
مردی را نبیند، و مردی نیز او را نبیند.
و در روایتی دیگر این گونه آمده:
مردی او نبیند و مردان او را نبینند.

(۳۳) سخن آن حضرت

در اهمیت حجاب

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مرد کوری از حضرت فاطمه (علیها السلام) اجازه ورود خواست، ایشان خود را در پوشش قرار داد، پیامبر فرمود: چرا خودت را در پوشش قرار دادی در حالی که او تو را نمی بیند؟ فرمود:

اگر مرا نمی بیند من او را می بینم، و او بو را احساس می کند.

(۳۴) سخن آن حضرت

در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش

پیامبر پرسید: نزدیکترین زمانیکه زن نسبت به پروردگارش قرار دارد چه هنگام است؟ فرمود:

نزدیکترین زمان زن نسبت به پروردگارش هنگامی است که در کنج خانه اش قرار دارد.

(۳۵) سخن آن حضرت

در تعیین ساعت اجابت دعا

آن حضرت در روز جمعه به غلام خود می فرمود: بر بلندی قرار گیر، آنگاه که دیدی قرص خورشید در حال غروب است مرا آگاه کن، تا دعا نمایم.

(۳۶) سخن آن حضرت

در فضیلت عمل خالص

هر که خالص ترین عبادتش را نزد خداوند بفرستد، او بهترین مصلحتش را برای او مقدر می فرماید.

(۳۷) سخن آن حضرت

در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان

دو زن در مسأله ای از مسائل دینی با یکدیگر گفتگو می کردند، یکی دشمن و دیگری مؤمن، برهان زن مؤمن غالب گردید، و او بسیار خرسند شد، آن حضرت فرمود:

خرسندی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از خوشحالی توست، و ناراحتی شیطان و یارانش از نارا حتی دشمن تو افزون تر است.

(۳۸) سخن آن حضرت

در توصیف مؤمن

مؤمن با نور الهی منگردد.

(۳۹) سخن آن حضرت

در فضیلت خوشروئی

روی خندان نسبت به انسان مؤمن آدمی را به بهشت رهنمون می سازد،
روی خندان در چهره معاند و دشمن آدمی را از عذاب دوزخ نگاه می دارد.

(۴۰) سخن آن حضرت

در وظیفه روزه دار

روزه دار آنگاه که زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ ننماید، روزه اش
چه اثری دارد.

(۱) استغاثه به آن حضرت

با نماز و دعا

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: هر کدام از شما استغاثه ای به خداوند داشتید، دو رکعت نماز گذارده، آنگاه سجده نموده و گوئید: ای محمد ای پیامبر خدا، ای علی ای آقای زنان و مردان مؤمن، به شما از خداوند طلب یاری می جویم، ای محمد ای علی به شما از خداوند فریاد رسی می طلبم، ای فریادرس به خدا و به محمد و علی و فاطمه - و تمامی ائمه (علیهم السلام) را نام برده - با شما به خداوند توسل می جویم. که در همان لحظه حاجت بر آورده می شود.

(۲) استغاثه به آن حضرت

با نماز و دعا

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: هر گاه حاجتی داشتید که نسبت به آن بسیار در سختی قرار گرفته اید، دو رکعت نماز گذارده، پس از نماز سه بار تکبیر گفته، آنگاه تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را بگویند، سپس سجده کرده و صد

بار

بگو:

ای مولای من ای فاطمه، بفریادم رس.

آنگاه گونه راست را بر زمین قرار ده و همین ذکر را تکرار کن، آنگاه دوباره سجده کن و صد و ده بار آن را بگو، و حاجت را ذکر کن، خداوند حاجت را بر آورد.

(۳) استغاثه به آن حضرت

با نماز و دعا

دو رکعت نماز می خوانی، آنگاه سجده کرده و صد بار می گوئی: ای فاطمه، سپس گونه راست را بر زمین نهاده و همین ذکر را می گوئی، آنگاه گونه چپ خود را بر زمین نهاده و آن را تکرار منمائی، آنگاه سجده کرده و صد و ده بار آن را ذکر نموده، و می گوئی:

ای آنکه از هر چیز در امنیت بوده و هر چیز از تو در خوف و هراس می باشد، به امنیت از هر چیز و هراس هر چیز از تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در جان و خاندان و اموال و فرزندانم به من امنیتی عطا نمائی که از کسی ترسم و هرگز از چیزی هراسی به دل راه ندهم، تو بر هر چیز قادری.

(۴) استغاثه به آن حضرت

با دعا

پانصد و سی بار بگو:

خداوندا! بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش، به اندازه آنچه
علمت بدان احاطه دارد، درود فرست.

(۵) استغاثه به آن حضرت

با دعا

بار الها! به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و سری که در او
به امانت نهاده شده است.

* (مدایح آن حضرت) *

از جوی تو شبنمی است زمزم، و از بحر تو شعبه ای است کوثر
ای دخت گرامی پیمبر، ای سر رسول در تو مضمهر * در بیت شریف وحی خاتون، بر
چرخ رفیع مجد اختر
ای شبه نبی به خلق و اوصاف، ای نور مجسم مصور * ای خادم خانه تو حوا، و ای
حاجب در گه تو هاجر
در طور لقا یگانه بانو، در ملك وجود زیب و زیور * با شیر خدا علی عالی، هم
سنگر و هم پیام و همسر
مانند تو زن جهان ندیده است، غم خوار و نگاهبان شوهر * ای عین کمال و جان
بینش، ای شخص شخیص عصمت و فر
بر رفعت قدر تو گواه است، بیت و حجر و مقام و مشعر * ای سیده زنان عالم، ای
بضعه حضرت پیمبر
تواصلی و دیگران همه فرع، تو جانی و دیگران چو پیکر * در ملك ولا ولیة الله، بر
نخل وجود احمدی بر
قرآن به فضیلت تو نازل، برهان تو محکم و مقرر * روی تو جمال کبریایی، کوی تو
رواق قرب داور
از جوی تو شبنمی است زمزم، و از بحر تو شعبه ای است کوثر * زان خطبه آتشین
که پیچید، در ارض و سما بسان تندر
محکوم شد آن نظام و گردید، حق روشن وغالب ومظفر * من عاجزم از بیان وصفت،
تو بحری ومن زقطره کمتر

ای ام محامد و معالی، ای از تو مشام جان معطر * با اینهمه عز و رفعت شأن، با آن همه فخر بی حد و مر
از ظلم منافقین امت، شد قلب منیر تو مکدر * آن را که نمود حق مقدم، کردند معاندان مؤخر
بردند فدک به غصب و بستند، بر باب تو گفته ای مزور * افسوس شکست دشمن دین، پهلوی تو را به ضربت در
بازوی تو را به تازیانه، زد قنفذ ملحد ستمگر * از سیلی و شرح آن نگویم، کافتد به دل از بیانش آذر
در ماتم محسن شهیدت، مائیم به سوگ و ناله اندر * بر لطفی صافی از سر لطف، بنگر که بود پریش و مضطر
بس فخر از آن کند که دارد * بر سر زستایش تو افسر
" شیخ لطف الله صافی گلپایگانی "

این فخر بس که بوسه زند دست او پدر
من خواستم ز طبع روان تا کنم زبان * شیرین به مدح فاطمه بانوی بانوان
یاری کند مرا که بیارم به مدح او * عقد گهر به محفل یاران ودوستان
لب را بدان معطر ویاری از او کنم * از او مدد بگیرم و از فیض او توان
اندر جواب گفت به من با زبان حال * ما را کجا و راه بدان جا و آن مکان
دست تو کی باوج جلالش توان رسید * از قطره کمتری بر آن بحر بیکران
زین حال نا امید نگشتم من و رسید * از حضرتش توجه و این است ارمغان
هم کوچک و حقیرم وهم ذره ای فقیر * وین خانواده را نبود مثل وهم عنان
ره کس نبرده است بجاه و جلالشان * غیر از خدا که خلق زمین کرد و آسمان
اما باین حقارت و ناقابلی مرا * باشد سر خلوص باین عرش آستان

سر تا به آستانه ایشان نموده ام * هم امن شد نصیب من اینجا وهم امان
روز ولادت گل گلزار مصطفی است * از بهر افتخار کنم مدح او بیان
فضلی است بهر من که بگویم زفضل او * با مدح او زخویش کمالی کنم عیان
صالح نمی شود عملی بی ولایشان * ناجح کسی بود که از این ره شده روان
لب تر کنم بمدحت زهرا به آن امید * تا با شفاعتش بیرم حظ جاودان
بر او درود باد که بر او خدای او * بنموده افتخار بنخیل فرشتگان
قدرش برو به سوره کوثر نما نظر * در هل اتی و آیه تطهیر رو بخوان
این فخر بس که بوسه زند دست او پدر * یا در بغل رسول خدا گیردش چو جان
یک زن که هست سیده و سرور زنان * مردی بجز علی نبش مثل وهم عنان
ای فاطمه کدام ابیها تو را پدر * خواند و بس است بهرتو این نام و این نشان

سیمای دین برحلت باب گرامیت * آنگونه شد مشوه و دید آن همه زیان
لات و عزری بحیله گرفتند ملك دین * حق علی و حق تو بردند از میان
امید ما بود به مهین یادگار تو * کاید برون ز پرده و عدلش شود عیان
ما را از این مذلت و خواری دهد نجات * آید (علی) بهار وصال از پی خزان
" شیخ علی صافی گلپایگانی "

خیر دو سرا، درخت طوبی زهرا
دنیاست چو قطره ای و دریا، زهرا* کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا
قدرش بود امروز نهان چون دیروز هنگامه کند ولیک فردا، زهرا
خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود عالم چو الفبا شد و معنی، زهرا
احمد که خدا گقت به مدحش: لولاك کی می شدی آفریده، لولا زهرا
طاها و علی، دو بیکران دریابندو آن برزخ ما بین دو دریا، زهرا
او سر خدا ولیلة القدر نبی است خیر دو سرا، درخت طوبی زهرا
بر تخت جلال، از همه والاتر بر مسند افتخار یکتا، زهرا
در آل کسا محور شخصیتهاست ما بین اب و بعل و بنیها، زهرا
سر سلسله نسل پیمبر کوثر سرچشمه نور چشم طاها، زهرا

تنها نه همین مادر سبطین است او فرمود نبی: ام اییها، زهرا
آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد امروز نگهداشته برپا، زهرا
از احمد و مرتضی چه باقی مانداز مجمعیشان شود چو منها، زهرا
حرمت بنگر که در صفوف محشریک زن نبود سواره، الا زهرا
هنگام شفاعت چو رسد روز جزا کافی است برای شیعه، تنها زهرا
حیف است حسانا که در آتش سوزدان شیعه که ورد اوست: زهرا زهرا
" حبیب چایچیان، حسان "

قره باصره شمس حقیقت آرا
دل افسرده ام از زندگی آمد بیزار می رسد بسکه به گوش دل من ناله زار
ناله وا اُبتاه می رسد از سوخته ای کز دل مادر گیتی ببرد صبر وقرار
صد چو قمری کند از ناله او نوحه گری می چکد خون دل و دیده ز منقار هزار
شرری زهره زهرا زده در خرمن ماه که نه ثابت به فلک ماند و نه دیگر سیار
جورها دید پس از دور پدر در دوران نه مساعد ز مهاجر نه معین از انصار
بت پرستی به در کعبه مقصود و امید آتشی زد، که بر افروخته تا روز شمار
شرآتش و آن صورت مهوش عجب است نور حق کرد تجلی مگر از شعله نار
طور سینای تجلی متزلزل گردید چون بدان سینه بی کینه فرو شد مسمار
نه ز سیلی شده نیلی رخ صدیقه و بس شده از سیل سیه، روی جهان تیره و تار
بشنو از بازو و پهلو که چه دید آن بانومن نگویم چه شد اینک در و اینک دیوار

دل سنگ آب شد از صدمه پهلو که فتاد گوهری از صدف بحر نبوت به کنار
بسکه خستند و شکستند ز ناموس اله بازوی کفر قوی، پهلوی دین گشت نزار
محتجب شد به حجاب ازلی وقت هجوم گر شنیدی که نبودش به سر و روی خمار
قره باصره شمس حقیقت آرا چون کند جلوه در او خیره بماند ابصار
بند در گردن مرد افکن عالم افکنند بت پرستی که همی داشت به گردن زنار
منکر حق شد و بیعت ز حقیقت طلبید آنکه ز اول به خداوندی او کرد اقرار
رفت از کف فدک و ناله بانو به فلك که نه حرفش شرفی داشت نه قدرش مقدار
هیچکس اصل اصیلی نفروشد به نخیل جز خبیثی که بود نخل شقاوت را بار
نیر برج حیا شد چو هلالی ز هزال یا چو آهی که برآید ز درون بیمار
روز او چون شب دیجور وتن او رنجور لاله سان داغ و چون نرگس همه شب را
بیدار
غیرتش بسکه جفا دید ز امت نگذاشت که پس از مرگ وی آیند به گردش اغیار
" کمپانی "

اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ
تا در بیت الحرام از آتش بیگانه سوخت کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه
سوخت

شمع بزم آفرینش با هزاران اشک و آه شد چنان کز دود آهش سینه کاشانه سوخت
آتشی در بیت معمور ولایت شعله زد تا ابد زان شعله هر معمور و هر ویرانه سوخت
آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر آتشی فروخت تا هم خم وهم پیمانانه سوخت
لیلی حسن قدم چون سوخت از سر تا قدم همچو مجنون عقل رهبر را دل دیوانه
سوخت

گلشن فرخ فر توحید آن دم شد تباه کز سموم شرک آن شاخ گل فرزانه سوخت
گنج علم و معرفت شد طعمه افعی صفت تا که از بیداد دونان گوهر یک دانه سوخت
حاصل باغ نبوت رفت بر باد فناخرمنی در آرزوی خام آب ودانه سوخت
کر کس دون پنجه زد بر روی طاووس ازل عالمی از حسرت آن جلوه مستانه سزخت
آتشی آتش پرستی در جهان فروخته خرمن اسلام و دین را تا قیامت سوخته

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود
طور سینای تجلی مشعلی از نور شد سینه سینای وحدت مشتعل از نار بود
نالہ بانو زد اندر خرمن هستی شرر گوئی اندر طور غم چون نخل آتش بار بود
آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود
گردش گردون دون بین کز جفای سامری نقطه پرگار وحدت مرکز شمار بود
صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه روی گیتی، زین مصیبت تا قیامت تار
بود

شهریاری شد به بند بنده ای از بندگان آنکه جبریل امینش بنده دربار بود
از قفای شاه، بانو با نوای جانگداز تا توانایی به تن، تا قوت رفتار بود
گر چه بازو خسته شد، وز کار دستش بسته شد لیک پای همتش بر گنبد دوار بود
دست بانو گرچه از دامان شه کوتاه شد لیک بر گردن بلند از دست آن گمراه شد

گوهری سنگین بهاز ابر گوهر بار ریخت کز غم جانسوز او خون از در و دیوار
ریخت

تا ز گلزار حقایق نوگلی بر باد رفت يك چمن صرصر بیداد ز آن گلزار ریخت
غنچه نشکفته ای از لاله زار معرفت از فراز شاخساری از جفای خار ریخت
اختر فرخ فری افتاد از برج شرف کاسمان خوناب غم از دیده خونبار ریخت

طوطی ای زین خاکدان پرواز کرد و خاک غم بر سراسر طوطیان عالم اسرار ریخت
بسملی در خون تپید از جور جبار عنیدیا که عنقاء ازل خون دل از منقار ریخت
زهره زهرا چه از آسیب پهلو در گذشت چشمه های خون ز چشم ثابت و سیار
ریخت

مهبط روح الامین تا پایمال دیو شدشورشى سرزد که سقف گنبد دوار ریخت
از هجوم عام بر ناموس خاص لا یزال عقل حیران، طبع سرگردان، زبان لال است لال
نور حق در ظلمت شب رفت در خاک ای دریغ با دلی از خون لبالب رفت در خاک
ای دریغ

طلعت بیت الشرف را زهره تابنده بودآه کان تابنده کوکب رفت در خاک ای دریغ
آفتاب چرخ عصمت با دلی از غم کباب با تنی بیتاب وپرتب رفت در خاک ای دریغ
پیکری آزرده از آزار افعی سیرتان چون قمر در برج عقرب رفت در خاک ای دریغ
کعبه کر و بیان و قبله روحانیان مستجار دین ومذهب رفت در خاک ای دریغ
لیلی حسن قدم با عقل اقدم هم قدم اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ
حامل انوار واسرار رسالت آنکه بود جبرئیلش طفل مکتب، رفت در خاک ای دریغ
آن مهین بانو که بانوئی از آن بانو نبوددر بساط قرب اقرب، رفت در خاک ای دریغ
آنکه بودی از محیط فیض وجودش کامیاب هر بسیط وهر مرکب، رفت در خاک ای
دریغ
شد ظهور غیب مکنون باز غیب مستتر تربتش از خلق پنهان همچو سر مستتر
" کمپانی "

* (فهرست منابع ادعیه) *

۱ - فهرست منابع ادعیه

- ۱ - این دعارا سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۶۱ با سندش از تلعبیری از ابن قبه از علی بن حبشی، از عباس بن محمد، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین علامه مجلسی در بحار الانوار ۹۱: ۱۸۱، ۱۰۱: ۱۸۵، ومحدث نوری در مستدرک الوسائل ۶: ۲۹۳ آنرا آورده اند.
- شیخ طوسی در مصباح المتعجد: ۳۰۱، وابن قولویه در کامل الزیارات: ۲۳۸، وكفعمی در مصباح: ۴۱۰ آنرا ذکر نموده اند.
- این دعارا با اختلافاتی ابن قولویه در کامل الزیارات: ۲۱۴ باسندش از محمد بن جعفر، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مدائنی، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.
- ونیز این دعارا با این تغییرات سید بن طاووس در اقبال الاعمال ۲: ۳۲۲، وعلامه مجلسی در بحار ۱۰۱: ۱۶۷ آورده اند.
- ۲ - این دعارا قطب راوندی در دعوات: ۹۱، وعلامه مجلسی در بحار ۹۴: ۲۰۵ نقل کرده اند.
- ۳ - این دعارا علامه مجلسی در بحار ۹۴: ۲۲۵ از کتاب اختیار ابن باقی آورده است.
- ۴ - این دعارا سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۱، وعلامه مجلسی در بحار ۸۶: ۴۰۶ آورده اند.

- همچنین توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: ۱۸۶ از مهج الدعوات دعارا نقل می کند.
- ۵ - این دعارا توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: ۱۸۷ آورده است.
- ۶ - این دعارا سید بن طاووس در فلاح السائل: ۱۷۳، و علامه مجلسی در بحار ۸۶: ۶۶ آورده اند.
- ۷ - این دعارا سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۰۲، و علامه مجلسی در بحار ۸۶: ۸۵ نقل کرده اند.
- ۸ - این دعارا سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۳۸، و علامه مجلسی در بحار ۸۶: ۱۰۲ آورده اند.
- ۹ - این دعارا سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۵۱، و علامه مجلسی در بحار ۸۶: ۱۱۵ نقل نموده اند.
- ۱۰ - این دعارا شیخ ابی الفرج ابن جوزی در صفة الصفوة ۲: ۴ از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده، و از آن در احقاق الحق ۱۰: ۲۷۹ ذکر می کند.
- ۱۱ - این دعارا برقی در محاسن: ۳۶ با سندش از یحیی بن محمد و عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین شیخ در تهذیب ۳: ۶۶، و طبرسی در مشکاة الانوار: ۲۷۸، و قاضی نعمان در دعائم الاسلام ۱: ۱۶۸ این دعارا آورده اند، از آنهادر بحار ۸۵: ۳۳۴ نقل شده است.
- درمصادری که تاکنون ذکر کرده ایم ترکیب اینگونه است: تکبیر، تحمید، تسبیح، و در موارد زیر تسبیح مقدم بر تحمید است:

سید در فلاح السائل باسندش از حمویه از ابی الحسین، از ابی خلیفه، از محمد بن کثیر، از شعبه، از حکم، از ابن ابی لیلی، از کعب بن عجرة، و نیز این دعا را از تاریخ نیشابور در سرگذشت رجاء بن عبد الرحیم نقل می کند، و از آن دو در بحار ۸۵: ۳۲۹ آمده است.

صدوق در هدایه: ۳۳ این دعا را آورده، و از آن در بحار ۸۵: ۳۳۰ آمده است.

می گویم: در کتب بسیار استحباب این دعا ذکر شده، از این قبیل است:

مجمع البیان ۸: ۳۵۸ و ۳۶۲، محاسن: ۳۶، احتجاج: ۲۷۴، قرب الاسناد: ۸، امالی صدوق: ۳۴۵، ثواب الاعمال: ۱۴۸، فلاح السائل: ۱۶۵، تفسیر عیاشی ۱: ۶۸، سرائر: ۴۷۳، مصباح المتهجد: ۵۱۲.

می گویم: مشهور آنستکه تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) در دوجا مستحب است: بعد از نمازها، و هنگام خواب.

روایات در کیفیت تسبیح آن حضرت در اینکه تحمید بر تسبیح مقدم است یا بالعکس مختلف می باشد، و علماء شیعه و اهل سنت با اتفاقشان در استحباب آن نیز اقوال گوناگونی دارند، بعضی از اهل سنت بر آنند که این تسبیح نود و نه عدد می باشد و ابتداء تسبیح سپس تحمید و تکبیر می باشد، و گروهی بر این عقیده اند که صد عدد است با همین ترتیب و يك تکبیر اضافی. علماء شیعه اتفاق دارند که صد عدد بوده و ابتداء آن تکبیرات است، به خاطر صراحت صحیفه ابن سنان از امام صادق (علیه السلام) در ابتداء به آن نمودن،

و اختلاف در آنست که تحمید مقدم بر تسبیح است یا به عکس، و مشهور که عمل علماء بر آنست، تقدیم تحمید بر تسبیح است.

اما آنچه هنگام خواب انجام می گیرد، روایت شیخ در تهذیب و برقی در محاسن ظاهرش تقدیم تحمید در بعد از نماز و هنگام خواب است، اما روایتی که صدوق از رجال عامه نقل کرده و در خصوص خواب است دال بر تقدیم تسبیح است.

مرحوم شیخ بهائی گوید: اجماع بر آنست که در هر دو موضع تحمید مقدم است، اما این اجماع ثابت نمی باشد، و به عقیده برخی در هر دو موضع تخییر می باشد، هم چنان که علامه مجلسی این گونه فرموده است.

۱۲ - این دعا را شیخ طوسی در مصباح المتعجد: ۲۲۰، و کفعمی در مصباح: ۷۲ و بلد الامین: ۵۵ آورده اند.

علامه مجلسی در بحار: ۹۵: ۲۰۵، ۸۶: ۱۷۵ آن را از مصادر فوق آورده است.

می گویم: کفعمی در مصباحش دلیل نامیده شدن این دعا به دعای حریق را آورده است.

۱۳ - این دعا را سیوطی در مسند فاطمه (علیها السلام): ۲ شماره ۳، و: ۳ حدیث ۴، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۸: ۴۸، وهیتمی در مجمع الزوائد ۱۰: ۱۱۷ آورده اند.

می گویم: مشابه این دعا در احراز آن حضرت آمده است.

۱۴ - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۳۹، از قسمت سوم امالی ابی مفضل شیبانی، با سندش به امام حسن، از مادرش حضرت فاطمه (علیهما السلام) نقل کرده است.

همچنین علامه مجلسی در بحار ۹۵: ۴۰۵ و ۹۴: ۲۱۸، و کفعمی در مصباح: ۲، ۳، و طبری در دلائل الامامة: ۶، و همچنین در بحار ۹۲: ۱۸۲ از کتاب اختیار مصباح ابن باقی نقل کرده اند.

۱۵ - این دعا را راوندی در دعوات: ۴۷ از سوید بن غفله نقل می کند، که پیامبر به ایشان آموخته اند، و از آن در بحار ۴۳: ۱۵۲، ۹۳: ۲۷۳ آمده است. همچنین سیوطی در مسندش: ۷۸ آن را ذکر می نماید، و در نظم درر السمطين: ۱۹ آمده است.

می گویم: این دعا با تغییراتی در مسند فاطمه (علیها السلام): ۳ حدیث ۶ و: ۲۴ حدیث ۳۳، و کنز العمال ۲: ۲۴۱ آمده است.

۱۶ - این دعا را توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: ۱۸۷ آورده است.

۱۷ - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۲، و علامه مجلسی در بحار ۹۵: ۴۰۶ نقل کرده اند.

این دعا را با تغییراتی سیوطی در مسند حضرت فاطمه (علیها السلام): ۲۵، با سندش از ابی هریره نقل کرده است.

همچنین ترمذی در سنن ترمذی کتاب دعوات ۲: ۲۴۰، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه (علیها السلام): ۱۰۲ حدیث ۲۴۴ و ۲۵۵، و ابن ابی شیبة در مصنف ۱۰: ۳۶۲ و ۳۶۳، و متقی هندی در کنز العمال ۲: ۶۳ و ۲: ۹۵ نقل کرده اند.

همچنین این دعا در ذخائر العقبی: ۴۹، و وسیلة المآل: ۹۰ (مخطوط)، باسنادشان از ابی هریره آمده، و از آن دو در احقاق الحق ۱۰: ۲۷۵ نقل شده است.

- ۱۸ - این دعا در کتاب مکارم الاخلاق ۲: ۱۳۸ رقم: ۲۳۴۸ از جابر بن عبد الله انصاري آمده، و مجلسي آن را در بحار الانوار ۹۱: ۳۷، ومحدث نوري آن را در مستدرک الوسائل ۲: ۴۱ آورده است.
- ۱۹ - این دعا را راوندی در دعوات: ۵۴، از امام زين العابدين (عليه السلام) نقل می کند، از آن در بحار ۹۵: ۱۹۶ آمده است.
- ۲۰ - این دعا را سيد بن طاووس در جمال الاسبوع: ۹۰ آورده، از آن در بحار الانوار ۸۹: ۳۶۶ نقل می کند.
- ۲۱ - این دعا را شيخ طوسی در مصباح المتهدجد: ۳۰۲، و سيد بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۷۳، با سندش از علی بن محمد بن قاسم علوی و محمد بن موسی قزوینی و احمد بن محمد بن عبیدالله بن عباس، از محمد بن احمد بن محمد بن سنان، از پدرش، از جدش محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده اند.
- همچنین علامه مجلسي در بحار ۹۱: ۱۸۴ این دعا را آورده است.
- ۲۲ - این دعا را سيد بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۲، و کفعمی در مصباح: ۱۷۹ آورده اند.
- علامه مجلسي در بحار ۹۵: ۲۰۳ آن را نقل می کند.
- ۲۳ - این دعا را سيد بن طاووس در مهج الدعوات: ۵، کفعمي در مصباح: ۳۰۲ آورده اند.
- علامه مجلسي در بحار ۴۳: ۲۱۷، و ۹۴: ۲۱۰، و نیز در عوالم العلوم ۱۱: ۲۶۴ این دعا آمده است.

همچنین غزالی در احیاء العلوم این دعا را آورده، و توفیق أبو علم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آن را از آن کتاب نقل می کند. می گویم: مانند این دعا در اذکار صبح و شام گذشت.

۲۴ - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۷، با سندش از علی بن عبد الصمد، از جدش، از ابی البرکات، از ابن بابویه، از حسن بن محمد بن سعید، از فرات بن ابراهیم، از جعفر بن محمد بن بشرویه، از محمد بن ادریس انصاری، از داود بن رشید و ولید بن شجاع، از عاصم، از عبد الله بن سلمان فارسی، از پدرش، نقل کرده است.

همچنین علامه مجلسی در بحار ۴۳: ۶۷، ۸۶: ۳۲۳، ۹۵: ۳۶، و قطب راوندی در دعوات: ۲۰۸، و کفعمی در مصباح: ۸۴ و ۱۶۱، و در بلد الامین: ۵۱ و ۵۲۷ نقل کرده اند.

و نیز در عوالم العلوم ۱۱: ۸۱، ثاقب المناقب: ۲۹۷، معالم الزلفی: ۶۰۴، خرائج ۲: ۵۳۴ آمده است.

این دعا را با تغییراتی طبری در دلائل الامامة: ۲۹، و مجلسی در بحار ۹۴: ۲۲۷ نقل نموده اند.

می گویم: این دعا را توفیق أبو علم در کتابش اهل البیت: ۱۸۷ آورده، و گوید: "منقول است که حضرت زهرا (علیها السلام) به سلمان گفت: اگر می خواهی که

چون به ملاقات پروردگار رسیدی بر تو خشمگین نباشد بر این دعا مواظبت کن."

۲۵ - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۱ آورده است.

- ۲۶ - این دعا را طبرسی در مکارم الاخلاق ۲: ۲۶۲، رقم: ۲۶۱۷ آورده،
وعلامه مجلسی در بحار ۹۵: ۲۸ از آن کتاب نقل می کند.
- ۲۷ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در بحار
۹۰: ۳۳۷ نقل کرده اند.
- ۲۸ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در
بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده اند.
- ۲۹ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در
بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده اند.
- ۳۰ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در
بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.
- ۳۱ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در
بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.
- ۳۲ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در
بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.
- ۳۳ - این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، وعلامه مجلسی در بحار
۹: ۳۳۸ نقل کرده اند.
- ۳۴ - این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۶۱، وشیخ
طوسی در مصباح المتعبد: ۳۱۸ نقل کرده اند.
آغاز این دعا را شیخ صدوق در فقیه ۱: ۵۶۴ نقل کرده است.
- ۳۵ - این دعا را شیخ صدوق در فضائل الا شهر الثلاثة: ۹۹، با سندش از
محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از احمد بن محمد کوفی، از منذر بن محمد، از
حسن بن علی خزاز نقل کرده است.

آغاز این دعا را محدث حر عاملی در وسائل الشیعة ۱۰: ۳۱۹، و انتهای آن را علامه مجلسی در بحار ۴۳: ۵۶ نقل کرده اند.

۳۶ - این دعا را ابن السنی در کتاب عمل الیوم واللیلة: ۱۹۶، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه (علیها السلام): ۹۸، حدیث: ۲۳۱، و نیز در صفحه ۱۱۱ حدیث: ۲۵۶، و متقی هندی در کنز العمال ۲۰: ۶۵ نقل کرده اند.

۳۷ - این دعا را فیض کاشانی در خلاصة الاذکار: ۱۹ (مخطوط) آورده، و از آن کتاب در عوالم العلوم ۱۱: ۵۸۰ نقل شده است.

۳۸ - این دعا را صدوق در علل الشرایع ۲: ۳۶۶ با سندش از قطان، از سگری، از حکم بن اسلم، از ابن علی، از حریری، از ابی ورد بن ثمامة، از علی (علیه السلام) نقل کرده، و از آن در بحار ۴۳: ۸۲، ۷۶: ۱۹۳ و ۸۵: ۳۲۹ آمده است.

همچنین صدوق در من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۲۰ حدیث: ۹۴۷، و طبرسی در مکارم الاخلاق ۲: ۲۸ رقم: ۲۹۰۱، نقل کرده اند.

می گویم: ترتیب در علل الشرایع: تسبیح و تحمید و تکبیر، و در فقیه و مکارم الاخلاق: تکبیر و تسبیح و تحمید است.

می گویم: حدیث تعلیم پیامبر به حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) تسبیح در هنگام خواب، در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است، که بعضی از آنها این گونه است:

نظم درر السمطین: ۱۹۲، حلیة الاولیاء ۱: ۶۹، صفة الصفوة ۲: ۴، ذخائر العقبی: ۴۹ و ۱۰۵، ینایع المودة: ۲۰۰.

می گویم: بحث در ترتیب تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را در ضمن بحث پیرامون اسناد دعای تسبیح ایشان در تعقیب نمازها آوردیم، به آنجا رجوع شود.

۳۹ - این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۶۲، با سندش از تلعبیری، از علی بن محمد بن یعقوب عجلی، از ابن فضال، از محمد بن ولید، از ابان بن عثمان، از عبد الله و سلیمان، از ابی جعفر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

همچنین محدث نوری در مستدرک الوسائل ۱: ۳۵۱ نقل نموده است.

۴۰ - این دعا را علامه مجلسی در بحار ۷۶: ۲۱۳، با سندش از ابی مفضل، از محمد بن اشعث کوفی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، از پدرش، از امام علی (علیه السلام) نقل کرده اند.

۴۱ - این دعا را در کتاب مصباح الانوار: ۲۶۳ (مخطوط) با سندش از زید بن علی، از پدرش، از حسن بن علی (علیه السلام) آمده، از آن در بحار الانوار ۱۰۳: ۱۸۵، عوالم العلوم ۱۱: ۵۳۶ آمده است.

۴۲ - ای دعا را شیخ در تهذیب ۱: ۴۶۹ با سندش از سلمة بن خطاب، از احمد بن یحیی بن زکریا، از پدرش، از حمید بن مثنی، از ابی عبد الرحمان حذاء، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، از آن در بحار ۴۳: ۲۱۲ آمده است.

همچنین این دعا در استیعاب ۴: ۳۷۸، ذخائر العقبی: ۵۴، طبقات ابن سعد ۸: ۲۸، احقاق الحق ۱۰: ۴۷۵ آمده است.

۴۳ - این دعا را حنینی در هدایة الکبری: ۳۹۲، با سندش از محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله، از محمد بن نصیر، از ابن فرات، از محمد بن مفضل، از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) ذکر کرده، و از آن در حلیة الابرار

۲: ۶۵۲، بحار ۴۳: ۱۸۳ و ۲۱۴ آمده است.

در بحار ۴۳: ۱۷ از یکی از مؤلفات اصحاب نقل شده است.

- ۴۴ - این دعا را شیخ مفید در اختصاص: ۱۸۴ با سندش از ابی محمد، از عبد الله بن سنان نقل کرده است.
- ۴۵ - این دعا را در کفایة الاثر: ۶۴ با سندش از جابر بن عبد الله انصاری آورده، و از آن در بحار ۳۶: ۳۰۸ و تفسیر برهان ۳: ۶۵ آمده است.
- ۴۶ - این دعا را شیخ صدوق در علل الشرایع: ۱۸۵ با سندش از علی بن احمد، از ابی العباس احمد بن محمد بن یحیی، از عمرو بن ابی مقدم و زیاد بن عبیدالله، از امام صادق (علیه السلام) آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۰۱ آمده است.
- ۴۷ - این دعا را صدوق در علل الشرایع با سندش از ابن متوکل، از سعد بن عبد الله، از محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم نقل کرده است.
- همچنین مجلسی در بحار ۴۳: ۱۴، واربلی در کشف الغمه ۱: ۴۶۴ آن را ذکر کرده اند.
- ۴۸ - این دعا را فرات در تفسیرش: ۱۶۹ از ابی القاسم علوی حسنی با سندش از ابن عباس آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۴ نقل کرده است.
- همچنین طبری در دلائل الامامة: ۵۷ با سندش از ابو محمد حسن بن احمد محمدی، از محمد بن احمد صفوانی، از عبد العزيز بن یحیی جلودي، از محمد بن سهل، از علی بن حسن بن علی، از علی بن جعفر بن محمد، از برادرش امام کاظم، از پدرانیش از پیامبر (علیهم السلام) این دعا را آورده است.
- و نیز در تأویل الایات ۲: ۶۱۸ از محمد بن عباس، از جعفر بن محمد حسینی، از محمد بن حسین، از حمید بن والقی، از محمد بن یحیی ما زنی، از کلبی، از امام صادق، از پدرش (علیهم السلام) دعا را ذکر می کند، و از آن در بحار ۲۴: ۲۷۴ نقل شده است.

۴۹ - این دعا را فرات در تفسیرش: ۱۷۱، از سلیمان بن محمد با سندش از ابن عباس از حضرت علی، از پیامبر (علیهما السلام) نقل، و در بحار ۸: ۱۷۲ (طبع سنگی) و ۴۳: ۲۲۵ آن را آورده است.

۵۰ - این دعا را فرات در تفسیرش: ۲۶۰، با سندش از محمد بن زکریا دهقان، از عبد الرحمان بن سراج، از ابی جعفر، از ابی حمزه ثمالی، از امام سجاد (علیه السلام) آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۲ نقل شده است.

۵۱ - این دعا را صدوق در امالی: ۲۵ با سندش از طالقانی، از محمد بن جریر طبری، از حسن بن عبد الواحد، از اسماعیل بن علی اسدی، از منیع بن حجاج، از عیسی بن موسی، از جعفر احمر، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است.

مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۹، و بحرانی در غایة المرام: ۵۹۴ حدیث ۴۵ آن را از کتاب امالی آورده اند.

همچنین ابن شهر آشوب در مناقبش ۳: ۳۲۷، و طبری در بشارة المصطفی، حدیث شماره ۳۲، و فتال در روضة الواعظین: ۱۷۹، و ابن شاذان در فضائل: ۱۱ آن را آورده اند.

۵۲ - این دعا را قندوزی در ینایع المودة: ۲۶۰ از امام علی (علیه السلام) آورده است.

همچنین در مودة القربی: ۱۰۴، و از آن در آل محمد (علیهم السلام): ۲۶ حدیث ۱۶۵، و در احقاق الحق ۱۰: ۱۴۲ آمده است.

۵۳ - این دعا را مفید در امالی خود: ۸۴ با سندش از صدوق، از پدرش، از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از امام صادق (علیه السلام) آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۴ آمده است.

۵۴ - این دعا را صدوق در عیون احبا الرضا (علیه السلام) ۲: ۸ و ۲۵، با سندش از احمد بن ابی جعفر بیهقی، از احمد بن علی جرجانی، از اسماعیل بن ابی عبد الله قطان، از احمد بن عبد الله بن عامر طائی، از ابی احمد بن سلیمان طائی، از امام رضا، از پدرانش (علیهم السلام)، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) آورده، و از آن در بحار ۳: ۲۲ نقل شده است.

همچنین خوارزمی در مقتل الحسین (علیه السلام): ۵۲، وابن مغزلی در مناقبش: ۶۴، وقندوزی در ینایع المودة: ۲۶۰ دعا را آورده اند.

۵۵ - این دعا را فرات بن ابراهیم در تفسیرش: ۱۱۳، با سندش از سهل بن احمد دنیوری، از امام صادق، (علیه السلام)، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند،

از آن در بحار ۸: ۵۱ و ۱۴: ۶۴ آورده است.

۵۶ - این دعا در کتاب الجنة العاصمة: ۱۷۹، از کتاب عوالم ومعراج النبوة آمده است.

۵۷ - این دعا در تأویل الایات ۲: ۴۸۵، بحار ۲۷: ۱۳۹، تفسیر برهان ۳: ۳۶۵ آمده است.

۵۸ - این دعا را علامه مجلسی در بحار ۴۳: ۷۳، از یکی از کتب مناقب قدیم با سندش، از ابی الفرج محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبد الواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی، و نیز با سندش از محمد بن حسین بغدادی، از حسین بن محمد بن علی زینبی، از کریمه دختر احمد بن محمد بن مروزی، از زاهر بن احمد، از معاذ بن یوسف، از احمد بن محمد بن غالب، از عثمان بن ابی شیبه، از نمیر، از مجاهد، از ابن عباس نقل کرده است.

همچنین محدث نوري در مستدرک ٦: ٣١٠، و ابو الفتوح رازی در تفسیرش ١: ٤٦٣، و فرات بن ابراهیم در تفسیرش: ١٩٩، عیاشی در تفسیرش ١: ١٧١ نقل کرده اند، و در ثاقب المناقب: ١٢١، احقاق الحق ١٠: ٣٢٢، بحار ٣٥: ٢٥١ آمده است.

شیخ عبد الرحمان صفوری در کتاب نزهة المجالس ومنتخب النفائس ١: ٢٢٤ از عایشه دعا را ذکر کرده، و از آن در احقاق الحق: ١٠: ٣١٨ آورده است.

و نیز خوارزمی در مقتل الحسین (علیه السلام): ٧١ با سندش از محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبد الواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی دعا را با اختلافی ذکر کرده است. ٥٩ - این دعا را اربلی در کشف الغمة ١: ٤٧٣ آورده است، از آن در بحار الانوار ٤٣: ١٤٢ آمده است.

٦٠ - این دعا را خزاز در کفایة الاثر: ٢٠٠، با سندش از علی بن حسین، از محمد بن حسین کوفی، از محمد بن علی بن زکریا، از عبد الله بن ضحاک از هشام بن محمد، از عبد الرحمان، از عاصم بن عمر، از محمود بن لبید نقل می کند.

همچنین در بحار الانوار ٣٦: ٣٥٢، غایة المرام: ٩٦ حدیث ٣٩، اثبات الهداة ٢: ٥٥٣ این دعا آمده است.

٦١ - این دعا را سید در جمال الاسبوع: ٧٠ مرسلا آورده، از آن در بحار الانوار ٨٨: ١٧١ آورده است.

۶۲ - این دعا را مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۷ و ۸۱: ۲۳۳، ومحدث نوری در مستدرک الوسائل ۲: ۱۳۴، از مصباح الانوار: ۲۱۶ ذکر کرده اند.

۶۳ - این دعا را طبری در دلائل الامامة: ۴۳، با سندش از احمد بن محمد خشاب، از زکریا بن یحیی، از ابن ابی زائدة، از پدرش، از محمد بن حسن، از ابی بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین این دعا در بحار الانوار ۴۳: ۲۰۹، عوالم العلوم ۱۱: ۴۹۶ آمده است.

۶۴ - این دعا در کتاب کوکب الدری ۱: ۲۵۴ به نقل از اسماء بنت عمیس آمده است.

۶۵ - این دعا را صدوق در امالی: ۹۹، با سندش از دقاق، از اسدی، از نوفلی، از ابن البطائنی، از پدرش، از ابن جبیر، از ابن عباس نقل می کند. همچنین این دعا در بحار الانوار ۴۳: ۱۷۳، غایة المرام: ۴۸ حدیث ۱۰، ارشاد القلوب: ۲۹۵، محتضر: ۱۰۹، فرائد السمطين ۲: ۳۴ حدیث ۳۷۱، عوالم العلوم ۱۱: ۳۹۲ آمده است.

۶۶ - این دعا را مجلسی در بحار الانوار ۴۳: ۱۷۷ از یکی از کتب با سندش از ورقة بن عبد الله ازدی نقل می کند.

۶۷ - این دعا را بلاذی بحرانی در کتاب وفات فاطمه (علیها السلام): ۷۸ از اسماء بنت عمیس نقل کرده، و از آن در کتاب عوالم العلوم ۱۱: ۶۱۰ آمده است.

۶۸ - این دعا را مجلسی در بحار ۴۳: ۲۰۰ از کتاب مصباح الانوار: ۲۵۹ آورده است.

* (فهرست منابع خطبه ها) *

۲ - فهرست منابع خطبه ها

۱ - این خطبه را شیخ طبرسی در احتجاج: ۹۸ - ۱۰۸ از عبد الله بن حسن پسر امام حسن مجتبی (علیه السلام)، و ایشان از پدرانش نقل می کند، از آن در

بحار الانوار ۸: ۱۰۹ (طبع سنگی) آورده است.

سید مرتضی در الشافی: ۲۳۱ به سندش از عروه، از عایشه این خطبه را ذکر می کند.

محمد بن جریر طبری در دلائل الامامة: ۳۱ - ۳۹ این خطبه را از عباس بن به کار، از حرب بن میمون، از زید بن علی، از پدرانش (علیهم السلام)، و نیز با چند

سند دیگر آورده است.

شیخ صدوق در علل الشرایع ۱: ۲۴۸ قسمتی از این خطبه را با سه سند از زینب دختر علی (علیه السلام) نقل کرده است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۱ و ۲۴۹ این خطبه را از کتاب سقیفه تألیف احمد بن عبد العزیز جوهری: ۹۸، با سندش از زینب دختر علی (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام)، و عبد الله بن حسن و عایشه روایت نموده است.

علی بن عیسی اربلی در کشف الغمة ۱: ۴۷۹ - ۴۹۲، این خطبه را از کتاب سقیفه احمد بن عبد العزیز جوهری با سندش از عمر بن شیبه نقل کرده است.

سید بن طاووس در طرائف: ۲۶۳، این خطبه را از کتاب الفائق عن الاربعین تألیف شیخ اسعد بن شفروه با سندش از عایشه نقل نموده است. ابن طیفور در بلاغات النساء: ۱۲ آن را با سندش از امام صادق از پدرش (علیهما السلام)، از موسی بن عیسی، از عبد الله بن یونس، از جعفر احمر، از زید بن علی آورده، و نیز با سند دیگری از عبد الله بن حسن، از پدرش (علیه السلام) آن را ذکر می کند.

احمد بن ابی طاهر بغدادی در بلاغات النساء: ۱۴ با سندش از جعفر بن محمد مصری، از پدرش، از موسی بن عیسی، از عبد الله بن یونس، از جعفر احمر، از زید بن علی، از عمه اش زینب دختر امام حسین (علیه السلام) آن را ذکر می

کند، و در: ۱۲، با سندش از ابی مفضل، از زید بن علی آن را آورده، و در احقاق الحق: ۱۰: ۲۹۶ - ۲۹۸ از آن دو نقل می کنند.

عمر رضا کحاله در اعلام النساء: ۴: ۱۱۶ این خطبه را آورده است.

سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص: ۳۱۷ این خطبه را از شعبی نقل نموده است، و در سیره حلبی ۳: ۳۹۱ آن ذکر شده است.

توفیق أبو علم در کتاب اهل البیت: ۱۵۸ این خطبه را آورده، و در احقاق الحق ۱۹: ۱۶۴ از آن نقل می کند.

همچنین در کتاب تظلم الزهراء (علیها السلام): ۳۸ از کتاب سقیفه نقل می کند، و در احقاق الحق ۱۰: ۳۰۵ از آن نام می برد.

در کتاب مناقب آل ابی طالب ۲: ۵۰ این خطبه آمده، و از آن در بحار ۴۳: ۱۴۸ نقل شده است.

قطعه ای از خطبه در کتاب مصباح الانوار: ۲۴۷ با سندش از زید بن علی، از پدرش، از عمه اش زینب نقل شده است.

همچنین بخاری در صحیح خود ۵: ۱۷۷، و مسلم در صحیحش ۳: ۱۳۸، و سمهودی در وفاء الوفاء ۲: ۱۶۱، و شبلنجی در الصواعق المحرقة: ۲۲، و علامه حلی در نهج الحق: ۲۶۷، و علامه امینی در الغدير ۷: ۱۹۱، شیخ شرف الدین: ۱۰۶، المراجعات: ۱۰۳ به این خطبه اشاره کرده اند.

و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است:

امالی شیخ صدوق: ۸۷، امالی شیخ مفید: ۲۵، مروج الذهب ۲: ۳۱۱، احقاق الحق ۱۰: ۲۹۶ و ۳۰۴، لسان العرب ۳: ۳۹۷ و نهاییه ابن اثیر ۴: ۲۷۳ در ماده "لم"، تذکرة الخواص: ۱۷۹.

۲ - این خطبه را طبرسی در احتجاج: ۱۰۸ از سوید بن غفله نقل می کند، و محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة: ۳۹ با سندش از امام سجاد (علیه السلام) آن را ذکر کرده است.

شیخ صدوق در معانی الاخبار: ۳۵۶ با سندش از احمد بن حسن قطان، از عبد الرحمان بن محمد حسینی، از ابو طیب محمد بن حسین بن حمید لخمی، از ابو عبد الله محمد بن زکریا، از محمد بن عبد الرحمان مهلبی، از عبد الله بن محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبد الله بن حسن، از مادرش فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است.

علامه مجلسی در بحار الانوار ۴۳: ۱۵۸ - ۱۶۱ این خطبه را به دو صورت ذکر کرده است.

همچنین شیخ طوسی در امالی ۱: ۳۸۴ با سندش از حفار، از اسماعیل

بن علی دعبلی، از احمد بن علی خزاز، از ابی سهل دقاق، از عبد الله بن عبد الرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، از ابن عباس آن را آورده است.

و نیز در کتاب سقیفه وفدك: ۱۱۷ با سندش از فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) آمده، و از آن در کتاب كشف الغمه ۱: ۴۹۲ نقل می کند. عمر رضا کحاله این خطبه را در اعلام النساء ۳: ۱۲۱۹ آورده است، و از آن در احقاق الحق ۱۰: ۳۰۶ نقل می نماید.

احمد بن ابی طاهر بغدادی در بلاغات النساء: ۱۹ با سندش از هارون بن مسلم بن سعدان، از حسن بن علوان از عوفی این خطبه را آورده است. محقق کرکی در نفحات اللاهوت: ۱۲۴ قسمتی از خطبه را از کتاب سقیفه نقل کرده است.

و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است: كشف الغمه ۲: ۱۴۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۶: ۲۳۳، عوالم العلوم ۱۱: ۴۴۵، احقاق الحق ۱۰: ۳۰۶.

۳ - این خطبه را شیخ مفید در امالی: ۵۰، با سندش از محمد بن عمر جعابی، از عباس بن مغیره، از احمد بن منصور رمادی، از سعید بن عفیر، از ابن لهیعة، از خالد بن یزید، از ابن ابی هلال، از مروان بن عثمان نقل می کند. شیخ طبرسی در احتجاج: ۵۱ آنرا آورده، و از آن در بحار ۲۸: ۲۰۵، عوالم العلوم ۱۱: ۵۹۵ آمده است.

همچنین در الامامة والسیاسة ۱: ۱۲، اعیان الشیعة ۲: ۴۶۳، اعلام النساء ۴: ۱۱۴، کوكب الدرۃ ۱: ۱۹۲ ذکر شده است.

* (فهرست منابع احاديث) *

۳ - فهرست منابع احاديث

- ۱ - احتجاج طبرسي ۱: ۹۸، دلائل الامامة طبري: ۳۰، الشافي سيد مرتضى: ۲۱، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ۱۶: ۱۰. ۲
- ۲ - احتجاج ۱: ۹۸، دلائل الامامة: ۳۰، الشافي ۲۱، شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۰، بلاغات النساء: ۱۳.
- ۳ - احتجاج ۱: ۹۹، دلائل الامامة: ۳۱، الشافي ۲۲، شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۱، بلاغات النساء: ۱۴.
- ۴ - احتجاج ۱: ۹۹، دلائل الامامة: ۳۱، الشافي ۲۲، شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۱، بلاغات النساء: ۱۴.
- ۵ - احتجاج ۱: ۱۰۰، دلائل الامامة: ۳۲، الشافي ۲۳، شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۱، بلاغات النساء: ۱۴.
- ۶ - احتجاج ۱: ۱۰۰، دلائل الامامة: ۳۲، الشافي ۲۳، شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۱، بلاغات النساء: ۱۴.
- ۷ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): ۳۳۰، بحار الانوار ۲۳: ۲۹۵ و ۳۶: ۹، تفسير برهان ۳: ۲۴۵.
- ۸ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): ۳۳۴، بحار الانوار ۲۳: ۲۶۱.
- ۹ - ينابيع المودة: ۲۱۳، مناقب خوارزمي: ۴۷، ذخائر العقبى: ۹۲، رياض النضرة ۲: ۲۱۴، اسنى المطالب: ۶۶، بشارة المصطفى: ۱۸۰.
- ۱۰ - بحار الانوار ۴۳: ۸، عوالم العلوم ۱۱: ۱۳، عيون المعجزات: ۵۴.

- ١١ - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ١٦ : ٢١١ .
- ١٢ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام) : ٣٠٨ ، بحار الانوار ٦٨ : ١٥٤ ، تفسير برهان ٤ : ٢١
- ١٣ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام) : ٣٠٨ ، بحار الانوار ٦٨ : ١٥٤ ، تفسير برهان ٤ : ٢١ .
- ١٤ - مسند فاطمه (عليها السلام) : ٣٤٠ حديث ٢١٦ ، منية المرید : ٣٢ ، بحار الانوار ٢ : ٣ و ٧ : ٢٢٤ ، محجة البيضاء ١ : ٣٠ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٢
- ١٥ - اخبار الدول وآثار الاول دمشقى : ٨٨ ، تجهيز الجيش دهلوى : ١٠٢ ، احقاق الحق ١٠ : ٣٦٩ و ١٩ : ١٢٩ ، وسيلة النجاة : ٢١٧ .
- ١٦ - غاية المرام : ١٤٢ ، از حموينى ، مدينة المعاجز ٢ : ٢٦٢
- ١٧ - مدينة المعاجز ٢ : ٢٥٩
- ١٨ - مناقب آل ابى طالب ٣ : ٣٦٥ ، مزار شيخ مفيد : ١٥٤ ، تهذيب الاحكام ٦ : ٩ ، بحار الانوار ١٠٠ : ١٩٤ و ٤٣ : ١٨٥ ، مناقب ابن مغازلي : ٣٦٣ ، وسائل الشيعة ١٠ : ٢٨٧ .
- ١٩ - وقائع الايام خيابانى ، كتاب صيام : ٢٩٥ ، نهج الحياة : ٢٧١ .
- ٢٠ - فردوس الديلمى ٣ : ٢٦٧ ح ٤٦٥٦ ، مسند فاطمه (عليها السلام) : ٢ حديث ٢ ، الدر المنثور ٦ : ١٤٠ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٦ .
- ٢١ - نفائس اللباب ٣ : ١٢٤ (مخطوط) ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٩
- ٢٢ - الدرور الواقية : بحار الانوار ٤٣ : ٨٧
- ٢٣ - كافى ٣ : ٢١٨ ، خصال : ٦١ ، حديث ١٠
- ٢٤ - بحار الانوار ٨٢ : ٢٧ .
- ٢٥ - بحار الانوار ٩٧ : ١٠ .

- ٢٦ - امالي الطوسي ١ : ١٨٨ ، بحار الانوار ٤١ : ٣٤ ، وسائل الشيعة ٦ : ٣٢٣ ،
البرهان ٤ : ٣١٧ ، تأويل الآيات ٢ : ٦٧٨ ، شواهد التنزيل ٢ : ٢٤٦ حديث ٩٧٠ ،
احقاق الحق ١٤ : ٥٤٢ ، تفسير برهان ٤ : ٣١٧ .
- ٢٧ - علل الشرايع ١ : ١٨٢ ، بحار الانوار ٤٣ : ٨٢ و ٨٩ : ٣١٣ و ٩٣ : ٣٨٨ ،
دلائل الامامة : ٥٦ ، مصباح الانوار : ٢٢٦ (مخطوط) ، مستدرك الوسائل ٥ : ٢٤٤ ،
روضة الواعظين : ٣٨٦ ، لئالي الاخبار ٤ : ١٠٧ .
- ٢٨ - مسند فاطمه (عليها السلام) : ١١٦ ، حديث ٢٧١ ، كنز العمال ١٦ : ٤٢٦ ،
حديث ٤٥٤٤٣ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٢ .
- ٢٩ - قرب الاسناد : ٥٢ ، بحار الانوار ٤٣ : ٨١ ، وسائل الشيعة ١٤ :
١٢٣ ، تفسير برهان ١ : ٢٨٢ ، مستدرك الوسائل ١٣ : ٤٨ ، لئالي الاخبار ١ : ٨٣ .
- ٣٠ - دلائل الامامة : ٧ حديث ١٠ ، اهل البيت : ١٣١ ، عوالم العلوم
١١ : ٦٢١ .
- ٣١ - عدد القوية : ٢٢٥ ، بحار الانوار ٤٣ : ٥٤ ، حلية الاولياء ٢ : ٤٠ ، مقتل
الحسين (عليه السلام) خوارزمي : ٦٣ ، المختار في مناقب الاخيار جزى : ٥٦ ، مجمع
الزوائد هيثمي ٤ : ٢٥٥ و ٩ : ٢٠٢ ، ارجح المطالب امرتسرى : ٢٤٤ ، اسعاف
الراغبين : ١٩١ (هامش نور الابصار) ، احقاق الحق ١٠ : ٢٥٧ و ٢٣٣ - ٢٢٦ .
- ٣٢ - مناقب آل ابي طالب ٣ : ١١٩ ، بحار الانوار ٤٣ : ٤٨ ، عوالم العلوم
١١ : ٢٢٣ ، الكبائر ذهني : ١٧١ ، احقاق الحق ١٠ : ٢٥٨ .
- ٣٣ - عدد القوية : ٢٢٤ ، بحار الانوار ٤٣ : ٩١ و ١٠١ : ٣٨ ، مناقب ابن
مغازلي : ٣٨ ، مستدرك الوسائل ١٤ : ٢٨٩ ، احقاق الحق ١٠ : ٢٥٨ ،
جعفريات : ٩٥ ، نوادر راوندى : ١٤ .

- ٣٤ - بحار الانوار ٤٣ : ٩٢ ، عدد القوية : ٢٢٤ ، نوادر راوندى : ١٤ ، عوالم العلوم ١١ : ٢٢٣ ، مناقب ابن مغازلي : ٣٨١ ، حلية الاولياء ٢ : ٤٠ ، مجمع الزوائد ٩ : ٢٠٢ و ٤ : ٢٥٥ .
- ٣٥ - دلائل الامامة : ٤ ، معاني الاخبار : ١١٣ ، وسائل الشيعة ٥ : ٢٩ ، لثالي الاخبار ٣ : ٤٤ ، كنز العمال ٧ : ٧٦٦ ، مجمع الزوائد ٢ : ٦٦ .
- ٣٦ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام) : ٣٢٧ ، بحار الانوار ٧٠ : ٢٤٩ ، ٧١ : ١٨٤ ، عدة الداعي : ٢١٨ ، تنبيه الخواطر ٢ : ١٠٨ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٣ .
- ٣٧ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام) : ٣٤٧ ، بحار الانوار ٨ : ١٨٠ و ٢ : ٨ ، احتجاج ١ : ١١ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٧ .
- ٣٨ - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام) : ٣٥٤ ، بحار الانوار ٧٥ : ٤٠١ ، مستدرك الوسائل ٢ : ٣٧٥ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٨ .
- ٣٩ - بحار الانوار ٤٣ : ٨ ، عوالم العلوم ١١ : ١٣ ، عيون المعجزات : ٥٤ .
- ٤٠ - دعائم الاسلام ١ : ٢٧٤ ، مستدرك الوسائل ١ : ٥٦٥ ، بحار الانوار ٩٦ : ٢٩٥ ، عوالم العلوم ١١ : ٦٢٥ .

- ۴ - فهرست منابع استغاثه ها
- ۱ - این استغاثه را طبرسي در مكارم الاخلاق ۲: ۱۱۹، رقم: ۲۳۲۴ با اسناد به امام صادق (عليه السلام) آورده است، از آن در كتاب بحار ۹۱: ۳۵۷، عوالم العلوم ۱۱: ۵۶۷ آمده است.
- ۲ - این استغاثه در كتاب بحار الانوار ۱۰۲: ۲۵۴ با اسناد از مفضل بن عمر از امام صادق (عليه السلام) به نقل از كتاب قيس المصباح ذكر شده است، از آن در كتاب عوالم العلوم ۱۱: ۵۶۶ آمده است.
- همچنين كفعمي در كتاب بلد الامين: ۱۵۹ مرسلا این استغاثه را نقل کرده است.
- ۳ - این استغاثه را طبرسي در مكارم الاخلاق ۲: ۱۱۸، آورده است، از آن در بحار الانوار ۹۱: ۳۵۶، عوالم العلوم ۱۱: ۵۶۷ آمده است.
- ۴ - این استغاثه را شيخ احمد رحماني همداني در فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله): ۲۵۲ به نقل از ملا على معصومى آورده است.
- ۵ - این استغاثه را شيخ احمد رحماني همداني در فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله): ۲۵۲ به نقل از ملا على معصومى آورده است.